



سخت‌نمای بعدیست مگر به بزرگداشت روحانی مجاهد میرزا کوچک جنگلی
گیلان آور ماه ۱۳۶۸



از انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان



سخنرانیهای اجلاسیه

کنگره بزرگداشت روحانی مجاهد میرزا کوچک جنگلی

(گیلان)

آذرماه ۱۳۶۸

اسکن شد

از انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان - رشت

- سخنرانیهای اجلاسیه کنگره بزرگداشت روحانی مجاهد میرزا کوچک جنگلی
- با همکاری سارا خدیوی فرد - بهرام نوائی - محمدجواد سهیل نقشی
- طرح روی جلد: مبتکر (خوړسندی)
- سال چاپ: ۱۳۶۹
- حروفچینی: پیشگام
- لیتوگرافی: لادن
- چاپ: گوته
- تیراژ: ۳۰۰۰ جلد



میرزا کوچک خان جنگلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همزمان با جنگ جهانی اول دولتهای استعمارگر روس و انگلیس بیطرفی ایران را نقض و کشور ما را اشغال نمودند. سراسر خطه شمال تحت سلطه روسهای تزاری بود. اوضاع اجتماعی مردم پریشان و فقر اقتصادی شدیداً گریبانگیر ملت بود. در چنین شرایطی روحانی مجاهد و آزادیخواه میرزا کوچک جنگلی بطرفداری از استقلال و آزادی ایران و مبارزه علیه تسلط دول استعمارگر روس و انگلیس قیام کرد.

میرزا در دل جنگلهای سرسبز گیلان به تشکیل کانون مقاومت پرداخت و به سلطه روس و انگلیس در گیلان بکلی خاتمه داد و چنان قدرت یافت که در گیلان حکومت جمهوری تأسیس کرد. درست بهنگامی که انقلاب گیلان به اوج عظمت خود رسیده بود و میرفت تا قوای خود را جهت تصرف پایتخت بسیج کند و ملت ایران را از اسارت شرق و غرب برهاند، کودتایی علیه نهضت جنگل توسط خیانتکاران کمونیست داخلی که در نهضت جنگل نفوذ کرده بودند بوقوع پیوست و به یکباره شیرازه انقلاب از هم پاشید و

بدینسان حماسه قیام میرزا کوچک جنگلی سرکوب شد.
میرزا مظہر روحانیت مبارز و بنیانگذار حرکت
مسلحانہ همراه با بار عقیدتی و مجاہدی خستگی ناپذیر
بود کہ در تاریکترین ادوار تاریخ کشورمان ندای توحید
سر داد و علیہ کفر و طاغوت قیام کرد و در این راہ ایثار-
گرانہ حماسہ آفرید.

وی ہفت سال تمام با وجود سلاح اندک در سایہ ایمان
بہ مبارزہ علیہ دشمنان اسلام و وطن مشغول بود و سرانجام
در راہ آرمان والا و مقدس خود در ۱۱ آذرہ ۱۳۰ شمسی بہ
شہادت رسید.

دشمنان خودفروختہ میرزا پس از شہادتش برای نشان
دادن کینہ خود نسبت بہ او سرش را از تن جدا کردند و
بعدها یاران میرزا سر و بدن او را بہرشت منتقل و در
آرامگاہ ابدیش سلیمانداراب، بخاک سپردند.

تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، آرامگاہ میرزا در
سلیمانداراب متروکہ بود و پس از پیروزی انقلاب عرصہای
شدہ بود برای مقاصد گروہکہای مختلف کہ ہریک می-
کوشیدند با انتساب میرزا بخود، از اعتبارش کسب آبرو
نمایند. در چنین شرایطی ادارہ کل فرہنگ و ارشاد اسلامی
گیلان در سال ۱۳۵۹ شمسی ضمن مطرح کردن شخصیت
روحانی و سیاسی میرزا بہ پاس گرامیداشت و تجلیل از
فداکاریہای این شہید راہ مکتب و وطن با ہمکاری شہرداری
رشت و دفتر فنی حفاظت آثار باستانی وقت درصددہ برآمد
بنای آرامگاہ جدیدی کہ متناسب با شخصیت مذہبی و
سیاسی این روحانی مجاہد باشد احداث نماید تا یاد آن

مبارز راستین راه اسلام را زنده نگه‌دارد.
 لذا طرحی برای ساختمان بنا انتخاب شد که هم نمایانگر
 شخصیت روحانی و مذهبی میرزا و هم نشان دهنده روحیه
 مبارز و شیفته به طبیعت و جنگل بوده و هم عوامل معماری
 اصیل اسلامی و بافت سنتی منطقه را دربر داشته باشد.
 از آن به بعد هر ساله از طرف اداره کل فرهنگ و
 ارشاد اسلامی گیلان در روز یازدهم آذر ماه بمناسبت سالروز
 شهادت میرزا کوچک جنگلی مراسم بزرگداشت و یادبودی
 برگزار می‌شود و از این مجاهد بزرگ تجلیل بعمل می‌آید.
 در سال ۱۳۶۸ با همکاری فرمانداری فومن کنگره بزرگداشتی
 از تاریخ ۹ الی ۱۱ آذرماه با حضور اندیشمندان و
 دانشمندان و دوستداران میرزا در فومن و سلیمان‌داراب
 رشت برگزار گردید و جمعی از علما و محققین و پژوهندگان
 از سراسر کشور تحقیقات ارزنده خود را به کنگره عرضه
 داشتند. این کتاب حاصل پژوهشهای این بزرگان است که
 به همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان به طبع
 رسیده است.

و من... التوفیق

* با یاد شهید جاوید گیلان رهبر نهضت خونین جنگل، سردار دلاور و رزمنده میرزا کوچك جنگلی کنگره بزرگداشتش را با احترام به سرود جمهوری اسلامی ایران و تلاوت آیاتی از کلاما... مجید آغاز میکنیم*.

با عرض خیر مقدم محضر همه بزرگان، محققین، اندیشمندان، دانشمندان که در این کنگره بزرگ شرکت کردند من اعلام برنامه میکنم: خیرمقدم از طرف نماینده محترم مردم شهرستان فومن آقای افتخاری، پیام جناب آقای دکتر خاتمی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی که احتمالاً خود بنده قرائت خواهم کرد. سخنرانی نماینده محترم ولی فقیه در استان گیلان و امام جمعه رشت حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا احسانبخش و سخنان برادر بزرگوارمان جناب آقای تابش استاندار محترم استان گیلان، حدود ۴ تا سرود اجرا میشود که بزبان محلی است و مربوط بخود مرحوم سردار جنگل میرزا کوچك جنگلی است. بسیاری از

* مطالب با ستاره: سخنان حجت الاسلام مظفری مدیرکل ارشاد اسلامی گیلان است که شخصاً اداره کنگره را بعهده داشته اند.

بزرگان و محققان کشور را در سالن می‌بینیم که حضور همه
سروران خیر مقدم عرض می‌نمایم و گزیده‌ای از مکاتبات
و خطابه‌ها و نامه‌های مرحوم میرزا کوچک جنگلی را در
فواصل برنامه‌ها قرائت خواهیم کرد، بدلیل اینکه شخصیت
فکری و فرهنگی و مکتبی و انقلابی میرزا را فقط از طریق
مکاتبات و متن نامه‌هایش میتوانیم استخراج کنیم. از جناب
آقای افتخاری خواهش میکنم که محبت کنند از طرف کنگره
برای میهمانان ما که بما افتخار دادند مطالبی را بیان کنند

سخنان آقای افتخاری نماینده محترم مردم فومن در
مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود و سلام و تحیات فراوان به روان مقدس و پاک
امام امت و بنیانگذار جمهوری اسلامی و سلام به مقام
محترم ولی امر مسلمین رهبر انقلاب جمهوری اسلامی
حضرت آیت الله خامنه‌ای و با درود و سلام بی‌پایان به روان
مقدس شهید از آغاز نهضت مخصوصاً شهدای جنگ تحمیلی
بویژه شهدای منطقه فومنات. چون در ایام هفته بسیج
مستضعفین هستیم، جا دارد که از شهدای بسیجی جان بر
کف این شهر و منطقه یاد داشته باشیم و درودمان به روح
مقدس سردار بزرگ جنگل میرزا کوچک جنگلی این روحانی
مجاهد و مبارز و قهرمان که در ۶۹ سال قبل پایه اتحاد
اسلامی را گذاشت و جنگ مسلحانه را در آنروز بر علیه
نظام جنایت و ستمشاهی آنزمان بنا نهاد.
و با عرض خیرمقدم و تشکر از همه شرکت‌کنندگان،

علماء اعلام، دانشمندان، محققین و قشرهای مختلف که من حضورشان را در این کنگره می بینم، از طرف خودم و مدیریت محترم ارشاد اسلامی استان و همچنین نهادهای ارگانهای این شهر و روحانیت معظم این منطقه بویژه از دست اندرکاران برنامه کنگره بزرگداشت میرزا کوچک جنگلی و همه شهروندان عزیز، مخصوصاً علمای اعلام که خودشان بانی و وارث این کنگره هستند که در راس همه آنها وجود مبارک نماینده ولی فقیه در استان گیلان امام جمعه معظم رشت و همچنین دانشمند محترم امام جمعه لاهیجان و سروران و برادرانی که از وزارت ارشاد اسلامی حضور دارند تقدیر و تشکر میشود که در اولین کنگره میرزا کوچک در تالار شهید بهشتی فومن شرکت نموده اند.

من در ضمن خیر مقدم و با کسب اجازه دو سه نکته ای را می خواهم از این قهرمان بزرگ تاریخ و سردار جنگل بتناسب یاد کنم و قبل از اینکه وارد چند نکته ای که در ارتباط با میرزا کوچک بعرض می رسانم،

مجدداً این عذرخواهی را از همه شرکت کنندگان دارم که اگر کم و کاستیهائی را در طول این کنگره مشاهده میکنید انشاء... با بزرگی خودتان خواهید بخشید. استحضار دارید که تشکیل يك کنگره آنهم در چنین مدت کوتاهی دشوار است حتی اگر متولی این امر ارشاد اسلامی استان و میزبان کنگره برادران و عزیزان و شهروندان عزیز فومنی باشند.

البته فرماندار محترم این شهرستان در این زمینه تلاش زیادی داشته اند آنهایی هم که از نظر فکری و از

جبهات دیگر این کنگره را یاری داده‌اند و از همه نهادها، ارگانها، سپاه، بسیج، نیروهای انتظامی، مخصوصاً از برادر بزرگوار حضرت حجه الاسلام آقای شفیعی که سهم بزرگی در مساعدت این کنگره داشته‌اند. تشکر میکنم.

همه شما در مورد میرزا کم و بیش خاطره‌هایی را در ذهن دارید، گرچه باید اذعان کنیم که این کنگره شاید آنطور که در شان میرزا و درخور مقام وی باشد نیست، و پس از ۶۹ سال بعد از شهادت وی شاید نتوانسته باشیم اهمیت و عظمت این شخصیت را برای نسل فعلی و نسل آینده‌مان در يك مجمع بیان کنیم. البته آنهایی که اهل تحقیق و تفحص از این شخصیت مبارز بوده و هستند کم و بیش مطالبی را خوانده و شنیده‌اند و من برای اینکه وقت کنگره را نگرفته باشم بطور اشاره و فشرده بعضی از نکات و خصوصیات اخلاقی این مرد بزرگ را برای شما عرض میکنم.

همانطور که میدانید اسمش یونس بود معروف به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ در سال ۱۲۹۸ ه.ق در محله استادسرای رشت در خانواده متوسطی چشم به جهان گشود. این شخصیت بزرگ و قتیکه حرکت و نهضتی را آغاز کرد از ویژگیهای اخلاقی و امتیازاتی که داشت این بود که در طول مبارزات خود هیچگاه گرد تزویر و ناراستی نرفت. او از آنجمله رهبران سیاسی نبود که عقیده دارند، هدف وسیله را توجیه میکند او هیچ سیاستی را موثرتر از این شعر که همیشه زمزمه میکرد نمی‌دانست.

اگرچه فرش من از بوریاست طعنه مزین
چرا که خوابگاه شیر در نیستان است

میرزا از شخصیت‌های نادر و از آن چهره‌های تابناک است که در ایران و برای منطقه فومنات در ۶۹ سال قبل و بعد از شهادت آنچنان درخشیده که امروز خاطره او را ارج می‌نهیم و گرامی می‌داریم. انگیزه و علت اینکه چرا این کنگره را در فومن برگزار کردند این است که میدانید میرزا از نظر مادری اهل فومن بود و الان تعدادی از فامیل و خویشاوندانش در همین زیده و اشکلن و خشک‌نودهان هستند و بالاترین میدان مبارزه و نبردش هم در جنگلهای منطقه فومنات یعنی جنگل ماکلوان و کلرم و گسکره و قسمت بزرگی از همین گوراب زرمیخ که قبلاً مربوط به فومن و فومنات بود و شما استحضار دارید که فومنات از نظر جغرافیائی وسیع بود و بخش تولمات و همینطور قسمتی از شاندرمن و ماسال را هم در بر می‌گرفت که بعداً کم‌کم صومعه‌سرا بصورت شهرستان و مستقل درآمد که من نمی‌خواهم در این زمینه زیاد وقت بگیرم فقط می‌خواهم نکات برجسته او را یاد کنم که از شخصیت‌های مذهبی بود که به استخاره يك عقیده عجیبی داشت و هرگاه به مشکلی برخورد میکرد یا تردید در جریان کار مورد نظرش حاصل میشد فوراً دستش به تسبیح بود و مشغول استخاره میشد.

میرزا هنگام بمباران مجلس شورای ملی از طرف محمد علی‌شاه، در سال ۱۳۲۶ ه. ق در قفقاز بود و اقامتش در تفلیس و بادکوبه تا حدی وی را به مقتضیات دنیای جدید آشنا ساخت. پس از آن در فتح تهران و سرنگونی استبداد صفیر محمدعلی شاهی همراه مجاهدین گیلانی شرکت فعال داشت.

وقتی که کارت دعوت کنگره میرزا را برای بعضی از نمایندگان مجلس میدادم شما استحضار دارید که غالباً برای تشکیل يك کنگره پنج شش ماه قبل باید برنامه‌ریزی کرد و در تدارک برنامه بود و دست بکار شد. در همین زمان کوتاهی که برادران در تشکیل اولین کنگره همت کردند، در همین مدت کوتاه ظرف يك هفته که کارتها از طرف ارشاد اسلامی بدستمان رسید و قتیکه با نمایندگان صحبت می‌کردم میدیدم که اکثر نمایندگان و مخصوصاً آنهاییکه اهل تحقیق و تفحص و اهل دانش بودند و اشتیاق به شنیدن خاطره زندگی جناب میرزا داشتند با چه روحیه‌ای عشق می‌ورزیدند که بتوانند در کنگره شرکت کنند، منتها با توجه به وقت کم اظهار تاسف میکردند که نمیتوانند شرکت کنند. یکی از چیزهایی که خیلی مهم است اینجا اشاره کنم و زیاد هم در مسئله خیرمقدم برای عزیزان تصدیع فراهم نکنم. از کلمات میرزا كوچك است سخنانی که او همیشه سعی میکرد با این نوع سخنان اهداف مقدسش را پیش ببرد. يك فرازی از سخنان او را من در اینجا آورده‌ام جناب میرزا كوچك در آن روز به سفیرکبیر شوروی نوشته بود.

«ایران میدان غرضرانی بیگانگان و متعدیان عامل بشری بوده و حیات اجتماعی آن دستخوش استفاده سرمایه‌داران خارجی و نفع‌پرستان داخلی است من و یارانم در مشقات فوق‌الطاعه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم. جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فشار خائنین داخلی، تامین آزادی رنجبران ستم‌دیده و استقلال حکومت اسلامی» جانبازیهای سردار جنگل و هم‌زمان دلاورش را در این

کنگره گرامی میداریم و به روان همه آنها و روان بهترین چهره‌هایی که همراه میرزا کوچک بوده‌اند درود و شادباش می‌گوئیم و به روان مقدس و پرفتوح رهبر کبیر انقلاب بنیانگذار جمهوری اسلامی امام امت هم درود می‌فرستیم. در خاتمه بار دیگر بهمه شما خیرمقدم می‌گوییم و تشکر می‌کنم و امیدوارم انشا... این کم و کاستیهائی که در این کنگره می‌بینید یا کتباً و یا احیاناً با تماس با ما در میان بگذارید. تا در برنامه‌ریزیهای آینده در تشکیل کنگره موفق‌تر از حال باشیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

* با کسب اجازه از بزرگان مجلس پیام جناب آقای دکتر خاتمی را به استحضارتان می‌رسانم.

پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (بمناسبت برپائی کنگره بزرگداشت کوچک جنگلی)

بسم الله الرحمن الرحيم

در تاریخ کشورمان لحظاتی بوده است که زورمندان و ستمگران زنجیر سلطه خود را به گردن ملت استوار و به جنگ با آئین و آرمان مردم برخاسته‌اند این لحظات تاریک در حیات سیاسی اجتماعی ملت ما کم نیست اما در ظلمانی-ترین ایام حاکمیت ظلم و استبداد، بوده‌اند کسانی که وجودشان همچون مشعلی راه مبارزه را روشن کرده و ملت را به آینده امیدوار ساخته و کوره مبارزه با ظلم و ستم و بی‌ایمانی را گرم نگه داشته و پرچم مبارزه و مقاومت را

برافراشته است. وجود ذیقیمت مردان حق و طالبان عدالت و جویندگان نور فروغ که دین خود را یاری داده و خلق خدا را به تداوم مبارزه دلگرم و به درستی راهشان امیدوار ساخته است میرزا كوچك جنگلی از این دسته انسانها است. مردی که در كسوت روحانیت که از پایگاه عبادت حق به ستیز با دشمنان خلق برخاست و صفیر گلوله را برای محو ظلم و بیعدالتی به طنین تكبیر درآمیخت و در راه احیاء اسلام از جان خویش مایه گذاشت. حصار ترس و وحشتی که حاکمان از خدا بی خبر بر جامعه ما استوار کرده بوده اند و هماوایی اجانب و حاکمان دست نشانده آنان در داخل کشور برای محو مقاومت و تاراج فرهنگ و ایمان مردم قطعاً به نتیجه میرسید اگر میرزا ای آزاده و خدا پرست برپا نمی خاست و مردم را به وحدت و توحید فرا نمیخواند دشمنان خدا و خلق بنسبیار کوشیده اند مقاومت اسلامی انسانی میرزا كوچك را در چهارچوب قومیت محصور کنند. اما باهم خیانت های تاریخی مورخان، امروز همه میدانند که قیام میرزا قیامی اسلامی - ملی بوده است، قیامی برای نجات ملت در پناه دین و در سایه اسلام. قیامی برای وحدت ملی در سایه توحید. قیامی در جهت رهائی مظلومان با فریاد الله اکبر.

شاید اگر حمایت دولتی اجنبی پشتوانه قیام بزرگ میرزا میشد او آنچنان مظلومانه در جنگلهای انبوه آواره نمیشد و در زمهریر زمستانی سخت در حصار برف به شهادت نمی رسید اما در آن صورت پرچم سرخ عاشورائیش به اهتزاز در نمی آمد و مظلومیت این شیعه مخلص حسین ابن علی (ع) در لا به لای صفحات تاریخ مدفون میشد آنانکه

میرزا كوچك را شهید کردند در سرتاسر زندگانشان حتی يك برگ افتخارآمیز ندارند. اما میرزا هم با مظلومیت تاریخی اش امروز و هر روز نامی پراوازه است او را یاغی - و شورشی و خرابکار نامیدند اما فراموش کرده اند که ظالمان همه مبارزان طریق خدا را در همه تاریخ به این القاب و اوصاف توصیف کرده اند بدون آنکه از این تلاش طرفی بسته باشند خورشید حقیقت را شاید بتوان برای مدتی کوتاه با ابر متراکم تبلیغاتی شیطانی از نظرها پنهان داشت اما حقیقت همیشه از پس پرده بیرون می آید و هرگاه که سر برکند شفافتر و زلاتر از پیش در منظر و نظر انسانها آشکار میشود. امروزه چهره میرزا كوچك برای هر مسلمانی و هر انسانی و هر آزاده نجیب تر و پاکتر از دیروز است و قطعاً در فردا و فرداها شفافتر و پرفروغتر از امروز ما. اینك یاد مردی بزرگ را گرامی میداریم که در سلسله مبارزان راه حق و عدالت جایی شایسته و والا دارد نام او از دلها پاک نمیشود چرا که قیام او برای خدا بوده و هرکس در راه خدا گام برمیدارد اجرش را هم از خدا می گیرد.

اینجانب به سهم خود از همه کسانی که خاطره قیام میرزا كوچك جنگلی را بعنوان يك تکلیف دینی و ملی ارج می نهند و همه ساله در بزرگداشت نام و مقام این بزرگمرد مبارز مراسم برپا کرده اند و میکنند تشکر می کنم و از اهل قلم و هنر که در راه زدودن ابر اتهام از نهضت جنگل تلاش کرده اند و خواهند کرد سپاسگزارم و از خداوند بزرگ میخواهم که ما را در طریق خدمت به آرمان الهی

اسلام موفق و مواریث فرهنگی مان را از تاراج بی فرهنگان
مصون و محفوظ بدارد.

انه ولی التوفیق

خاتمی - وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

✱ در بزرگداشت این کنگره ما مرهون بسیاری از مردم
خوب این شهر هستیم، مخصوصاً جدیت فرماندار محترم،
شهردار، بخشدار و برادر بسیار خوبمان جناب آقای پور-
قاسمی که این سالن را به احترام این کنگره در اختیارمان
گذاشتند و همچنین از برادران بسیار خوب آموزش و پرورش
اینجا که شبانه روز ماندند و تلاش کردند و از گروه سرود
امور تربیتی آموزش و پرورش فومن من خودم را موظف
میدانم از آنها تشکر کنم.»

سخنان آیتا... احسانبخش نماینده محترم ولی فقیه
و امام جمعه رشت در کنگره بزرگداشت روحانی
مجاهد میرزا کوچک جنگلی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و الصلوه و السلام على
رسول الله و على آله آل الله قال الله تعالى فى كتابه: بسم الله
الرحمن الرحيم
قل اللهم مالك الملك توتى الملك من تشاء و تنزع الملك
ممن تشاء و تعز من تشاء و تدل من تشاء بيدك الخير انك
على كل شىء قدير (آیه ۲۶ سوره آل عمران)
اولین کنگره است که گیلان با عظمت در باره شهیدی از
این مرز و بوم برگزار میکند. و برای اینکه چهره میرزا
بهتر شناخته شود من در فصول مختلفی در باره میرزا صحبت
میکنم:

- ۱- کودکی و تحصیلاتش ۲- کلمات مورخین در باره
- میرزا ضد و نقیض است ۳- انگیزه میرزا در انقلاب جنگل
- ۴- میرزا و جنگل ۵- میرزا و اعتقادات مکتبی اش ۶- جنگ

با روسها و انگلیسیها و جنگ با سردار سپه ۷- میرزا و کودتای دوستان بر علیه او ۸- نتیجه جدائی و تفرقه دوستان میرزا ۹- جنگ سردار سپه با میرزا ۱۰- شعله‌ای که خاموش شد و گلی که از بوستان گیلان پرپر شد.

من قبل از آنکه به بحث درباره میرزا شروع کنم، میگویم اسلام همان اندازه که از فقر گریزان است از ثروت متنفر است. یکی از علل اختلاف بین مسلمین بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همین انگیزه بود. علی عقیده اش این بود، باید در مملکت ثروت و بیت المال بین مسلمین توزیع عادلانه بشود، ولی معاویه میخواست از کنار بیت المال دوست پیدا کند یکی از علل اختلاف علی با عثمان همین بود. او بیت المال را بین اعمام و فامیلین خود هرطور که میخواست صرف میکرد ولی علی و طرفداران علی با این مساله مخالف بودند میگویند يك روز خلیفه دوم، سلمان فارسی را خواست و گفت:

سلمان از تو سخنی میپرسم، بمن واقعیت را بگو. گفت: مرا خلیفه میدانی یا سلطان؟ سلمان نگاهی به خلیفه کرد و گفت: اگر درهمی از بیت المال را بخواسته نفست خرج کنی سلطانی و اگر در مسیر حق و آنچه که خدا خواسته خلیفه‌ای. بعد از اسلام نهضت‌های حق و باطل در جهان زیاد شده نهضت خوارج چه بلاها سالها برای ما اینجا بوجود آوردند که هنوز هم این عثمان پایه حکومتش بر شرک و خوارج است زنگبار خوارج اند. ابومسلم خراسانی، ابوسلمه حداد، محمد بن کثیر اصفهانی، سرخ جامگان، خرم‌دینان، مقفع‌ها، خلیفه و حسن جوری‌ها، اسماعیلیان و قرامطه پر است در

تاریخ اسلام از انقلابها و قیامها. قیام مشروطه در کنار قیام مشروطه، قیام جنگل و در پایان قیام الهی - قیامی که بر علیه همه جهانخواران و همه استکبار عالمین بوقوع پیوست قیام حضرت امام خمینی رضوانا... تعالی علیه.

میرزا که بود: اسمش شیخ یونس، پدرش در استادسرا بود اما اصلا اهل زیده بود و بزرگ شده رشت بود. میرزا در مدرسه حاج حسن صالح آباد و مدرسه جامع راسته زرگرها و در مدرسه محمودیه تهران درس خواند. علی-التحقیق میرزا صرف را بیایان رسانید. آنقدر خوش استعداد بود که در مسیر اجتهاد افتاد. چون من غیر از آنچه که در کتابها نوشته اند خودم از میرزا مطالبی میدانم. استاد من که سه سال پیش او درس خواندم از مقدمات تا مدبرالعالم. مرحوم علم الهدی از اتحاد اسلام و قاضی جنگل میرزا بود و من سه سال جسته و گریخته مطالب میرزا را از ایشان شنیده ام.

میرزا مردی بلند بالا، قوی البنیه، ورزشکار بود. با بسیاری از بچه هایی که به جنگل می پیوستند زور آزمایی میکرد و پنجه در پنجه ایشان می افکند. که اگر پنجه میرزا را بخواهاند معلوم است پهلوان است و یا بازوهای بچه ها را میگرفت تا ستبری بازوانش را آزمایش کند و در انواع ورزش اطلاع داشت ولی در کشتی گیله مردی از پهلوانان نام آور بود. میرزا مردی مودب و متواضع و خوش استعداد و صریح اللهجه بود. خیلی با مردم پرده پوشی نداشت و در مدرسه حاج حسن و مدرسه جامع مدافع حقوق طلاب یا متولیان موقوفات بود. میرزا از هرگونه اعتیاد حتی سیگار بدور

بود. کمتر کسی پیدا میشد که یکبار یا دو بار با میرزا هم-
جلیس بشود. و محبت میرزا را در دل خود نگیرد.

میرزا دو برادر داشت یکی محمدعلی و یکی رحیم و یک
خواهر داشت، زن داشت ولی بچه نداشت میرزا در سن ۴۵
سالگی شهید شد. صدا و سیمای ایران در ۹ یا ده شب فیلمی
از میرزا نشان داد که بهرومان شبیه تر بود تا با واقعیات و
متاسفانه آنها که میرزا را نمی شناختند نتوانستند حقیقت
وجودی میرزا را از فیلمهای تصویری صدا و سیما پیدا
کنند. اگرچه صدا و سیما آنها را با تمام نرساند و به امید آنکه
روزی آنها را تمام کند.

میرزا و کلمات ضد و نقیض: ملك الشعرا بهار او را
فحش میدهد. دیگران بدش گفتند ولی درباره میرزا من
کلماتی از صاحب نظران علمی، تاریخی، جنگی - سیاسی
آورده ام. دشمنان میرزا، میرزا را تحقیر کردند. دوستان
میرزا، آنان که از میرزا اطلاعاتی داشتند از ترس نتوانستند
آنچه که از میرزا بلد بودند به رشته تحریر درآورند.
فخرائی را در اطراف امامزاده ابراهیم قلعه رودخان گرفتند
ولی او را اعدام نکردند چون صدها نفر از طرفداران میرزا
را اعدام کرده بودند. به او عنوانی دادند. استخدام
دولتی اش کردند. آنچه که فخرائی از میرزا میدانست
نتوانست به رشته تحریر بیاورد و مردم گمان میکنند هرچه
فخرائی نوشته میرزا همان بوده است و نمیدانند که فخرائی
نتوانست حقیقت را بنویسد و فقط جلوه‌ای از حقایق
میرزا جسته و گریخته در کتابش پیدا میشود.
دکتر مهدی ملكزاده نویسنده تاریخ انقلاب مشروطیت

ایران اینطور مینویسد:

میرزا كوچك يك مجاهد و يك فرد مومن و آزاده بود كه در راه آزادی می‌جنگید و می‌گوید او يك مبلغ آزادی بود و همیشه از حق و عدالت و حقوق انسانها دفاع می‌کرد. ژنرال دنسترویل از انگلستان آمده بود ماموریت داشت از همدان، تهران - قزوین سایه‌وار میرزا را تعقیب می‌کرد. این مرد در باره میرزا چنین می‌گوید. کتابی دارد بنام خاطراتش خاطرات نسترویل یا سرکوبگر جنگل. در این کتاب در باره میرزا مینویسد:

«میرزا كوچك انقلابی معروف يك ایده‌آلیست باشرف و منصفی بود». در جای دیگر می‌گوید میرزا كوچك از وطن - پرستان بود و امثال میرزا كوچك در ایران کمیاب و یا خیلی نادر بودند عبدالله مستوفی نویسنده تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه می‌گوید:

میرزا در تمام نهضت جنگل يك قدم برخلاف دیانت و حب وطن برنداشت از يك سگ بگویم كه در باره میرزا چه گفته و آن سگ رضاخان است او در باره میرزا چه نظر داده: بعد از آنكه سردار سپه متوجه گیلان شد میرزا دو نفر را فرستاد پیش سردار سپه. این دو نفر یکی نامش بود محمد علی خمایی و دیگری عبدالحسین شفائی. آنها وقتی نزد سردار سپه آمدند مثل يك دیو مثل يك حیوان به این دو حمله كرد و گفت: میرزا غارتگر است. میرزا دزد است میرزا از كجا پول آورده خرج لشکریانش كه خودش می‌گوید: ۷ هزار نیرو دارم می‌کند، گفتند املاک خالصه را تصرف کرده. املاک خالصه املاکی بود كه مال شاه بود و میرزا

آنها تصرف کرده بود و مال الاجاره اش را میگرفت. گفت: املاک خالصه که نمیتواند درآمد داشته باشد و جنگل را اداره کند، گفتند: عشریه میگیریم: چقدر میگیرید، گفتند: ماهی ۳۰ الی ۴۰ هزار تومان میگیریم (عشریه یعنی مالیات) رضاخان سرش را انداخت پائین. يك لحظه فکر کرد و بعد سرش را بلند کرد و گفت که تا اینجا کار میرزا خیلی خوب بود. از کمال حسن نیت او و ملیت او و ملت خواهی او و وطن پرستی او من تصدیق میکنم کار میرزا بنفع ملت و کشور ایران است. میرزا کشور را از تعرض بیگانگان حفظ کرد. حیف که میرزا از مرکز کشور بدور بود. او قابلیت رهبری مملکت را داشت که به این دو نفر کار بکجا میرسد. میرسد به آنجا که جنگ شروع میشود. بقیه حرفهایش را آنجا برای شما میزنم.

چرا انقلاب کرد: انگیزه انقلاب جنگل چه بود: یقیناً شما شخصیتها که در اینجا جمعید میدانید میرزا در سال ۱۹۱۴ میلادی قیام کرد. شما میدانید در سال ۱۹۱۴ میلادی دو سال از جنگ بین المللی عالم میگذشت و می دانید ایران هم اعلان جنگ نکرده بود با دنیا ولی عثمانیها، آلمانها، انگلیسیها و روسها دیدند که برنده در این جنگ بین المللی آن کسی است که ایران را به عنوان پل داشته باشد. انگلیسیها و روسها میخواستند در مسئله ایران سر آلمانها، سر عثمانیها را کلاه بگذارند.

در سال ۱۹۰۷م کشور تزار با کشور سلطنتی انگلستان يك عهدنامه محرمانه بسته بودند. آن عهدنامه محرمانه این بود که ایران را دو قسمت کنند. شمال و جنوب. شمال مال روسها

و جنوب مال انگلیسیها. همین که شهر یور بیست تشخیص دادند ایران پل پیروزی است که اگر ایران نباشد روسها شکست میخورند و آلمانیها لنینگراد و استالینگراد را میگیرند و تا پشت مسکو خواهند رفت از این عهدنامه هیچکس اطلاع نداشت وقتی که تروتسکی در سال ۱۹۱۷ م يك اعلامیه از باکو داد مثل بمب صدا خورد. تروتسکی در سال ۱۹۱۷ م که انقلاب شورویها بر علیه تزارها و انقلاب کمونیستیشان جان گرفت اعلام کرد قرارداد ۱۹۱۷ را زیر پا گذاشته و هیچکس حق تعرض به ایران را ندارد. تازه متن این عهدنامه بیرون آمد. فهمیدند که پشت پرده بین تزار و انگلیس تقسیم ایران بوده. وقتی که میرزا دید عثمانیها، آلمانیها انگلیسیها و روسها آمدند بطرف ایران عثمانیها قسمت آذربایجان را داشتند. آلمانیها در طرف همدان بودند و انگلیسیها خودشان را رسانده بودند از طرف جنوب به گیلان و قزوین و روسها هم در بندر انزلی بودند. غیرت مردانگی میرزا، شجاعت میرزا، حب وطن میرزا، شرافت میرزا اجازه نداد که میرزا ساکت بشود. چون روسها از میرزا بدشان میآمد. چرا که در انقلاب مشروطیت اینها میرزا را شناسائی کرده بودند اینها در انقلاب مشروطیت از میرزا سخت عصبانی بودند و پنج سال میرزا را به تهران تبعید کرده بودند.

میرزا از فرصت جنگ بینالمللی خودش را به رشت میرساند و در رشت پنهان میشود. اول کسی که از ورود میرزا آگاه میشود مرحوم آسید محمود روحانی بود که از علمای بزرگ رشت داماد مرحوم آشیخ علی خمami آنکسی

که گفت: به مظفر بگوئید اینقدر پشت در من باشد تا پشت پایش علفها خشك بشود وی بجای اینکه بدیدن میرزا برود بدیدن قنسول روس رفت. گفت آمدم يك چیزی بتو بگویم اما باید قول بدهی. گفت چه قول بدهم. گفت باید قول بدهی بعد از شنیدن عکس العمل نشان ندهی. گفت قول میدهم. گفت میرزا به رشت آمده و آمده ام از تو برایش امان بگیرم که متعرض او نشوی. کنسول روس گفت: امان میدهم بشرطی که اگر کوچکترین خلافی ایندفعه از او ببینم با جاننش بازی میکنم. و میرزا بجای اینکار به جنگل رفت — جنگل را انتخاب کرد. در جنگل هم همه نوع افراد پیدا میشد. چون ایران عموماً شلوغ بود. مشهد شلوغ بود. تبریز شلوغ بود. اصفهان شلوغ بود. همه جا سخن از اتحاد اسلام بود من نمیدانم ریشه اتحاد اسلام را میدانید یا فقط خیال میکنید که میرزا مخترع و یا مبدع اتحاد اسلام بوده، نه در بسیاری از بلاد اسلام، اتحاد اسلام بود. اتحاد اسلام جمعیتی بود که توسط مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ عبده تشکیل شده بود برای بیداری اسلام. برای متحد شدن مسلمین و برای اینکه مسلمین از این فقر و مذلت بیرون بیایند و مثل امروز نشوند که خاک بر سرها گرفتار شرق و غرب بشوند. باجده او بشوند. مثل امروز بشوند که زکی بدر خاک بر سر پدر سوخته به عنوان سخنرانی بیاید در کویت و بگوید من اعلام خطر میکنم با این روندی که بچه های جوان ما در مصر و اردن و الجزایر و در مراکش و تونس بطرف اسلام میروند دیری نگذرد که ما نتوانیم بچه مسلمانها را کنتزل کنیم بدبختها انقلاب ما صادر شده. انقلابی که

امام میگفت باید صادر بشود. با اسلحه نمیگفت. با زور نمیگفت با معنی منطق میگفت. اما حالا زکی بدر از نام اسلام میترسد چون در جنگل همه جور آمدند به میرزا ملحق شدند. چپی‌ها آمدند. فرصت طلب‌ها آمدند. پولدارها، بی‌پولها، هر خالو قربان دزد گردنه از فلان جا آمدند.

ولی در يك انقلاب شما میدانید، همه شما الان بچه انقلابید، تاریخ انقلاب را خوانده‌اید يك انقلاب در روزهای اول حالت جذبی دارد نه حالت دفعی. در انقلاب در روزهای اول که ما راه‌پیمائی میکردیم. همین آقای حجازی که اینجا نشسته بمن گفت جلوی خیابان سردار جنگل شلوغی ما رفتیم راه‌پیمائی داریم میکنیم دیدم محور آخوندها هستند پیشاپیش راه‌پیمائی آخوندها هستند. سخنران آخوند است یکی از آن بچه‌چپی‌ها برگشت و بما گفت: که شما اگر گمان میکنید بعد از پیروزی ما میگذاریم آب خنك به گلوی شما فرو برود خیال خامی است. ولی نه، ما آب‌خنك را نگذاشتیم به گلوی آنها فرو برد. ما آب‌خنك را نه به گلوی امریکا نگذاشتیم فرو برد و نه به گلوی شوروی. انقلاب ما دنیا را طوری متحیر ساخت وقتی که امام میگوید:

«گورباچف، کمونیست را باید توی موزه گذاشت.»

آغاز جنگل از شوال ۱۳۳۲ شروع شد و تا ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ فرو کشید ولی میرزا با ارتباطی که در تهران با رجال سیاسی پیدا کرده بود جنگل را انتخاب کرد. اما جنگل، کجای جنگل؟ دیوسالار مازندرانی بود، اهل کجور مازندران. دیوسالار عقیده داشت باید از جنگلهای کجور شروع بشود و میرزا عقیده داشت که باید از جنگلهای گیلان

این قیام شروع شود و بین این دو اختلاف نظر افتاد دیو-
سالار نتوانست نقشه‌اش را پیاده کند و میرزا جنگل گیلان
را انتخاب کرد. میرزا وقتی که داشت به جنگل میرفت با این
ایدئولوژی رفت. اولین پیامی که داد این بود. ما قبل از هر چیز
طرفدار استقلال مملکت ایرانیم. استقلالی به تمام معنا بدون
اندک مداخله هیچ دولت اجنبی. اصلاحات اساسی مملکت. رفع
فساد تشکیلات دولتی که هرچه بر سر ایران آمده از فساد
تشکیلات دولتی و وابستگی اینها به اجانب آمده است. ما
طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم. اینست نظریات ما. اولین
هدیه‌ای که در جنگل به میرزا رسید از طرف انورپاشا
فرمانده ارتش عثمانی در تبریز بود. وی ۳۰۰ قبضه اسلحه
به عنوان ارمغان فرستاد برای میرزا که بزرگترین پشتوانه
را میرزا با این اسلحه‌ها بدست آورد. يك جلد قرآن. يك
شمشیر و يك ساعت بغلی طلا جزو این هدایا بود ساعت
بغلی‌اش را در آن لحظه آخری که میرزا با زنش خداحافظی
میکرد به او داد و گفت از من جدا بشو، که تاریخ آن مفصل
است ولی زن زیبا که اکثر رجال سیاسی تهران به
خواستگاریش آمدند او می‌گفت: من میرزا را در آغوش دارم
و آن ساعتی بود که با صدای زنگ او آن زن به نماز
برمیخواست میرزا اولین پیامی که در جنگل دریافت کرد، از
انگلیسی‌ها بود که ماژور دنسترویل ژنرال انگلیسی برایش
فرستاد، که اگر میرزا کاری در گیلان بما نداشته باشد ما
آماده‌ایم جنگل، حکومت جنگل و فرمانروایی میرزا را در
جنگل به رسمیت بشناسیم ولی يك شرط دارد. باید میرزا
دوستی خود و وفاداری‌اش را با دولت بریتانیا اعلام کند.

میرزا وقتی با دوستانش این مطلب را مطرح میکند دوستانش دو جبهه میشوند. عده‌ای میگویند روز نیاز ماست ما به حمایت انگلستان نیاز داریم ما میخواهیم انگلستان یار ما باشد.

به امام گفتند: اماما، همه پلها را ببر، با همه سر جنگ نداشته باش او میفرمود: روس بدتر از امریکا. امریکا بدتر از روس. اسرائیل بدتر از همه گفتند انگلیسیها چطور، میگفتند با یکی بساز با یکی خوش و بش بکن. فقها به او گفتند مصلحت ماست که الان برای قوی شدن و برای محکم شدن و برای جای پا پیدا کردن اعلان دوستی با بریتانیا بکنیم. میرزا يك جواب داد: نوشت برای من و همکاران من يك حکومت مقتدر زیر نفوذ شما مقرون به افتخاری نمیباشد و پیشنهاد را رد کرد. من تیتروار می‌گویم. نمیتوانم هرچه را که خواندم و در ذهن دارم بگویم. آفتاب عمر من لب بام است. شاید يك روزی يك کنگره دیگری هم گرفتند و گفتند بیائید نوار صوت احسانبخش را بگذاریم تا يك دورنمایی که از میرزا در خواندن پنج شش کتاب و با شناختی که خودش از اساتید خود از میرزا داشته بیادگار باشد.

میرزا و عقاید مذهبی او:

رضاخان و پسرش سعی داشتند در افکار عمومی عنوان کنند میرزا طرفدار چپی‌ها بود. میرزا طرفدار کمونیستها بود. میخواست به زیارت لنین برود، راهش نداده‌اند رفته تا نزدیکی باکو برگشته. میخواستند در افکار عمومی مردم

از میرزا يك چهره ضد دین بسازند. يك چهره ضد خدا بسازند. این استخاره‌ای که الان حجت الاسلام والمسلمین آقای افتخاری گفتند. نه اینکه بعضی‌ها خیال کنند میرزا خرافاتی بوده نه حتی میرزا با این عمل میخواست به بگوید که اگر آنهایی که میگویند من کمونیست هستم اینطور نیست نه به کوری چشم شما من حتی به استخاره و تسبیح عقیده دارم من در تنگناها با تسبیح استخاره میکنم و با خدا مشورت میکنم.

میرزا در سخت‌ترین شرایط واجباتش از نماز و روزه ترک نمیشد و حتی ادعیه بین نمازها را ترک نمیکرد. میرزا این آیات را همیشه زیر لب در راه پیراه، جلسه، نشسته بود این آیات زیر زبان میرزا بود.

قل اللهم مالك الملك توتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بيدك الخير انك على كل شیئی قدير (آید ۲۶ سوره آل عمران)
و دیگر آن آیه را زیاد میخواند. من یتوکل علی الله فهو حسبه ... (آیه ۳ سوره طلاق) (هر که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد).
و نیز این آیه را میرزا زیاد در هر راه، سواره و پیاده با خود زمزمه میکرد.

ولا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله امواتا...
(آیه ۱۶۹ سوره آل عمران)
شما از این آیات چه می‌فهمید. چه استنباط میکنید.
علما، فضلا، اندیشمندان شنوندگان شما غیر از يك چهره مذهبی از میرزا می‌بینید. بجای آواز خواندن. سرود

خواندن. شعر خواندن. دست زدن بزبانت بگو: قل اللهم مالك الملك بگو حکومت از آن خداست. جهان محضر خداست. بگو جز خدا نبینید. خدا باور شوید. غیر از این است که امام میگفت جهان محضر خداست و میرزا نیز همین فکر را داشت.

در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۲۹۹ پس از انقلاب کبیر در شوروی (۱۹۱۷ م) راسکولینکف فرمانده ارتش نیروی دریائی در ارتش آمد با میرزا ملاقات کرد. در ضمن ملاقاتش در لفافه به میرزا فهماند که اگر حکومت لنینیسم را پذیرا باشی تحت عنایت مایی. اگر در جنگل کمونیسم را تزیق کنی و اگر جنگل را بطرف ما بکشانی ما تو را تائید میکنیم ما الان حاضریم با شما معاهده‌ای ببندیم و من ماموریت دارم و اختیار و حق معاهده بستن با شما را دارم. اولین جمله‌ای که میرزا به آقای راسکولینکف گفت این بود. باید از تبلیغات مسلکی کمونیستی در گیلان جلوگیری شود. این خیلی قدرت میخواهد خیلی نیرو میخواهد. آدمی که امروز نیاز دارد. انگلیسیها تحت فشارش قرار داده‌اند دنیا تحت فشارش قرار داده، میگفت: پذیرفتن کمونیسم یعنی شکست انقلاب اسلام

میرزا گفت من قراردادی مینویسم باین ترتیب، خلاصه میگویم:

۱- عدم اجرای اصول کمونیسم و مصادره اموال و املاک مردم

۲- ممنوع بودن تبلیغات کمونیستی

۳- تاسیس حکومت جمهوری انقلابی

۴- تاسیس مجلس مبعوثان

۵- هیچ حکومتی حق ورود به گیلان بدون اجازه ما را ندارد.

۶- سپردن مقدورات و زندگی مردم بخود مردم
میرزا پس از آنکه به جنگل می‌رود اولین اعلامیه‌ای که
میدهد می‌گوید «هو الحق» کلمه «هو» آن کلمه هویی که در
جنگ بدر حضرت علی (ع) صبح از خواب بیدار شد گفت
یا رسول الله دیشب يك خوابی دیدم.

مرحوم طبرسی در کتاب مجمع‌البیان در تفسیر سوره قل
هو الله احمد مینویسد:

حضرت علی (ع) عرض کرد یا رسول الله من دیشب
خواب پیرمردی را دیدم بمن گفت: فردا که به میدان می‌روی
بگو «یا هو» «یا من هو» «یا من لیس الا هو» پیامبر يك نگاهی
کرد و فرمود: یا علی آن خیر بود اسم مخصوص خدا را بتو
آموخت آن اسمی که مطلق است همه اسماء مقیدند آن اسمی
که قید نمی‌پذیرد. آن اسم خالص خداست «هو الحق» «هو الله»
اسمی که در آخر سوره حجر است با کلمه هو آمده است.

میرزا اولین اعلامیه‌اش را در جنگل بنام «هو الحق» میدهد.
وقتی که اسماعیل کسمائی مدیر روزنامه جنگل میشود
با اینکه خیلی امروزی‌مآب است میخواهد برای روزنامه
خودش سرتیتر بردارد و یا غلامحسین نویدی چون اول
غلامحسین نویدی روزنامه جنگل را داشت وقتی میخواهند
برای روزنامه جنگل تیتر انتخاب کنند میرزا این تیتر را
انتخاب میکند «این روزنامه فقط نگهبان حقوق ایرانیان و
منور افکار اسلامیان است» پس می‌بینیم میرزا مسلمان است

علامت اعتقاد مذهبی اش ۲۷ نفر را به عنوان اتحاد اسلام در جنگل معرفی میکند. در میانه اینها ببینیم چندتا آخوند بودند چندتا روحانی مجتهد بودند. یکی از مجتهدین را من نامش را دیده‌ام. سید عبدالوهاب صالح است. بخدا وقتی که من اذن اجتهاد آیت... مرحوم آخوند خراسانی را درباره مرحوم سید عبدالوهاب صالح دیدم به بزرگی و عظمت آن اجازه من اجازه‌ای ندیده‌ام. میرزا که مغز جنگل است. میگوید آخرین حرف را باید آنها بزنند. آخرین تصمیم را باید آنها بگیرند. آخرین حرف ما را الان در انقلاب ما باید آن شورا بزنند. میرزا اینها را به عنوان اتحاد اسلام و جنگل معرفی کرد. شیخ محمدرضا حکیمی پدر این حاج آقا فخری حکیمی. سید محمود روحانی. شیخ علی علم‌الهدی که من سه سال پیشش درس خوانده‌ام. من يك تکه از این مرد بشما میگویم. سال ۱۳۲۹ بود. نفت ملی شده بود به عنوان يك طلبه آمدم نزد آقای علم‌الهدی. داشتم ژست می‌گرفتم پیش او. گفتم اینطور شده آنطور شده. دیدم خنده کرد چون يك سه سالی در زندان عثمانی در بغداد زندانی بود. همانجا درس میخواند. من هرچه گفتم گفت برو درس بخوان من هرچه بیشتر داد زدم، گفت: گفتم برو بیشتر درس بخوان. گفتم آقا آخر چرا؟ گفت: پسر انگلیسیها پیر شده‌اند آبرو ندارند دیگر دنیا آنها را قبول نمیکند. يك چیز تازه میخواهند جایش بکارند. اینها که داد میزنند قباله دیگری را میکشند اینجا. اینها امریکا را میخواهند بیاورند اینجا. تو برو درست را بخوان تا آخر عمرش فکرش اینجوری کار میکرد. میرزا محمدعلی انشائی، کلاهی بود، اما از آخوندی

چیزی اطلاع داشت شیخ بهاءالدین املشی از شاگردان مرحوم آخوند نائینی و از علمای بزرگ بود. میر منصور هدی. شیخ محمود کسمائی. شیخ عبدالسلام کسمائی روحانی بودند. عزت الله خان هدایت که فومنی بود وقار-السلطنه رشتی. میرزا هادی لاکانی. محمدعلی پیربازاری همینکه بیمارستان پورسینای رشت از اثرات خیرات اوست. سید عبدالکریم کاشی. اسکندر خان امانی جواد گل افزانی. وقتی که میرزا بند اول ماده را مینویسد که این انقلاب باید حمایت از اسلام کند میبینیم رادیو باکو میرزا را به بی کفایتی نسبت میدهد و میگوید. آدم بی کفایتی است و روسها سخت عصبانی میشوند. دو جنگ را از میانه جنگها برداشته ایم که مفصلا در باره آن صحبت میکنیم. یکی جنگ با انگلیسیها دوم جنگ با روسها.

اولین باری که جنگلیها جنگ کردند و ضرب شصت نشان دادند جنگ با انگلیسیها در رشت بود میرزا از طرف پسیخان به چمارسرا آمد چمارسرا را دور زد رفت کسبخ. کسبخ میدانید که الان نزدیک نیروی دریائی رشت است و از آنور آمد بطرف ساغری سازان و خودش قلب شهر را در اختیار گرفت سر میدان را که کنسولگری انگلیس سر این میدان ماهی فروشها جای داشت بعد از اینجا رفتند خیابان بیستون کنار این کلیسایی که در خیابان بیستون است اینجا جنگ عجیبی کردند. بیشترین کشته ها را در ولی بزرگوار دادند. ولی بزرگوار الان کنار سپاه پاسداران گیلان است. يك رودخانه بین آنها و سپاه پاسداران گیلان فاصله شده است. انگلیسیها با توپخانه و با زرادخانه و با وسایلی که

داشتند بعد از دو روز جنگ. جنگلیها را عقب زدند. جنگلیها آمدند و باز در جنگل مستقر شدند. اما روسها که از همان روزهای اول از دست میرزا سخت عصبانی بودند در فکر آنکه میرزا را غافلگیر کنند در این فکر شدند که میرزا را پیدا کنند که خوابگاهش کجاست و به این نتیجه رسیدند که میرزا شبها را در کسما میخوابد. مفاخر الملك را احضار کردند که باید کار میرزا را تمام کنی. مفاخر الملك که بود؟ وی اصلاً اصفهانی بود. در خواهر امام دعا نویسی میکرد. خوش خط بود. چون خوش خط بود، یکی از علماء معین العلماء او را بخانه خودش آورد برای نامه نوشتن. بعداً که نظمیه در خانه معین العلماء رفت و آمد میکرد دید عجب خوش خط است او را آورد در نظمیه به عنوان نامه نویس. روسها در آنجا با او آشنا شدند. دیدند آدم با استعدادی است میتوانند از استعدادش استفاده کنند وقتی که رئیس شهربانی و استاندار نتوانست کاری انجام دهد کنسول روس دستور داد که رئیس نظمیه رشت باید مفاخر بشود.

مفاخر هم به عنوان اینکه میرزا را غافلگیر کند شبانه میخواست به کسما وارد شود و به میرزا ضربه بزند و این راه را برای خودش انتخاب کرد. پسیخان. راسته کنسار. سس مس تولم. گوراب. خراط محله. صیقل مندان. کسما. از این طریق خود را به کسما رساند ولی خاک بر سر مفاخر الملك نمیدانست که میرزا در تمام دهات چشم و عین و اذن دارد و تمام روستائیان آنقدر میرزا را دوست داشتند که تا این جمعیت آمدند این روستا اطراق کنند، تا چند دقیقه

دیگر به روستای دیگر خبر میدادند که مفاخر با سیصد نفر آمده است اینجا تا ده دیگر میرزا متوجه شد آمد خود را پشت کسما پنهان کرد. آقای مفاخر الملك وقتی وارد کسما شد و وارد خانه فلان کس شد که استراحت کند. کسما محاصره شد و مفاخر دستگیر شد که این قسمت فیلم را صدا و سیما يك مقدار خوب نشان داد که من آنرا دیدم. بنظرم بد نبود و مفاخر گرفته میشود و کشته میشود و مردم فردا کفزنان و دفزنان يك نیروئی و جانی میگیرند و شعر می‌سرایند. شعرش این بود.

ای کشته داس و تبر	مفاخر
فرمانده سیصد نفر	مفاخر
با حاج تقی کردی سفر	مفاخر
نوغان روسی در کمر	مفاخر
گفتی کنم شق القمر	مفاخر
کسما کنم زیر و زبر	مفاخر
آتش زنم بر خشك و تر	مفاخر

خلاصه میرزا جانی پیدا کرد و نیرومند شد وقتی میرزا نیرومند شد دیگر میخواست حالت تعرضی پیدا کند. میرزا يك اشتباه نظامی کرد. با حدود سه الی هفت هزار نفر تا نزدیک پل منجیل آمد ولی پل را نگرفت. پل منجیل را که يك حالت استراتژیکی دارد نگرفته، آمد تپه‌ها را گرفت اما دنسترویل انگلیسی آمد پل را گرفت دو تا هواپیما از قزوین آمد گفت تو بمن خط بده من میدانم توی جنگل آنها را نمیتوانی بکشی ولی تو بمباران نکن. اینها

با اسلحه خودشان تیرباران کنند ما آنها را جایی ببریم که با تیرهای دوربرد آنها را بزنیم. و همین کار را هم کردند. دوتا هواپیما از قزوین حرکت کرد آمد جنگل را بمباران کرد جنگلیهای ناشی غافل از اینکه سلاحهایشان نمیتواند هواپیماها را بزند ولی آنها جایگاه جنگلیها را پیدا کردند و با توپهای دوربرد زدند. بالنتیجه منجیل تخلیه شد تعقیب شد. رودبار تخلیه شد تعقیب شد. امامزاده هاشم تخلیه شد تعقیب شد. گفتند فردا سردار سپه میخواهد بیاید رشت اعلام کردند مدارس تعطیل شود. محصلین بیایند مردم بیایند و از سردار سپه استقبال کنند.

ولی میرزا نپذیرفت. نامه انگلیسیها را میرزا قبول نکرد ولی انگلیسیها سردار سپه را با يك تشریفات آوردند به رشت محصلین را در صف آوردند يك کاری کردند که سردار سپه پدر سوخته تا زنده بود یادش نرفت و آن کار این بود که دانشآموزان در سر صف قرار گرفتند بمجرد آنکه سروکله رضاخان را دیدند فرار کردند و گریختند. يك گروه که گریختند همه دنبال سرشان گریختند و مردم بنا کردند به دویدن و فرار کردن. رضاخان خیلی عصبانی شد که بنظر من يك تاکتیک خیلی قوی بود. خواستند بگویند ما شما را نمیخواهیم شما زورید. شما زور میگوئید. شما پنجاه سال زور گفتید وقتی که چهره امام نمایان شد. آمدند به شاه گفتند ما شما را نمیخواهیم. ما پذیرای زور نیستیم دانشآموزان آن روز رشت فرار کردند. مدیران نتوانستند محصلین را جمع و جور کنند. حتی من خواندم معلمینشان هم فرار کردند. رضاخان خیلی عصبانی شد.

اما روسها. روسها وقتی مفاخر شکست خورد برای نصرت الله خان ضرغام السلطنه پیغام فرستادند من يك نشانه بدهم بشما. هر که میخواهد بطرف هشتپر و آستارا برود به منطقه ای میرسد بنام «پونل» روی تپه پونل خانه ای است که حالا ویرانه اش مانده این خانه نصرت الله خان طالش بود که فامیلی اش ضرغام السلطنه بود به او (نصرت الله خان طالش) دستور میدهند برای سرکوبی میرزا و نصرت الله خان برادر خود سردار شجاع را برای دفع میرزا فرستاد او تا ضیابر می آید اما چون می بیند نمیتواند بجنگند ضیابر را غارت میکند و میرود.

کی میرزا گرفتار میشود؟ دست میاست آمد در جنگل، ایجاد تفرقه، برادران، مردمی که در خطا انقلابید، روحانیون، بسیجیان، از روحانیت فاصله نگیرید. سپاهیان از روحانیت فاصله نگیرید. از هم متفرق نشوید. مرگ ما در تفرق ماست. آیات وحدت الهی خدا اغلب در اواخر عمر پیغمبر آمده:

و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا (آیه ۱۰۳ سوره آل عمران)

و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم (آیه ۱۰۵ سوره آل عمران)
در جنگل روح تفرق و تشتت را دیدید. میرزا احمد کسمائی پولدار رئیس مالیه میرزا آمد نزد او يك نامه در درست داشت گفت این نامه برای ما رسیده چه بکنیم گفت: نامه چیست؟ حاج احمد گفت انگلیسیها نامه نوشته اند که ما بتو که میرزا احمد هستی با ده نفر در عمارت صفا سر

میخواهیم صحبت کنیم چه کنیم؟ میرزا احمد گفت: میرزا من یاغی نیستم تو میخواهی با دولت يك دولت یاغی شوی. من حالت طغیان به دولت را ندارم من به تو گفته بودم که با خارجی‌ها بجنگیم، تو حالا داری پای ما را براهی میبری تا با دولت هم بجنگیم. میرزا فریاد کرد تو میگویی من با وثوق الدوله مصالحه کنم؟ تو نمیدانی وثوق مملکت را به انگلیسیها فروخته است؟ تو نمیدانی وثوق مزدور است؟ من دست به دست وثوق الدوله بدهم؟ من دست به دست قوام السلطنه بدهم؟ ایران را به بازار لندن بفروشم؟ حاجی گفت میرزا من برای تو تکلیف تعیین نمیکنم. خداحافظ.

میرزا گفت راه باز است. بفرما. میرزا که از در بیرون آمد گفت: او گمان میکند که من نمیدانم برادرش در تهران حکومت فومن را به او وعده داده است که میدانم به حکومت فومن نمیرسد وقتی که میرزا احمد را به تهران بردند و از تهران با شصت نفر به فومن فرستادند بین راه او را دستگیر کردند و آوردند او را در رشت زندانی کردند. در رشت بجای آب به او آب شور میدادند. میگفت: این آب چیه؟ میگفتند تو میخواستی آب خنك فومن را بخوری حالا آب شورش را بخور آنجا توی زندان ماند. کور شد و مرد.

تاریخ جنگل را بخوانید هرکس از میرزا برید به فلاکت مرد. بالاخره دوستان از میرزا بریدند. میرزا در يك جلسه دوستانش را خواست و گفت که: عزیزتر از امام حسین (ع) هیچکس نبود. هیچکس در زیر سایه این آسمان از حسین عزیزتر نبود.

وقتی که دوستان امام حسین دیدند که به خط پایان

رسیده‌اند. حسین (ع) به آنها گفت: شب تاریک است هر کس می‌خواهد راهش را پیش گیرد و برود من شما را حلال میکنم هر که می‌خواهد برود، برود. رضاخان فقط مرا کار دارد و بس. دولت فقط مرا کار دارد و منم از حسین (ع) عزیزتر نیستم. آن شب بسیاری از دوستان میرزا از کنار میرزا بیرون آمدند و خودشان را به دولتیان معرفی کردند. میرزا دید که دیگر نمیتواند در فومنات بماند چرا؟ برای اینکه متوجه شد او را تعقیب دارند. مخصوصاً جنگک نمایانی که شده بود، بعد از متارکه، جنگک چون بین سردار سپه و میرزا چهل و هشت ساعت متارکه جنگک شده بود که بیایند در بازار جمعه بنشینند و باهم حرف بزنند و میرزا گفته بود محل صحبت باید در صومعه‌سرا باشد. در این بین نعمت‌اله خان آلیانی داماد آلیانی از این متارکه جنگک اطلاع نداشت. از ماسوله داشت پائین می‌آمد در محله چوپول قزاقان سردار سپه مصادف شدند با یاران میرزا. در آنجا جنگک درگیر شد. در این جنگک سه نفر از افسران سردار سپه با پانزده نفر از سربازانش کشته میشوند. سردار سپه گمان میکنند که میرزا برایش دام تنیده است. می‌خواهد او را بدام بیندازد. از چهار سو دستور حمله میدهد به میرزا یوسف‌خان صبا میگوید از شفت حمله کند. به نصرت‌اله‌خان ضرغام السلطنه میگوید تو باید از طرف طالش حمله کنی خودش با فوجهای به جلیل‌زاده فومنی میگوید تو از فومن حرکت کن. به درویشعلی بازار جمعه‌ای میگوید تو باید نیروی خود را جمع کنی. از هر راه سعی میکنند میرزا را غافلگیر کنند. به سید جلال چمنی میگوید تو از درون میرزا

را ضربه بزن میرزا از کسما به زیده می‌رود و چون میداند که زیده هم امکان دارد خطرناک باشد به کلرم می‌رود کلرم در ۶ کیلومتری گسکره است ولی یاران سردار سپه کلرم را محاصره میکنند. دو روز در آنجا جنگ عجیبی میشود. شما که آمدید این کنگره را در فومن تشکیل دادید بشما می‌گویم آخرین لحظاتی که میرزا را یاری کردند این منطقه بود میرزا از کلرم به گسکره و نارنجکوه پناه برد یاران میرزا در آنجا بسیار کشته میشوند و میرزا میماند با هشت نفر. هشت نفر هم از یکدیگر جدا میشوند. میرزا میماند با دو نفر. یکی خودش یکی گائوک آلمانی و یکی هم آقای آلیانی میرزا به آلیانی می‌گوید برگرد. آلیانی نمی‌پذیرد. کمی که می‌روند می‌بیند کار میرزا تمام شده است. به عنوان اینکه آنها را گم کرده است. از میرزا جدا میشود. میرزا به گائوک می‌گوید همه رفته‌اند تو هم برگرد. گائوک می‌گوید تا آخرین نفس با تو هستم میرزا تصمیم می‌گیرد به خلخال پناه ببرد. و در این فکر میشود که برود پیش عظمت خانم. عظمت خانم کیست؟ یکبار میرزا از عظمت خانم خدمت دیده. میرزا اسماعیل زنجانی بنام امیر تومان به جنگ میرزا آمده بود. میرزا مشهدی علیشاه را به جنگ او فرستاد. یکدفعه سر و کله عظمت خانم پیدا شد که با ایل شاهسون آمد به جنگ امیر تومان امیر تومان را در قلعه می‌گیرند و میکشند. و میرزا به این فکر می‌افتد حالا که در میانه این مردم مرد پیدا نمیشود پس باین زن پناه ببرم بدنبال عظمت خانم بروم. حالا من از نامه‌های میرزا که برای مردم نوشته: میدانم که شما مرده پرستید، میدانم بعد از من به این فکر می‌افتید،

میدانم بعد از من بیاد جنگلیها می افتید. میدانم آثارشان را گرامی میدارید. میدانم مردم می فهمند که ما برای چه قیام کردیم. میدانم که مردم میدانند خواسته ما چه بوده است. ما اخلاکگر نبودیم. ما دزد نبودیم ما راهزن نبودیم. ما جز خدا، جز وطن، جز اسلام، جز واقعیت، جز دفاع از مظلومین هدفی نداشتیم.

عظمت خانم می شنود که میرزا دارد بطرف او می آید. شصت نفر را برای یاری و آوردن میرزا میفرستد که میرزا را از گدوگد بگذرانند. بین راه خلخال يك کوهی است که حتی در تابستان هم برف دارد. همانجائی که منافقین رفته بودند پناهنده شده بودند تا به گیلان ضربه بزنند. در همین وقت سردار سپه پیغام میدهد برای امیر مقتدر ضرغام - السلطنه از تالش که میرزا از چنگک ما گسریخته است و شنیدیم که بطرف خلخال دارد میاید راه را بر او ببند او با سیصد نفر میرود دنبال میرزا - تا خانقاه که یکی از روستاهای ماسال است میرود کرم نام کرد که از خلخال داشت می آمد دید چیزی توی برف دارد دست و پا میزنند اول خیال کرد حیوانی است که گرفتار برف شده است خودش را به این موجود رسانید دو تا مرد ریشو دید يك نگاهی کرد میرزا را شناخت. دید میرزا رمق ندارد. نفسش را در نفس گائوک آلمانی انداخت هرچه سعی کرد که به او جانی بدهد نتوانست آمد به خانقاه و گفت: من دو مرد را دیدم توی برف مرده بودند و فکر میکنم یکی میرزا است. سالار شجاع برادر نصرت اله خان امیر مقتدر طالش، رفت میرزا را به خانقاه آورد. اینجا به مشهدی رضای اسکستانی دستور داد

سر میرزا را که مرده بود ببرند. پیش خودشان فکر میکردند. میرزا رختی، پولی، طلائی دارد. مثل اعلیحضرت همایونی آریامهر که میرود بیست و پنج میلیارد دلار پول با خودش میبرد. وقتی جیبش را نگاه کردند. دیدند يك قران پول توی جیبش هست و يك مهر که نوشته السجع میرزا. سر را آوردند به رشت. در نفت انبار. همین نفت انباری که الان نیروی دریائی است حدود چهار پنج روز سر را آنجا آویزان کردند که مردم بیایند تماشا بکنند هر که آمد نفرین کرد. هر که آمد اشك ریخت. هر که آمد ناراحت شد. هر که آمد غصه خورد دیدند آبرویشان دارد میرود. سر را دادند به خالوقربان. خالو قربانی که موزرش را باز کرد و به سردار سپه داد. و سردار سپه درجه سرهنگی به او داد. ولی سر انجام با بدبختی و فلاکت مرد. او را ترور کردند. سر میرزا را در تهران به سردار سپه دادند. او تلفن کرد سر را در حسن آباد تهران دفن کردند. حسن آباد جایی است که الان آتش نشانی است. بعدها مرحوم مشهدی کاس آقای خیاط عموی مرحوم حسام شبانه سر را می دزدد و از آنجا می آورد در همین جا که حالا دفن است، دفن میکند. در شهریور ۱۳۲۰ بدن میرزا و استخوانش را از خانقاه برمیدارند و به سرش ملحق میکنند.

ای جان و تنم فدای جنگل	جان تازه شد از ندای جنگل
اسلام و وطن به صوت دلکش	شد ساحت دلگشای جنگل
غیرت همه بچه شیر زاید	از تربیت هوای جنگل
شیران نرند خفته اینك	در پای درختهای جنگل

ای خسته ظلم و جور برخیز. عدل است همه بنای جنگل
جنگل چو بجمله فخر بخشید فرض است مرا ثنای جنگل
دانش همه نصر و فتح بیند در پرچم اعتلای جنگل

حسام الاسلام دانش دوره اول وکیل مجلس مشروطه
بوده است. از فضلا و وعاظ رشت و از عرفا و خطباء بوده
است.

در خاتمه از مدیر کل ارشاد اسلامی، از نماینده مردم
فومنات، از فرماندار فومن روحانیون محترم و از مردم
خوب فومن که متکفل تدارک این کنگره شدند از همه
میهمانان عزیز که خجالت کشیدند و به احترام موی سفید
من از جا بلند نشدند و این مجلس را گرمی بخشیدند اظهار
قدردانی و تشکر میکنم. به روان پاک حضرت امام و کسی
که ما در گیلان او را از شاگردان مکتبی امام میدانیم یعنی
میرزا صلواتی ختم کنید. خداوندا اسلام و اهلش را یاری
فرما. بارالها آنهايي را که میخواهند اسلام را بشکنند،
ستون فقراتش را درهم بشکن. خدایا شهدای ما درجاتشان
عالی است. متعالی بگردان. خدایا اسرای ما را خلاص کن.
خداوندا مفقودین ما را بما برگردان. خداوندا ما را از
لغزشها و خطاها بدور بدار. والسلام علیکم ورحمه الله و
برکاته.

✽ با عرض تشکر از همه میهمانان بزرگی که محبت
کردند و تا این لحظه ما را یاری کردند، بعلت تراکمی که
مجلس دارد ما در سالن تلویزیون مدار بسته گذاشته ایم و
بسیاری از میهمانان ما بیرون نشسته اند و از طریق

تلویزیون شاهد این مراسم هستند. من بسیاری از بزرگان فرهنگی کشور را در این سالن می بینم فکر میکنم اگر به اسامی آنها پردازم. اولاً بسیاری از آنها را شخصاً می شناسم، اما اسماً نمی شناسم. بسیاری را اسماً می شناسم، شخصاً نمی شناسم. مگر آنهایی را که اسماً و شخصاً می شناسم اکتفا بکنم جناب استاد امیرخانی رئیس انجمن خوشنویسان ایران، جناب آقای بنی عامریان، جناب آقای دکتر الهی قمشه ای، جناب آقای علی دوانی، جناب آقاه رضا استادی، برادر بزرگوارمان جناب آقای صاحبی، جناب آقای دکتر غفوری فرد که منتظرشان هم بودیم و حالا ولو دیر تشریف آوردند ولی خوش تشریف آوردند.

عرض کردم بسیاری از شخصیت های استان هم بزرگی کرده اند و محبت کرده اند و در اینجا حضور بهم رسانده اند و در این بزرگداشت مفتخرمان فرموده اند. از جناب استاندار خواهش میکنم تشریف بیاورند لحظاتی را ما در خدمتشان باشیم.

سخنان جناب آقای مهندس تابش
استاندار محترم گیلان

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين: با درود به روح
مطهر حضرت امام و ارواح پاک شهدای انقلاب اسلامی.
من اولاً قصد صحبت نداشتم و قرار هم نبود. در جمع علمی
و فرهنگی که اینجا تشکیل شده صحبت من هم جایز نیست.
صرفاً به اصرار برگزارکنندگان برای عرض خیر مقدم
خدمت میهمانان عزیز و گرامی به پشت تریبون آمدم. لذا
بر خود لازم می بینم اولاً از برگزارکنندگان این سمینار و
این کنگره تشکر میکنم. از مدیر کل محترم ارشاد اسلامی،
از نماینده محترم فومن از فرماندار محترم این شهر و همه
افرادی که در برگزاری این کنگره نقش داشتند، صمیمانه
قدردانی و تشکر می کنم و همچنین به همه شما عزیزان خیر
مقدم می گویم. مخصوصاً به میهمان عزیزمان جناب آقای
دکتر غفوری فرد معاونت محترم رئیس جمهور و همه
حضاری که زحمت کشیدند و در این کنگره شرکت کردند.

امیدوارم در این آغاز خدمتی که در استان گیلان هستم، انشاءالله بتوانم وسایل و امکانات رشد و توسعه فرهنگی این منطقه را فراهم کنم. امیدوارم خداوند متعال بمن توان دهد که به مردم خوب و عزیز و گرامی این منطقه که صاحب فرهنگی غنی و اسلامی و پویا هستند بیش از پیش خدمت کنم و از این بابت خداوند بزرگ را شکر میکنم که موجبات این خدمت را برای من فراهم کرد. انصافاً مردم گیلان شایسته خدمت هستند. حضورشان در صحنه های مختلف انقلاب و در جنگ و در همه مراحل این را نشان میدهد. که چقدر با علاقه، با پشتکار همه مسائل انقلاب اسلامیمان را دنبال میکردند از خداوند متعال میخواهم که همه ما را توفیق عنایت کند که در همه کارهایمان انشاءالله در خدمتی که میخواهیم به اسلام و انقلاب بکنیم موفق باشیم و در این کار هم نیاز به همکاری همه اقشار مردم بویژه روحانیت معظم و علمای اعلام و دانشمندان و اندیشمندان و اهل فن این علوم برنامه ریزی در این منطقه دارم که امیدوارم مرا بیش از پیش یاری کنند. برای شادی روح حضرت امام صلوات ختم کنید.

✽ جناب آقای نوروزی مسئول تبلیغات دولت از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشریف آوردند برادر بزرگوارمان جناب آقای حسین نیا، ایشان مشاور ویژه جناب آقای دکتر خاتمی هستند که در این کنگره شرکت فرمودند و البته خود ایشان راضی نبودند من ایشان را معرفی کنم. فرمانده محترم ژاندارمری استان گیلان با همراهانشان تشریف آوردند از مساعدتشان تشکر میکنیم مدیر کل محترم

دارائی استان. مدیر کل محترم تربیت بدنی. سرپرست محترم کمیته امداد. مدیر کل حج و اوقاف، مدیر کل محترم آموزش و پرورش در این کنگره حضور دارند که ما هرچه از جناب آقای پورقاسمی تجلیل و سپاس کنیم کم است.

البته ما وقت صحبتی برای ایشان گذاشته بودیم. ایشان فرمودند ما وقت ایشان را به برادران دیگر بدهیم. از مسئولین محترم کمیته انقلاب که در بسیاری از زمینه‌ها مساعدت داشتند از برادران بزرگوار استانداری که در معیت جناب آقای استاندار آمدند، برادر بسیار خوبمان جناب آقای دهقان که برای شرکت در این کنگره زحمت زیادی کشیدند و اینهمه راه را تشریف آوردند. جناب آقای دکتر رزازی سرپرست محترم میراث فرهنگی استان و بقیه برادرانی که من بموقع از آنان تجلیل و تقدیر و سپاس خواهم کرد.

بعضی از قضات محترم دادگاه انقلاب اسلامی هم تشریف دارند که راضی نیستند اسامی آنها برده شود برادرانی از ستاد کل سپاه پاسداران قم هستند، جناب آقای دکتر ورسه‌ای رئیس محترم دانشگاه گیلان را با همراهانشان دیدم از ایشان تشکر میکنم، جا دارد از آقای زیباکناری تشکر کنیم. اولین سرودی که در اینجا اجراء شد شعر و آهنگش از آقای زیباکناری بود. آقای زیباکناری از نیروهای بسیار خوبی بودند که بعد از پیروزی انقلاب قدم به قدم با جنگ همراه بودند و بسیاری از سرودهایی که بوسیله رادیو گیلان پخش میشود از زحمات و فعالیتهای ایشان است.

جناب آقای مهندس ناژداکی با همراهانشان تشریف دارند من از ایشان تشکر میکنم. جناب آقای توسلی تشریف

دارند که زحمات زیادی را من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق، ایشان بنیانگذار بنای مزار میرزا هستند و زحمت کشیدند البته کار را ایشان شروع کردند. میرزا الان يك بارگاه بسیار مجللی دارد که انشاء... پس فردا میهمانان ما از نزديك خواهند دید. از ایشان هم تشکر میکنیم. از برادران گروه سرود هم که زحمت کشیدند تشکر و قدردانی میشود.

سخنرانی حجه الاسلام حاج شیخ رضا استادی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و آله اجمعين
عرايضی را که ميخواهم تقديم نمايم با يك سوال آغاز
ميکنم: البته در اين محفل باشکوه آقایان اساتيد محققين
اندیشمندان و کسانی که در رشته تاريخ مطالعات زیادی
دارند حضور دارند و با حضور ایشان سوالم را مطرح می-
نمایم توضیح سؤال اینست:

همه میدانیم که در این صد سال اخیر یعنی از اوائل
سده چهاردهم هجری قمری تا زمان حاضر نهضت ها انقلاب ها،
قیام ها و اقدام های متعددی توسط روحانیت شیعه انجام
شده مانند نهضت تنباکو به رهبری میرزای شیرازی بزرگ،
پس از آن قیام مشروطیت، و بعد از مشروطه داستان شیخ
شهید حاج شیخ فضل الله نوری، و پس از آن انقلاب عراق
که به رهبری روحانیت عراق و مرحوم میرزای شیرازی
کوچک (مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی) انجام شد، بعد

داستان مرحوم مدرس، قیام مرحوم خیابانی، قیام میرزا کوچك خان جنگلی، و در سال‌های اخیر قیام آیه الله کاشانی و مساله ملی شدن نفت، و بعد داستان فداییان اسلام یعنی نواب صفوی و همفکرها و همراه‌هایش، و سپس انقلاب با عظمت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، اینها قیام‌ها و اقدام‌هایی است که توسط روحانیت ترتیب داده شده و انجام و دنبال شده است و همه مورخان معاصر دخالت روحانیت را در این نهضت‌ها قبول دارند.

اما هنگامی که به تاریخ مدون این انقلاب‌ها مراجعه میکنیم متأسفانه می‌بینیم از قصه تنباکو گرفته تا داستان فداییان اسلام و مرحوم نواب صفوی هر کدام که در تاریخ بیان شده کنارش حرف‌هایی زده شده که یا اصل آن قیام و نهضت را زیر سوال برده و یا تا حدی نقاط ابهام در آن ایجاد کرده‌اند به طوری که برای خواننده بی اطلاع یا کم-اطلاع این سوال مطرح میشود که آیا اصلاً این نهضت‌ها کارهای صحیح و مفید و مشروعی بوده یا نه؟

مثلاً در داستان نهضت تنباکو که همه میدانیم نهضتی بوده صد در صد اسلامی و مفید، روحانیت آن زمان به رهبری مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ) آن را انجام داده و برای قطع ید بیگانگان و کوتاه کردن دست اجانب بسیار موثر بوده، و این مطلب از نظر ما جزو بدیهیات است هنگامی که به تاریخ‌هایی که این قضایا را نوشته‌اند مراجعه میکنم می‌بینم کنارش يك چاشنی‌هایی دارند که گاهی اصل مساله و گاهی برخی از فروع آن را و گاهی موثر و مفید بودن آن را زیر سؤال می‌برد. مثلاً

درباره فتوای معروف میرزای شیرازی: «الیوم استعمال تنباکو در حکم محاربه با امام زمان است» هنگامی که به تواریخ مراجعه میکنیم می بینیم گاهی اینطور می نویسند: آیا این فتوی را میرزا صادر کرده یا از تهران کسی این فتوی را منتشر نموده و بعداً میرزا آن را تایید کرده است؟ و آیا این کار خود میرزا بوده یا نقشه اش را از تهران کشیدند و ترتیب دادند و ایشان در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت؟ و یا باز در برخی از تواریخ می نویسند: این کاری که توسط میرزا و روحانیت آنروز انجام شد با غرامتی که انگلیس از دولت آن روز گرفت به نفع ایران نبوده بلکه به ضرر بوده است با اینکه عرض شد از نظر ما به نفع اسلام و ایران بودن آن جزو بدیهیات است.

و همینطور تك تك این قصه ها را که در تاریخ می خوانیم می بینیم کنارش حرف های مشکوک و زننده ای آمده است مثلاً شیخ شهید مرحوم حاج شیخ فضل اله نوری در برخی کتابها جوروی معرفی شده است که گویا ایشان حامی شاه قاجار و مروج دربار و ستم های آنان و تحت الحمايه برخی از دول بیگانه بوده است و همچنین درباره سایر قیام ها و اقدام های روحانیت مطالبی می گویند که یا قداست آن قیام را از بین ببرند و یا قداست آن را کم رنگ جلوه دهند. سوال من این است: چه شده این نهضت ها که یکی هم همین نهضت مرحوم میرزا کوچک خان است (که راجع به ایشان هم حتماً ملاحظه فرموده اید چه حرف های نادرستی زده شده، چه قضاوت های غیرواقعی علیه ایشان شده) با اینکه ما میدانیم اسلامی بوده، و هیچ ریشه ای جز

اسلام، جز قرآن، جز خدا، جز پیامبر نداشته، در تواریخ
جوری منعکس شده که اگر يك آدم بی اطلاع این تاریخ‌ها
را بخواند دست‌کم بعد از خواندن مردد میشود که آیا این
قیام‌ها و اقدام‌ها کارهای درستی بوده یا نه؟ کارهای مفید
و به صلاح مملکت بوده یا نه اکنون که سوالم تا حدی روشن
شد به پاسخ آن می‌پردازم:

سر این مطلب آن است که متأسفانه از روز اولی که
روحانیت، مسلمان‌ها، بچه مسلمان‌ها، حوزه‌های علمیه،
شروع کردند علیه ظلم، استبداد، استعمار و استکبار حرفی
بزنند، علیه بیگانگان اقدامی نکنند و نگذارند بیش از پیش
بر ممالك اسلامی مسلط باشند و دست تسلط آنان را قطع
کنند، خودشان تاریخ این کارهای خود را ننوشتند بلکه
دیگران نوشتند، و باید عرض کنم هرچه خواستند نوشتند
نه هرچه لازم و صحیح و مطابق با واقع بود.

و این همان هشدارى بود که بارها امام خمینی رضوان
الله تعالی علیه میداد و میفرمود خودتان باید تاریخ
انقلابتان را بنویسید و از همین حالا بنویسید و نگذارید
دست دیگران بیفتد دست دیگران که افتاد چون با اسلام خوب
نیستند با روحانیت خوب نیستند از روی غرض‌ورزی
مطالبی می‌نویسند و انقلاب را بد جلوه میدهند و یا به
خاطر اینکه تحت تاثیر القاءات بیگانگان هستند انقلاب را
خوب درک نمی‌کنند و آن را تحریف نموده و وارونه جلوه
میدهند.

هنگامی که برخی از کتابهای راجع به نهضت تنباکو
را مطالعه میکردم دیدم نویسنده آن با اینکه ایرانی است،

خودی است، در صدور آن فتوای معروف از مرحوم میرزای شیرازی اظهار شك و تردید میکند و می گوید: آیا آن فتوی از میرزا هست یا نه؟ آنگاه برای این اظهار شك و تردید سند ارائه میدهد و میگوید از اسناد باقیمانده در سفارت انگلیس چنین برمی آید که این فتوی را میرزا صادر نکرده است.

پیدا است کسی که بخواهد تاریخ نهضت تنباکو را بنویسد و مصدر و مدرکش حرف خود انگلیسی ها باشد یعنی همانهایی که میرزا با آنها درافتاده و مردم با آنها درافتاده اند نوشته او نمی تواند قابل اعتماد باشد.

به نظر بنده داستان مرحوم میرزا كوچك خان جنگلی هم دقیقاً گرفتار همین بی توجهی شده است. اگر در کتابها درباره او قضاوت های گوناگون شده، و حرف های مختلفی گفته اند به خاطر اینست که از روز اول خودی ها، تاریخ این نهضت را ننوشتند و بعضی ها هم که خواستند بنویسند با فاصله چند سال آن هم با ملاحظات که می کردند چون همانطور که میدانید برخی از نویسندگان تاریخ نهضت جنگل و میرزا كوچك، خودشان گرفتار خودسانسوری بوده اند و به اقرار خودشان مطالب را خودشان سانسور می کردند و با خود می گفتند چه مطلبی را بنویسیم و چه را ننویسیم، چه صلاح است و اجازه چاپ می دهند و چه صلاح نیست و اجازه چاپ نمی دهند.

پس اولاً دیر شروع کردند به نوشتن، و در این فاصله بسیاری از مطالب حذف و محو شد، بعد هم که شروع به نوشتن شد هر مطلبی را ننوشتند، و من اینجا مجبورم این

مطلب را عرض کنم نهضت‌هایی که اساس اسلامی دارد یعنی تکیه‌اش فقط و فقط به قرآن و اسلام است تاریخ- نویسنش باید از يك روحیه اسلامی خیلی قوی برخوردار باشد زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند آن نهضت را آن جوری که هست منعکس نماید. يك نهضتی که پایگاه اسلامی، قرآنی دارد کسی باید تاریخش را بنویسد که او هم اساس را اسلام بداند. پایگاه را قرآن بداند. باور کرده باشد که این آقا برای اسلام و قرآن خودش را اینقدر به زحمت انداخته است و گرنه خیلی ساده قضایا را به صورت مادی توجیه و تاویل می‌کند.

این بود مقدمه عرایض که طولانی‌هم شد اما موضوعی که می‌خواهم با اتکاء به اسناد معتبر در این محفل بزرگ عنوان کنم اینست که میرزا كوچك‌خان يك مسلمان معتقد، يك روحانی مومن بوده، و قیام او يك قیام اسلامی و در راستای سایر قیام‌هایی است که فقط و فقط منشا دینی داشته و اینست برخی از دلیل‌ها و گواهی‌های آن:

سند اول اعلامیه‌ای است به قلم خود میرزا كوچك این اعلامیه، میرزا و روحیه اسلامی او را تا حدی به ما می- شناساند و گفتار آنان را که می‌خواهند قیام او را فقط برای آزادی توجیه کنند باطل میکند این اعلامیه با عنوان «تمنا» در روزنامه جنگل چاپ شده است:

یکی از علل خرابی‌های ما تقید به القاب و احترامات بی‌ماخذ صوری است که غالباً تمایل به آنها تولید مفاسد کثیره میکند هرکس که دو قدم در راه اصلاح مملکت برداشت و یا دو کلمه برای آزادی ملتی نطق و تحریر کرد

و یا دو روزی به خدمات نوع خود مشغول شد فوراً يك لقب و یا عنوان بزرگی از خود یا دیگران باو چسبیده و همان سبب کبر و غرور گشته، بلکه تهیه وسائل و تجملی که لازمه آن لقب است آن را از طریق حق و صواب منصرف میکند. کسی که مقصودش خدمت به وطن و ملت، و نیتش خالص است نباید مقید به این پیرایه‌ها گردد. این بنده که شاید اغلب بدانند قصدم خدمت به دیانت و ایرانیت است نه برای تحصیل جاه و جلال، از عموم تمنا میکنم که از القاب معموله معاف داشته و به همان اسم خودم مخاطبم دارند و در این کار منتی بزرگ بر كوچك بگذارند كوچك جنگلی» آیا این همان جمله‌ای نیست که امام خمینی رضوان... تعالی علیه می‌فرمود که به من بگویید خادم، نه رهبر. آری طرز فکر يك مسلمان اصیل و معتقد اینست که چون من می‌خواهم برای اسلام کار کنم باید نیتم خالص باشد و حتی از مردم توقع لقب هم نداشته باشم. سند دوم: مطلبی است که باز از روزنامه جنگل نقل میکنم. این یادداشت علاقه میرزا كوچك و جنگلی‌ها را به روحانیت و مراجع تقلید آنروز منعکس می‌سازد: «قدرت و سطوت ملی از راه دیانت و امانت يك وقت به عهده کفایت شیخ کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و آقا سید عبدالله بهبهانی شهید و میرزای شیرازی شهیر بود که نام نامیشان تا ابد در دفتر هواخواهان آدمیت ثبت است. و امروز نعم البدل و یادگار آن ستوهای دیانت که مغزهای مقدس ایشان مربوط به سیاست نیز هست امثال

آقای شیخ الشریعه، آقای میرزا حسین نائینی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا سید علی داماد فاضل ممقانی، آقا سید محمد طباطبائی مهاجر معروف، آقا سید محمد بهبهانی نعم‌الکلف مرحوم آقا سید عبدالله شهید بهبهانی و حاج آقا نورالله اصفهانی.

و آنها که صرف مجسمه ترویج شرایع و دین اسلامند امثال آقا سید محمد کاظم یزدی آقا میرزا محمد تقی سامراء شیرازی، آقای صدر اصفهانی است که در مقام احتیاج حبل‌المتین شرع و شریعت در کف آهنین آنها است»

در این مقال می‌بینیم که حتی از آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه که به هر علتی در امور سیاسی دخالت نمی‌کرد و از مخالفان سرسخت مشروطه بود تجلیل میشود با اینکه طبع يك طلبه و روحانی انقلابی، يك مسلمان انقلابی ایجاب میکند که با هر روحانی و آخوند که کار او و امثال او را تصویب نمیکنند مخالف باشد و نعوذ بالله اهانت کند همانطور که در دوران مشروطه این چنین بود و مثلاً علیه همین صاحب عروة رحمة‌العلیه، افراد داغ انقلابی بی‌پروا مطالبی میگفتند از اینجا به این نتیجه می‌رسیم که میرزا و جنگلیها يك روحیه اسلامی و علاقمند به روحانیت و علما و مراجع داشتند که حتی در بحبوحه گرمی بازارشان به آقایانی که با آنها هم‌صدا نبودند چون آنها را پاک و منزّه میدانستند هیچگونه اهانتی نمی‌کردند بلکه تجلیل و احترام هم می‌نمودند و این نشانه پابند بودن به احکام اسلام میباشد آری از این قبیل یادداشت‌ها می‌فهمیم که میرزا كوچك يك روحانی علاقمند به روحانیت و مراجع

تقلید است و اقدام او براساس برنامه‌های اسلام و صاحب اسلام است.

سند سوم: پاسخ میرزا کوچک است به یکی از بیگانگان که به او گفت: اگر تو را در محکمه الهی حاضر کنند و بگویند این تلفات را مسئول کیست چه جواب میدهی؟ پاسخ میرزا اینست: «در قانون اسلام مدون است که کفار وقتی به ممالك اسلامی مسلط شوند مسلمین باید به مدافعه برخیزند ولی دولت انگلیس فریاد میکشد که من اسلام و انصاف نمی‌شناسم باید دول ضعیف را اسیر و آزار و کشته مقاصد مشئوم خود سازم... با این ادله وجدانم محکوم است در راه سعادت کشورم سعی کنم گو آنکه کرورها نفوس و نوامیس و مال ضایع شود در مقابل جوابی را که موسی به فرعون و محمد صلی الله علیه و آله به ابوجهل و سایر مقننین و قائدن آزادی و روحانی در محکمه عدل الهی دهند من میدهم»

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می‌فرمود در قرآن داستان موسی و فرعون و ابراهیم و نمرود و امثال اینها بی‌خود مطرح نشده، اگر داستان موسی و فرعون در قرآن آمده برای این بوده که مردم بدانند باید در مقابل فرعون‌ها بایستند و قیام کنند به نظر می‌رسد مرحوم میرزا کوچک همین مطلب را در جواب آن بیگانه می‌خواسته بگوید یعنی قیام خود را در راستای همان قیام‌های الهی دانسته و گفته اگر ایراد و اشکالی باشد باید نعوذ بالله به پیامبران هم ایراد باشد و هر جوابی آنان دادند من میدهم زیرا کار من هم در راستای کار آنها است.

سند چهارم: من فکر میکنم اولین کسی که درباره میرزا کوچك خان چیزی نوشته مرحوم دهخدا است و این نوشته از یادداشت‌های اصلی دهخدا است نه اینکه بعدها اضافه شده باشد. و تا آنجا که بنده خبر دارم دهخدا طرز فکرش جوری نبوده که بخواهد از روحانیت یا روحانیون دفاع کند بلکه شواهدی در دست است که گاهگاهی با آنان معارضه هم میکرده و بالاتر اینکه گاهی تحقیر هم می‌نموده است البته لغت‌نامه ایشان خدمتی است به فرهنگ ما و هیچ‌کس منکر این خدمت نیست اما روحیه‌اش روحیه‌ای نبوده که روحانیت را ترویج کند ایشان در این یادداشت چنین آورده است:

«میرزا کوچك خان از مجاهدین گیلان بود که با میرزا کریم خان و سرار محیی‌الدین برای بیرون کردن محمدعلی شاه به تهران آمد، او سربازی بی‌نهایت شجاع بود... اول بار که او را دیدم جوانی خوش قیافه به سن سی سال می‌نمود در نهایت درجه معتقد به اسلام و به همان حد نیز وطن‌پرست بود شاید آن هم از راه اینکه ایران وطن او يك مملکت اسلامی است و دفاع از او را واجب می‌شمردنماز و روزه او هیچ‌وقت ترک نمی‌شد از تمام محرمات دینی مجتنب بود لیکن در دین خرافی بود چرا که همه کارها از فعل و ترک با استخاره سبجه و یا قرآن می‌گرد آنگاه که در تهران بود لباس عادی داشت و ریش خود را نمی‌تراشید چه آن را خلاف شرع می‌شمرد قانع و بی‌طمع بود... همیشه متفکر بود و بسیار کم تکلم می‌کرد... می‌گفتند در اول طلبه دینی بود و مقدماتی از عربی و فقه میدانست رحمه الله علیه»

این نوشته مرحوم دهخدا یکی از اولین سندهایی است که می‌تواند اسلامی بودن نهضت میرزا کوچک را تایید و تثبیت کند عرض کردم دهخدا آنجور نیست که بخواهد از يك روحانی ترویج کند در همین نوشته هم بالاخره نیش خود را زده و چون میرزا در کارها با خدا مشورت می‌کرده او را خرافی دانسته است ولی در عین حال می‌گوید او يك مسلمان مقید متشرع پای‌بند به احکام اسلام است قضاوت دهخدا اینست که میرزا در نهایت معتقد به اسلام بود و اگر به مملکت هم علاقه داشت شاید به خاطر اسلام بود و از همه گناهان اجتناب می‌کرد و حتی ریش تراشیدن را چون خلاف شرع میدانست انجام نمی‌داد.

سند پنجم: ملك الشعراء بهار در تاریخ مختصر احزاب می‌نویسد:

مرحوم میرزا مردی بود مذهبی و قدری و غالباً استخاره می‌کرد. جوانی بود از طلاب علوم دینی و ادبیات، در مدارس رشت به تحصیل مشغول بود و عمامه به سر داشت بعد از انقلاب مشروطه در سنه ۱۳۲۶ هجری قمری که در گیلان بر ضد محمدعلی شاه و استبداد صغیر قیامی شد جمعی از طلاب و جوانان هم به آن قیام پیوستند که یکی از آنها مرحوم میرزا کوچک خان بود. میرزا با عقیده اتحاد اسلام به گیلان رفت و در جنگ بین الملل تشکیلاتی در شهر و در جنگل فومن به نام اتحاد اسلام راه انداخت.

سند ششم: در کتابی که در شرح حال مرحوم سید حسن مدرس نوشته شده از مذاکرات مجلس شورای ملی آن روز چنین نقل شده که مرحوم مدرس گوید: عقیده من اینست که

خیابانی آدم خوبی بود... باز هم میخوام عرض کنم کوچک خان هم آدم خوبی بود... و نیز در پاسخ این استفتاء آیا محاربه با جمعیتی که پنج سال است به نام اتحاد اسلام و جنگلیها در حدود گیلان قیام کرده و عملاً خود را به تمام اهالی ایران معرفی نموده و جز حفاظت نوامیس اسلامی و حراست استقلال مملکت و دفاع از دشمنان ایران و اسلام و قطع نفوذ و مداخلات ظالمانه و تعدیات جابرانه اجانب، مقصد و مقصودی نداشته و ندارند و تنها جمعیتی که در تحت تاثیر دیگران نبوده و فقط به قوای مادی و معنوی ایران اتکاء و اتحال داشته و حقیقتاً موجب افتخار و شرافت ایران و ایرانی است چه صورت دارد آیا محاربه با این جمعیت در حکم محاربه با امام زمان نخواهد بود؟»

مرحوم مدرس در جواب نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم حقیر از آقا میرزا کوچک خان و اشخاصی که صمیمانه و صادقانه با ایشان هم آواز بودند نیت سوئی نسبت به دیانت و صلاح مملکت نفهمیدم بلکه جلوگیری از دخالت خارجیان و نفوذ سیاست آنها در گیلان عملیاتی بوده بس مقدس مسجد بر هر مسلمانی لازم، خداوند همه ایرانیان را توفیق دهد که نیت و عملیات آنان را تعقیب و تقلید نمایند پر واضح است که طرفیت و ضدیت محاربه با همچو جمعیتی مساعدت به کفر و معاندت با اسلام است. جمادی الثانیه ۱۳۳۸ حسن بن اسماعیل طباطبائی»

توجه دارید که در همان بحبوحه ای که میخواستند بگویند میرزا یاغی و طاغی است میخواستند او را آشوبگر

معرفی کنند مرحوم مدرس از او دفاع میکند و درباره او و اقدامش چنین عباراتی را میگوید و مینویسد.

سند دیگر: مرحوم فخرائی در مصاحبه با کیهان فرهنگی میگوید: میرزا آدم معتقدی بود خیلی به اسلام عقیده داشت هیئت اتحاد اسلام درست کرده بود که ۲۷ نفر عضو این هیئت بودند و اغلبشان هم از روحانیون بودند او هیچ کاری برخلاف شرع انجام نمی داد دقت کنید.

این بود بخشی از شواهدی که بخوبی روشن میکند قیام میرزا کوچک خان براساس اسلام و در راستای قیام های اسلامی و مذهبی است و این قبیل اسناد اصیل است که خط بطلان بر همه سمپاشی هایی که در کتاب ها چه از خودی چه از بیگانه شده میکشد در اینجا اصل عرایض من تمام شد اما يك مطلبی را لازم میدانم یادآوری کنم:

هنگامی که ما از میرزا کوچک خان تجلیل میکنیم و می گوییم وظیفه است از چنین افرادی تجلیل شود توجه داریم که معصوم علیه السلام يك حساب دارد، مجتهد جامع الشرائط و ولی فقیه يك حساب دارد و افرادی مانند مرحوم میرزا کوچک يك حساب دیگر.

یعنی کسی نباید اصرار داشته باشد که تمام زوایای کارهای میرزا و جنگلیها را توجیه کند زیرا هیچ مانعی ندارد که اصل نهضت و قیام اسلامی باشد تکیه اش بر اسلام و قرآن باشد ولی يك گوشه اش هم اشتباهی رخ داده باشد و یا برخی از زوایای آن برای ما مبهم باشد و من فکر میکنم چون تاریخ دقیق این نهضت را در دست نداریم نقاط مبهم برای ما کم نباشد در هر صورت ما اصل قیام را تقدیس

میکنیم نه همه جزئیات آنرا. از باب مثال ما که قیام و اقدام آیه الله کاشانی را می‌ستاییم با اینکه ایشان يك مجتهد جامع الشرائط بودند معنایش این نیست که تمام جزئیات کار ایشان را تایید نماییم چه مانع دارد که برخی از ملاقاتهای ایشان را با شخصیت‌های مشکوک اشتباه بدانیم در این مطلب حساب امام امت رضوان... تعالی علیه از دیگران جدا است دقت و مراقبت ایشان چیزی در حد معجزه است همه شنیدیم که در شرح حال امام اینطور گفته شد: روزهای اول نهضت (سال ۱۳۴۲) يك نفر که قدری رنگ و انگه حزبی داشت میخواست با امام ملاقات کند امام حاضر به ملاقات عمومی چه برسد به خصوصی هم نشدند و با آن بصیرت و دید عمیقی که داشتند می‌فرمودند اگر با اینها ملاقات کنم ممکن است همینقدر انگه حزبی بودن به نهضت ما بخورد.

دیگران غالباً چنین دقت‌هایی را نداشتند و خلاصه عرضم اینست که ما باید ریشه و اساس را بررسی کنیم و ببینیم قیام میرزا کوچک بر چه اساسی و در چه راستایی بوده است؟ نتیجه مطالعات و مراجعات ما اینست که قیام او در ردیف کار مرحوم مدرس، مرحوم کاشانی، مرحوم نواب صفوی و در راستای کارهای میرزای شیرازی بزرگ و میرزای شیرازی کوچک بوده است البته با حفظ مراتب نباید گرفتار افراط و تفریط شویم یعنی کسی نباید قیام نواب صفوی را کنار قیام امام امت بگذارد و باهم مساوی بداند درست است که هر دو در يك راستا است اما این کجا و آن کجا و همچنین کسی نباید قیام میرزا کوچک خان را کنار قیام و

اقدام میرزای شیرازی قرار دهد و مساوی بداند. آری همه در يك راستا بوده و هدف عرایض بنده هم همین بود که با شواهدی اثبات کنم میرزا مسلمان معتقد، و قیام و اقدام او برای اسلام و حمایت اسلام و مسلمین بوده است.

در پایان به حکم اینکه يك طلبه و پاسدار دین هستم در این محفل روحانی حدیثی را میخوانم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده و امیدوارم برای گوینده و شنونده مفید باشد:

إذا اراد الله بعبد خيراً فقهه فی الدین و بصره عیوب نفسه و زهده فی الدنيا.

و شاید بتوانیم بگوییم مرحوم میرزا كوچك خان یکی از مصادیق این حدیث شریف بوده است یعنی هم در دین بصیر و آگاه و هم نسبت به دنیا زاهد و بی اعتنا بوده است. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

* با تشکر از استاد حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای استادی، خیر مقدم عرض میکنیم به مشاور محترم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در امور استانها جناب آقای عجمی.

روز دوم کنگره ۱۰ آذر ۶۸

* با یاد خاطره امام شهیدان رهبر فقید مستضعفان جهان و با یاد مدرس سردار بزرگ مبارزه با استبداد و استعمار و با یاد سردار جنگل میرزا کوچک جنگلی دومین روز از کنگره بزرگداشت سردار جنگل را با حضور گرم میهمانان بزرگ با دل سپردن به آیات خداوندی شروع می‌نمائیم.

* دیر آمدی ای نگار سرمست

نامه‌ای است که مرحوم میرزا در جواب تهدیدها و اشتلمهای آتریاد تهران می‌نویسد، میرزا را تهدید کرده بودند که نهضت جنگل از بین خواهد رفت و ما ماموریم نهضت را از بین ببریم ولی بخاطر حفظ وطن پرستی اگر تسلیم شوی جایگاه خوبی میتوانی پیدا کنی.

دیر آمدی ای نگار سرمست

از صدر تا ذیل مرقومه ۲۱ شهر جاری را با دیده دقت دیدم. بنده به کلمات عقل فریبانه اعضاء و اتباع این دولت که منفور این ملت‌اند فریفته نخواهم شد.

از این پیش‌تر نمایندگان دولت انگلیس با وعده‌هایی که به سایرین دادند و یکبارگی، قبالة مالکیت ایران را گرفتند، تکلیفم کردند تسلیم نشدم. مرا تهدید و تطمیع

از وصول به مقصود و معشوقم باز نخواهد داشت. وجدانم بمن امر میکند در استخلاص دولت و موطنم که در کف قهاریت اجنبی است، کوشش کنم. شما می‌فرمایید نظام نظر به حق یا باطل ندارد و مدعیان دولت را هرکه و هرچه هست باید قلع و قمع نمود تا دارای منصب و مقام گردید. بنده عرض میکنم تاریخ عالم بما اجازه میدهد هر دولتی که نتوانست مملکت را از سلطه و اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد وظیفه ملت است که برای خلاصی وطنش قیام کند. اما کابینه حاضر میگوید من محض استفاده شخصی باید مملکت را در بازار لندن به ثمن بغس بفروشم. در قانون اسلام مدون است که کفار وقتی به ممالک اسلامی مسلط شوند، مسلمین باید به مدافعه برخیزند. اما دولت انگلیس فریاد میکشد که من اسلام و انصاف نمی‌شناسم. باید دول ضعیف را اسیر آز و کشته مقاصد مشئوم خود سازم. بنده میگویم انقلاب امروزه دنیا ما را تحریک میکند مانند سایر ممالک در ایران اعلام جمهوریت داده و رنجبران را از دست راحت‌طلبان برهائیم ولیکن درباریان تن در نمی‌دهند که کشور ما با قانون مشروطیت از روی مرام و دموکراسی اداره شود، با این ادله وجدان محتوم است. در این راه سعادت کشورم سعی میکنم گو آنکه کرورها نفوس و نوامیس و مال ضایع شود و در مقابل جوابی را که موسی به فرعون میدهد همانطوری که جناب استاد استادی دیروز اشاره کردند. چون آتریاد به میرزا نوشته بود اگر خونی ریخته شود به گردن تو خواهد بود. این نغمه شومی است که همه انسانهای راحت‌طلب زمزمه میکنند.

میرزا میفرماید در مقابل جوابی را که موسی به فرعون
و محمد (ص) به ابوجهل و سایر مقننین و خائنین آزادی،
و روحانی در محکمه عدل الهی میدهند من هم میدهم نامه
میرزا طولانی است. کلام را قطع می‌کنم.

سخنان حجة الاسلام قربانی
امام جمعه محترم لاهیجان

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا و
نبینا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیته الطیبین
الطاهرین المعصومین الهداة المهدیین و بعد قال الله الحکیم
فی قرآنه «ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت
الارض».

همانطورى که مدیریت محترم اداره ارشاد اسلامى استان
گیلان تذکر فرموده اند سفره ای است گسترده با انواع
غذاهاى مطبوع ولى ظرفیت معده ها و مغزها محدود
شخصیتهاى عظیمی از دانشمندان و محققان که مهمان ما
هستند تشریف آورده اند و باید درباره ابعاد مختلفه شخصیت
مظلومانه میرزا بحث کنند. بنده با محدودیت و قتی که
مجلس دارد و خودم هم باید به نماز برسم سعی میکنم کوتاه
حرف بزنم. مطلبی را بنده انتخاب کرده ام برای این مجلس

که وقت زیاد می‌خواهد اما به مقتضای مجلس نمونه‌ها و گوشه‌هایی از آن مطالب را عرض میکنم.

عنوان کلی عرض بنده «عواملی که سبب شد در آن برهه خاص از زمان، رجال اسلام و دیانت قیام کنند و خود را به آب و آتش بزنند، مظلومانه شهید شوند انگها و تهمتهای دوست و دشمن را تحمل کنند و هنوز هم شخصیتهای دینی و خدائیشان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و کاملاً شناخته نشده است. چیست؟

آن عوامل را میخواهم خاطر نشان کنم و بعد نمونه‌های کوچکی از زندگی مرحوم میرزا را یادآور شوم. از سه قرن به آنطرف عوامل استعمار بخاطر ضربه‌هایی که از اسلام در طول دوازده سیزده قرن خورده بود در صدد برآمد که انتقامشان را از اسلام بگیرند و قتیکه شرایط زمان و پیشرفتهای علمی و نظامی و غیره به آنها این امکان را داد در صدد تخریب اسلام ناب برآمدند و انتقامشان را از اسلام گرفتند؟!

می‌دانید آن زمان که پیغمبر اسلام مبعوث شد دنیا در تاریکی مطلق بود ولی با نور اسلام هم از لحاظ فرهنگی و هم از لحاظ علمی و تمدن و هم از لحاظ جغرافیائی اسلام وسعت عظیمی پیدا کرد که نیم بیشتر معموره زمین آنروز را در تصرف گرفت همه اقوام و ادیان را تحت الشعاع قرار داد در طول دوازده سیزده قرن اسلام چون خورشیدی فروزان در آسمان تمدن و فرهنگ درخشید و دشمنان از قرن هیجده شرایطی که برایشان فراهم شد در صدد انتقام گیری از اسلام برآمدند کارهایی کردند که اسلام را از اعتبار بیاندازند و

مسلمین را از گرد اسلام دور بکنند چون همه این آوازه‌ها را از اسلام و قرآن و دین میدانستند در درجه اول شروع به تخریب این پایگاه مقدس کردند یعنی تلاش کردند عقاید مردم را از بین ببرند این کار احتیاج داشت به يك کار فرهنگی لذا عده‌ای را به مزدوری استخدام کردند بعنوان خاورشناس و نویسنده و محقق که در ضمن مسائل جنبی که داشتند، اعتقاد اسلامی را در اذهان متزلزل کنند و در این راه تلاش فراوان کردند زیرا که اکثر خاورشناسان مزدورند و رسالت برای تخریب عقاید مردم دارند چرا راه دور برویم در همین زمان ما چندی قبل نامه‌ای از انجمن اسلامی امریکا بنده داشتم نوشته بود که مثل نقل و نبات سیا و موساد و ک.گ.ب کتاب و نشریه درباره اسلام و انقلاب منتشر میکنند. این آمار که میگویم وزارت ارشاد داده و در نشریه‌های فرهنگی وزارت ارشاد است مال دو سال قبل است ۸۸۸ کتاب و نشریه بعد از انقلاب تنها درباره اسلام و انقلاب اسلامی نوشته‌اند چون میدانند این حرکتها از اسلام است و لذا باید اسلام را در اذهان خراب کنند این يك عامل بود برای هجوم نظامی و وارد شدن به کشور اسلامی ایران و همه کشورهای اسلامی که مصلحان در آن کشورها قیام کرده‌اند.

دومین کاری که استعمار در این سه قرن کرد این بود که وحدت مسلمانها را با مسائل زبان نژاد - منطقه - قوم - ملیت و امثال اینها خراب کرده‌اند. یعنی آن عاملی که همه مسلمانها را در يك مسیر بحرکت و امیدداشت عامل اسلام بود اگر بتوانند ترکیه را با نژاد تورانی عربها را با نژاد

عربی، مصریها را با نژاد مصری - ایرانیها را با نژاد ایرانی و همچنین کشورهای دیگر را بتوانند مرزی دورشان پدید بیاورند دارالاسلام را که طی کردن طول و عرض آن طبق نوشته کریمرز دانشمند شرق شناس در کتاب «میراث اسلام» شانزده ماه وقت احتیاج داشت با این تعرفه‌ای که بوجود آوردند به ۴۴ کشور تقسیم شد طبعاً هر کدام يك لقمه‌ای بیش نخواهد بود و بلعیدن آنها کار آسانی خواهد بود همین‌جا ما میتوانیم عظمت تلاشهای بنیانگذاران اتحاد اسلام را که مرحوم میرزا در زمان طلبگی‌اش در تهران به این صفوف پیوست بنیانگذاران اتحاد اسلام مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی محمد عبده - عبدالرحمان کواکبی و در ایران شخصیت‌های عظیم اسلامی و فرهنگی چرا بوجود آمد و چرا میرزا در نوشته‌هایش و در سخنانش تاکید به اتحاد اسلام دارد از همین‌جا میفهمیم چون هرچه بر سر ما آمد روی همین تفرقه آمد این يك کار عظیمی بود که استعمار در این قرنهای اخیر توانست بکند و الان روی این سرمایه - گذاری کرده و ادامه میدهد.

کار سومی که استعمار در همین دو سه قرن کرد فساد را در جوامع اسلامی رواج داد یعنی آن ابهت و هیمنه جامعه اسلامی را با رواج زشتیها و فساد گرفت مردمی که آلوده بشوند طبعاً آن وفاداری را نسبت به اعتقاد و عقیده خودشان ندارند و آنچنان این ترویج فساد در جوامع اسلامی رواج پیدا کرد که حتی در کشورهای اسلامی دختر و زن مسلمان حق ندارد با حجاب وارد دانشگاه بشود مثل ترکیه و در کشور ما آنچنان قبل از انقلاب فساد رواج پیدا کرده بود

که ازدواج دو فرزند از رجال و سناتورهای این کشور را در زمان طاغوت در روزنامه‌ها خواندید و امیرانی معدوم مقاله‌ای در این باره در مجله «خواندنیها» نوشته بود یعنی کار به اینجاها کشیده بود وقتی که جامعه اسلامی گرفتار این بلیه‌ها بشود طبعاً از دستاورد محمد صاله علیه و آله دفاع نخواهد کرد.

و از کارهایی که در این دو سه قرن انجام گرفت و مایه بسیار تاسف است و انقلاب ما هم یکی از انگیزه‌هایش همین بود که جلو اینها را بگیرد این بود که استعمار می‌خواست رابطه مسلمانان را با گذشته‌شان قطع کند: با تغییر زبان - با تغییر خط - با تغییر تاریخ - رابطه مسلمانان را با گذشته‌شان قطع کرد. بنده سه سال قبل يك سفری به ترکیه داشتم با چند نفر از برادران از جمله برادر خوبمان آقای عطاءالله مهاجرانی معاون فعلی ریاست محترم جمهوری رفتیم برای «قونیه» مدفن مرحوم مولانا در آنجا شهرداری کتابخانه‌ای داشت گفتیم برویم بدیدن کتابخانه شهرداری قونیه يك خانم مؤدب ولی بی‌حجاب مسئول آن کتابخانه بود سؤال کردیم چقدر کتاب در اینجا دارید گفت در حدود ۳۸۰۰۰ جلد گفتیم چقدر از این کتابها عربی است و یا با خط غیر لاتین است گفت حدود ۲۰،۰۰۰ گفتیم چقدر کتابها با خط لاتین است که جوانهای امروز و فرزندان امروز میتوانند از این کتابها استفاده کنند گفت حدود هیجده هزار من آنجا به قول خودمان بغضم ترکیب شروع کردم این مطلب را عنوان کردن که ببینید استعمار با ما چه کرد؟ رابطه ما را و نسل ما را با گذشته‌مان قطع کرد این نسل با خط لاتین

آشنائی دارند نه به خط فارسی و عربی بنابراین ۲۰،۰۰۰ کتاب در این جا هست خواننده ندارد و چه بسا کتابهای کم و یا بی نظیر است برادر مهاجرانی یواشکی بمن گفت برای بیچاره ها دردرس ممکن است بوجود بیاید شما درز بگیرید بحث را. آری استعمار یکی از کارهایی که در کشورهای اسلامی کرد رابطه آنها را با گذشته شان قطع کرد در ایران هم تاریخ را عوض کردند خط را هم زمزمه بود عوض بکنند زبان در خیلی از جاها عوض شده بالنتیجه بزبان بیگانگان درآمدند تا خوب بتوانند حرفهای خودشان را به آنها تفهیم کنند این یکی از گرفتاریهایی بود در آن زمان یعنی در دو سه قرن اخیر استعمار در کشورهای اسلامی عمل کرد و مصلحین و قیام کنندگان انقلابهای اسلامی از سید جمال، عبده و کواکبی گرفته تا خیابانی و نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام و مرحوم مدرس که امروز سالروز شهادت آن مرد بزرگ است و فردا که سالروز شهادت مرحوم میرزا همه اینها در يك راستا یعنی احساس میکردند دشمنان اسلام میخواهند اسلام را از گردونه خارج کنند و خودشان بر جوامع اسلامی حاکم گردند.

همچنین یکی از کارهایی که استعمار در این قرنها کرد انفکاک دین از سیاست بود معمولاً این فکر را ترویج میکردند کار مذهب مربوط به روحانیت و کار اداره مملکت مربوط به زمامداران است تا کسی احساس مسئولیت نکند در جامعه علیه حکومتها قیام کند و حرف بزند که مرحوم مدرس رحمت الله علیه تکیه روی این کلمه داشت که این يك تز استعماری است و میخواهد مردم را از گردونه جامعه

اسلامی و مسئولیت‌پذیری خارج کنند.

و کار دیگری که استعمار در همین سالها کرد میخواست نشان بدهد دین اصلا با تمدن سازگاری ندارد امروز صبح داشتم رادیو گوش میدادم حوادثی که چند دختر مسلمان با حجاب اسلامی در فرانسه بوجود آورده‌اند کار را به آنجا کشانده‌اند که آن شورای عالی ناگزیر شد بگوید اگر مسئله تبلیغات نباشد دین آزاد است، میتوانند روسری داشته باشند. بعضی‌ها اعتراض کردند آقا مسئله بهمین جا بسنده نمیشود اینها مسائل دیگری دارند میگویند در کلاس موسیقی ما شرکت نمی‌کنیم و در شنای مختلط دختران و پسران که از آثار تمدن است ما شرکت نمی‌کنیم اینها با فرهنگ و تمدن کنونی مخالفند بنابراین اگر به اینها رو بدهیم اینها تمدن ما را از بین می‌برند!! خواستند وانمود کند الان هم اسلام با تمدن و هنر و مظاهر هنر مخالف است دیروز هنرمندان ما را کی‌ها تشکیل میدادند و روسای هنر را؟ امروز رئیس همان هنرمندان را شخصیت دانشمندی مثل حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی وزیر محترم ارشاد ما تشکیل میدهد و در منطقه ما هم برادر خوبمان جناب آقای مظفری. ما با تمدن و هنر مخالف نیستیم با بی‌بند و باری مخالفیم.

آخرین کاری که استعمار کرد تخریب چهره‌ها بود یعنی شخصیت‌های اصیل اسلامی که نق میزدند در گوشه و کنار و علیه استعمار می‌ایستادند به انحاء مختلف آنها را تخریب چهره میکردند. سید جمال را گفتند ایشان مادی است لذا نیچریه یا ناتورالیسم را ایشان نوشته برای

جوابگوئی مادی‌ها که من مادی نیستم، در میان سنی‌ها معرفی می‌کردند که او شیعه است در میان شیعه‌ها معرفی می‌کردند که او سنی است و هزاران انگ‌دیگر مانند انگلیسی بودن، فراماسونری بودن، که استاد شهید مرحوم مرتضی مطهری می‌فرمود: کتاب نیچریه یا نورالایسم بهترین کتابی است که در آن زمان در این رشته نوشته شده است چهره‌ها را خراب کردند میرزا را هم چهره‌اش را خراب کردند که خودش در آن نامه‌ای که مینویسد در آنجا به این مطلب متذکر می‌شود و معلوم است خیلی دلش پر بود از این تهمت-هائی که بهش می‌زنند میرزا در آخرین نامه‌اش به تاریخ ۵ عقرب ۱۳۰۰ به میرآقا عربانی نوشت با رویه‌ای که دشمنان ما در پیش گرفته‌اند شاید بتوانند بطور موقت یا دائم توفیق حاصل کنند ولی اتکاء من و همراهانم به خداوند دادگری است که در بسیاری از این مهالك حفظ نموده است افسوس می‌خورم که مردم ایران مرده‌پرستند و هنوز قدر این جمعیت را نشناخته‌اند البته بعد از محو ما خواهند فهمید کی بوده‌ایم و چه می‌خواسته‌ایم و چه کرده‌ایم اکنون منتظرند روزگاری را ببینند که از جمعیت ما اثری در میان نباشد اما وقتی از افکار و انتظاراتشان نتایج تلخ مشاهده کردند آنوقت است که ندامت حاصل خواهند نمود و قدر و منزلت ما را خواهند دریافت ولی آقای من امروز دشمنانمان ما را دزد و غارتگر خطاب می‌کنند (میرزا متهم به دزد و غارتگر بود چون اموال گردن کلفت‌هایی را که ۱۰،۰۰۰ قوطی برنج داشتند و از شیر جانشینان می‌خوردند ولی کشاورز برای قوت لایموت معطل بود می‌خواستند در محیط

زمین‌داری آنها مدرسه برای بچه‌های کشاورز درست کنند نمی‌گذاشتند میگفتند آنها بیایند توی مدرسه چشم و گوششان باز میشود دیگر مال‌الاجاره و بدهکاریهای ما را نمی‌دهند ما در منطقه‌مان از اینگروه داشتیم نمیخواهم اسم ببرم و در اینجاها الی ماشاءاله) و حال اینکه هیچ قدمی جز در راه آسایش و حفاظت مال و ناموس مردم برنداشته‌ایم ما این اتهامات را می‌شنویم حکمیت را به خداوند قادر و حاکم علی‌الاطلاق واگذار میکنیم» دل این بنده خدا خون بود این چهره‌ها را خراب کردند شخصیت‌هایی مثل سید جمال را آنگونه و عبده را طور دیگر و عبدالرحمن کواکبی را نحوه‌ئی دیگر و مرحوم مدرس را به‌گونه‌ای آخر و مرحوم خیابانی را که با مرحوم میرزا ارتباط داشت به نحوی دیگر و مرحوم آیت‌... کاشانی را ختنه نشده و حضرت امام مرجع علی‌الاطلاق دنیای اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ما را باشکلهای مختلف متهم کردند چون این چهره‌ها اگر آبرومند در توی جامعه میماندند میتوانستند بسیج نیرو کنند حال، استعمار این کارها را کرد آیا مردم در برابر آنها وظیفه نداشتند آیا آگاهان جامعه در برابر آنها مسئولیت نداشتند آیا هجوم تبلیغات و فرهنگی و نظامی علیه کشورهای اسلامی می‌بایست بی‌جواب میماند؟ مصلحان جامعه و قیام‌کنندگان جوامع اسلامی خود را مسئول میدانستند چرا؟ بدلیل این آیه قرآن که می‌گوید:

و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض
اگر اینها میماندند نقشه‌های دشمن پیاده میشد و
مشروع و قانونی میشد. آیه‌ای که برادرم قاری قرآن تلاوت

کرد در افتتاحیه مجلس بنده هم یادداشت کرده بودم «و ما لكم لا تقاتلون في سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهليها و اجعل لنا من لدنك وليا و اجعل لنا من لدنك نصيرا» سوره نساء آیه ۷۵

چرا قیام نمی‌کنید چرا مقابله نمی‌کنید چرا مقابله نمی‌کنید در برابر دشمنان ساکت نشستهاید این آیات بضمیمه روایاتی که داریم بخصوص آن روایتی که حسین علیه السلام در بین راه مکه کربلا از قول جدش رسول خدا نقل کرد امام حسین میفرماید اگر مسلمانان و مسئولان جامعه و آگاهان جامعه قیام نکنند و در برابر ترندهای دشمن از حریم دین دفاع نکنند در گناه با آنان شریکند بنا بر این مدرس احساس مسئولیت میکند خیابانی احساس مسئولیت میکند سید مجتبی نواب صفوی احساس مسئولیت میکند میرزا کوچک جنگلی هم احساس مسئولیت میکند و در عصر ما رهبر عظیم‌الشان ما احساس مسئولیت میکند که در برابر کارهایی که دشمن انجام داده و نظام اسلامی را از هم متلاشی کرده و مسلمین را به آن روز سیاه نشانده باید عکس‌العمل نشان بدهد. شما ببینید بعد از اینکه این کارها را که استعمار کرد آنگاه حرکت نظامی کرد بعد از جنگ جهانی اول، شوروی چون کنار گوش ما بود آمد شمال را گرفت و انگلیس هم طرف جنوب را و یک قسمت از طرفهای تبریز را هم عثمانیها با آلمانیها هم‌آهنگ بودند گرفتند و بالاخره ایران همانند لحاف ملا نصرالدین تقسیم شد در میان دشمنان و در جامعه ما امنیت از بین رفت نوامیس

مسلمین هتك شد من دو نکته از زندگی میرزا و منطقه خودمان را عرض کنم.

۱- مرحوم شیخ علی خمامی که همطراز و هم‌رزم مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بوده و در استان گیلان تشریف داشته بهش خبر دادند يك بیگانه می‌رود در خانه يك زن شوهردار و با او روابط نامشروع برقرار کرده است و کسی هم جرات ندارد حرف بزند مرحوم خمامی دو نفر از مومنین را بعنوان جاسوسی فرستاد قضیه را تعقیب کردند مسئله را تایید کردند و گفتند: درست است مرحوم حاج خمامی حکم اعدام آن بیگانه را صادر کرد مردم او را بدار آویختند و کشتند شاه وقت ناصر دستور داد حاج خمامی را بیاورند تهران چرا يك چنین کاری کرده پرستیژ ما را از بین برده مملکت عمالشان و سردمداران‌شان دست نشانده بودند بدون دستور اجانب آب نمی‌خوردند مرحوم خمامی يك حکم خدائی را صادر کرده او را خواستند تهران رفت خانه ملا علی کنی ملا علی ارتباطش با ناصر خوب بود باهم رفتند پیش ناصر شاه گفت چرا این کار را کردی؟ گفت وظیفه اسلامی ماست بیگانه لامذهب بی‌دین با نوامیس اسلامی يك چنین کاری بکند چگونه ما میتوانیم بی تفاوت بمانیم من مجتهدم اینکار را کرده‌ام گفت شما میدانید که تنش بوجود می‌آورد و دولت‌تزار روسی گرفتاری برای ما بوجود می‌آورد ایران را به آتش میکشد نابسامانی پیش می‌آورد گفت اگر ما اینکار را نکنیم با ذلت آن تنش بوجود می‌آید بگذار با عزت این تنش بوجود بیاید هرچه می‌خواهد پیش بیاید یعنی سردمداران وقت هم بدون اجازه آنها آب نمی‌خورند نوامیس جامعه

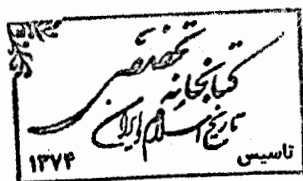
هتك میشد.

۲- بدنبال آن ماجرا و حوادث دیگر روسها حکم اعدام پنج نفر از آزادیخواهان را دادند و مرحوم میرزا را هم حکم تبعیدشان را صادر کردند در يك درگیری در ترکمن صحرا مرحوم میرزا شرکت داشت. مجروح شد او را در يك کشتی نشانند گفتند ببرید روسیه بادکوبه ایشان را معالجه کنند برگردانند ظاهر قضیه معالجه مرحوم میرزا بود ولی به کاپیتان کشتی گفتند بین راه او را بیاندازید توی دریا ماهیان او را بخورند، دیروز محرم حرم غیر مسلمین بود، امروز گوچه شد که چنین نامحرم است دیروز دنیا در قلمرو حکومت ما بود ولی امروز نوامیس مسلمین هتك میشود يك آیت اللهی مثل خمایی حق ندارد حکم خدا را صادر کند، يك میرزا که نق میزند او را باید سوار کشتی کنند. بعنوان معالجه در بین راه توی دریا بیاندازند کاپیتان چون يك آدم باشرفی بود اینکار را نکرد میرزا را بادکوبه پیاده کرد مورد عتاب و خطاب قرار گرفت چرا اینکار را نکردی گفت واقعاً شرف کاپیتانی بمن اجازه نمیدهد سوگندی که ما خورده ایم اجازه بما نمی دهد يك چنین کار غیر انسانی کنیم یعنی يك انسانسی که اهل این منطقه است حق ندارد در منطقه خود زنده باشد حق ندارد بگوید نوامیس ما نباید هتك بشود چرا به جنگل رفتند چون عوامل استعمار شهر را با عمال و ایادی خودشان گرفته بودند در يك چنین شرایط وظیفه آگاهان چیست؟ همه انقلابها که در دنیای اسلام در این دو سه قرن اخیر پدید آمد از سید جمال گرفته تا خیابانی مرحوم میرزا و مدرس و غیره همه براساس همین احساس

مسئولیت بود ولی متأسفانه مردم زمانشان میرزا و هم-قطارانشان را درک نکردند و هنوز هم زیر هاله‌ای از ابهام شخصیت آنها قرار دارد البته من در ضمن تشکر از وزارت ارشاد و دست‌اندرکاران این کنگره اعتراض هم دارم اعتراض من این است که کنگره‌ها معمولاً باید با يك فرصت وسیعی برگزار بشود.

کسانی که میخواهند صحبت بکنند وقت صحبت‌های آنها مشخص باشد برنامه‌های آنها اعلام شده باشد قبلاً مطالب برای آنها فرستاده شود در آن زمینه کار بکنند زیادی به قول ما گپ نزنند البته این يك کار عجولانه بود انشاءالله در آینده که ما درخواست کردیم لاهیجان بزرگداشت شخصیت مرحوم ملا عبدالرزاق لاهیجی را داشته باشیم آن شخصیت عظیم اسلامی که سالم‌های اول حضرت امام «شوارق» آن مرحوم را در حوزه تدریس می‌فرمودند ما درخواست کردیم درباره مرحوم ملا عبدالرزاق هم کنگره‌ای گذاشته شود اما نه عجولانه جناب آقای مظفری انشاءالله با فرصت هشت ده ماهه درباره هرچه بهتر برقرار کردن آن مطالعه بکنند آنوقت کنگره برقرار شود و بهره بیشتر از آن کنگره برده بشود من عرضم را تمام میکنم اما در پایان عرضم نامه‌ای که مرحوم میرزا نوشته است آن نامه را می‌خوانم و عرضم را تمام میکنم و آن نامه مربوط به اینست که هدف جنگلی‌ها از بوجود آوردن این نهضت غارتگری نبود دزدی نبود دفاع از حریم اسلامی بود مبارزه با اسکتبار یعنی روس و انگلیس بود و لذا هیچ‌گونه سازش با اینها نکردند هدفشان اخراج نیروهای بیگانه برقراری امنیت که نوامیس مردم هتک

نشود و رفع بی‌عدالتی، مبارزه با خودکامگی و استبداد بود. و آن نامه چنین است: ما قبل از هرچیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم استقلالی بتمام معنی کلمه یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که هرچه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم یعنی دشمنان که آن کار را کردند مسلمین را از هم جدا کردند ما میخواهیم این وحدت را بوجود بیاوریم که همان اتحاد اسلام، اینست نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به هم صدائی کرده خواستار مساعدتیم و قتم بیش از این اجازه نمیدهد معذرت میخواهم انشاءالله از بیانات عزیزان و سروران بهره‌وافی خواهید برد. یا لیتنا کنا معکم فننفلوز فوزا عظیماً ولی من چون باید برای برگزاری نماز جمعه بروم محروم امیدوارم اینها تنظیم شود و ما تنظیم شده‌ها را بخوانیم والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته.



سخنان حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای علی دوانی

بسم الله الرحمن الرحيم با سلام بروان تابناک رهبر
فقید انقلاب بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ابرمرد
تاریخ جهان مرحوم امام خمینی و با سلام به ارواح پاک
شهیدان و بدنهای نازنین شهیدان زنده، مفقودین، زندانیان
و گرفتاران ما و سلام خالص به رزمندگان و قهرمانان ما
که در جبهه‌های جنگ تحمیلی ابرقدرتها و استکباران
جهانی به میان‌داری رژیم بعث عراق برای ما افتخارها
آفریدند و این افتخارات را بر افتخارات گذشته پدران خود
افزودند.

بسم الله الرحمن الرحيم قال الله الحكيم فی محکم کتاب قل
انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی
یک اشتباه بزرگی که مادی‌ها، جبهه مخالف جبهه خدا-
پرستان میکنند این است که در ارزیابی خود در انقلابهای
دینی و اسلامی ما با همان دید خود قضاوت میکنند و نمی-

توانند پی ببرند که انقلابهای انبیاء و امامان و رهبران دینی و انقلابهای اسلامی چه انگیزه و ویژگی خاصی دارد. در همین اخبار جنگ تحمیلی خواندیم که در روزهای اولی که عزیزان رزمنده را می گرفتند در بعضی از جلسات شکنجه های آنها صدام دیوانه هم شرکت میکرد و میگفت اینها را بزنید و بگوئید این عشق به شهادت یعنی چه؟ واقع مطلب این است که او نمی توانست بفهمد و درک کند چون ایمان به خدا و آخرین خط نداشت.

خدا می گوید پیغمبر بگو من آمده ام بشما بگویم تنها و دسته جمعی برای خدا قیام کنیم حرف من این است يك كلمه قل انی اعظکم بواحدہ. آمدم يك كلمه با شما صحبت کنم ان تقوموا لله مثنی و فرادی يك نفر يك نفر، دسته جمعی هم هر دو باید بگوئید: «خدا» اگر به اینجا رسیدید کار تمام است. کسی که خدا را شناخت چیزهای دیگر را بر خود هموار میکند. در سوره هود ملاحظه میکنیم شرح حال انبیاء خدا را می گوید: هر کدام که آمدند. قال یا قوم مالکم من اله غیره (آیه ۵۰ سوره هود) چرا سراغ خدا نمی روید. چرا غیر خدا را پذیرفته اید و گروه اید. مکتب انبیاء، نهضت انبیاء انقلاب انبیاء، آمدن آنها همه و همه برای این بود که به جامعه انسانی بگویند «خدا» فقیری، خدا را فراموش نکن. غنی هستی خدا را فراموش نکن، قدرت داری خدا را فراموش نکن مرعوب واقع شده ای خدا را فراموش نکن، شکست خوردی خدا را داری. پیروز شدی غرور پیدا نکن خدا را داری. اگر جامعه انسانی به اینجا رسیدند قطعاً میمانند، وگرنه منتظر هرگونه پیشامدهای سوء باشند. بنده

بعد از انقلاب اول حضرت امام فقید و روحانیون ایران که از طلاب قم بودند، مثلاً اهل قلم و نویسندہ‌ای بودیم. کتابہائی نوشته بودیم و جزو نویسندگان مجلہ مکتب اسلام روی سابقہ‌ای کہ در نویسندگی داشتیم، دیدم این انقلاب دو ماہہ کہ فرد شاخص و اکمل آنها حضرت امام فقید بود با این سر و صدای بسیار و اعلامیہ‌های فراوان و نطقہای جالب، اگر يك نفر زود اینہا را جمع نکند، کہ درسی برای آیندہ و سرمشقی برای حوزہ‌ها و روحانیون باشد ہمہ چیز از بین میرود فراموش میشود. در اندک زمانی ہمہ آنها را جمع کردم «نہضت دو ماہہ روحانیون ایران» را تألیف کردم. کسی آمد گفت: مواظب خودت باش پیش وزیر داد گستری (عدلیہ) دکترعاملی بودم. دکتر باہری وزیر مشاور آمد پیش او گفت چہ خبر؟ گفت: آقا این دو ماہہ ہرچہ ما سانسور کردیم و سعی کردیم این سر و صداها از قم بیرون نیاید. يك شیخی ہمہ آنها را جمع کردہ يك تاریخ بہمین سرعت ہم چاپ کردہ است. چند روز بعد ہم آمدند ما را گرفتند. وقتی امام در پاریس بود. رفقا آمدند گفتند: آقا این انقلاب دارد بہ جای بالائی می کشد. امام مرجع تقلید در پاریس يك بیا بروئی، سر و صدائی براہ انداختہ تو این کتاب نہضت دو ماہہ روحانیون را چکار کردی؟ بہ آنها گفتم بحال خودش باقی است. گفتند: نہ این را دنبال بکن کہ امروز و فرداست آقا وارد میشود. با این موجی کہ در مملکت پیدا شدہ کار بجای بالائی خواہد کشید. گفتم يك ہفتاد صفحہ مقدمہ و شصت ہفتاد صفحہ ہم ملحقات دارد. گفتند این کافی نیست. من ہم نشستم تك و تنها بدون حتی

يكنفر مددگار و يك فكر از كسى و نهادى از قديمترين
 زمانى كه روحانيت نهضت كرده و قيام كرده و تكانى به
 جامعه اسلامى داده همه را مطالعه كردم. همانطوري كه
 اطلاع داريد يازده جلد نهضت روحانيون ايران را كه يكي
 از تاليفات بنده است نوشتم. حالا آنرا كه ميخواستم عرض
 كنم من متوجه شدم كه روى همين انگيزه انبياء آمدند و
 گفتند «خدا» و ديگر هيچ. اما ما هم همينطور. آنها نمى-
 توانند درك كنند، مى كشند، شكنته مى دهند نابود مى كنند،
 تهمت مى زنند، سمپاشى مى كنند، نمى دانند كار براى خدا
 است. نهضت الهى است، راه راه انبياست، راه امامان است.
 اگر از اين راه وارد بشوند هرگونه عكس العمل نشان
 بدهند بلااثر است زحمت بخودشان ميدهند. هيچ نتيجه اى
 ندارد. ابرهائى است كه وقت و بيوقت جلوى جمال
 خورشيد عالم آرا را مى گيرد. ابرها كه بركنار شدند، باز
 همان خورشيد است و نورافشاني، ملاحظه كنيد امام حسين
 عليه السلام كه رهبر بزرگ انقلاب جهاني الهى بود آن
 لحظه آخر حرف اول را مى زند: خدايا براى تو بوديم هيچ
 هم ناراحت نيستم، الان هم گردنم را مى زنند بزنند.

الهي رضاء برضائك صبراً على بلائك لا معبود سواك
 يا غياث المستغيثين

ما كه داديم دل و ديده به طوفان قضا

يا بلاگو بيا سيل غم و خيمه ز بنياد ببر
 اين منطق پيروان حسين است. تا جائي كه هيچ ملتى
 مخصوصاً شيعه اماميه پيروان امامان، شهيد اول، شهيد
 دوم، شهيد سوم كه تطبيق به چندين نفر مى شود. شهيد

رابع در علمای اعلام طراز اولشان این فقط از بدیهیات مکتب تشیع است.

علامه امینی کتابی دارد بنام شهداء الفضیله. به فارسی هم ترجمه شده شهیدان راه فضیلت ۱۳۰۰ نفر که به یاد خدا و برای خدا و بنام اسلام و خدا شهید شده‌اند، در این کتاب جمع است.

حالا که من برای اینکه وقت بطول نیانجامد و سر موقع هم عرضم را تمام بکنم همین صبح در تهران که نمی‌دانستیم همینطور که برادرمان تذکر دادند با همه صفائی که برادر حجت‌الاسلام آقای مظفری و آقایان دیگر داشته‌اند. قبلاً برنامه‌های سخنرانی درست اعلام نشده بود و ما هم نمی‌دانستیم که چه کنیم فقط جلد دوم نهضت روحانیون ایران را که من حدود ۳۰ صفحه در باره میرزا چیز، نوشتم با خود آوردم که اگر بناست چیزهایی از آنجا انتخاب شود. از دیروز تا حالا هرچه ما می‌خواستیم بگوئیم آقایان گفتند. هیچی برای ما باقی نگذاشتند.

اجازه بدهید که من از بالا فهرست وار آنچه را که از قیامها نوشته‌ام نام ببرم بترتیب ما می‌بینیم که امامان ما که کلاً انقلاب کردند، روح سازش با طاغوتهای زمان را نداشتند و بر سر این حرف و گفتن این حرف که کارها برای خدا باشد همه هم شهید شدند.

می‌رسیم به زمانی که مغولها آمدند با آن ترکتازی عجیب تمدن ایران را در شرق و در داخله و تا بغداد مرکز علوم اسلامی و خلافت اسلامی همه را از بین بردند. نامه‌ای بدست آمده که پاپ برای هلاکو فرستاده چون قوای هلاکو

رفته بود به شام نزدیک بود که به بقیه قوای صلیبی که در شامات می‌جنگیدند ملحق شوند. و امت اسلام را از میان بردارند. فرمانده کل قوای هلاکو کی بود؟ «بوغا» که يك سردار بزرگ مسیحی بود. زن سوگلی هلاکو «دوبغوش خاتون» يك خانم مسیحی بود. بقدری هم مسلط بر عقل و مغز هلاکو بود، که هلاکو بدون اجازه خانم هیچ کاری نمی‌کرد. همان کسی که بيك اشاره کشورها را از بین میبرد مطیع کامل امر خاتون بود. هر جا که مغول فرود می‌آمدند، هلاکو میگفت اول خیمه کلیسای خانم را برپا کنند. هلاکو مغول وحشی بت پرست با آن وحشیگری جلو می‌آید و افراد را از میان برده هفتصد هزار نفر را در بغداد کشته وارد دمشق شده فرمانده کل قوایش مسیحی است مطیع خانم مسیحی است. از آنطرف هم قوای صلیبی. اگر اینها بهم می‌رسیدند شاید تمدن اسلام را برای همیشه از صفحه روزگار محو می‌کردند. يك روحانی حکیم فیلسوف فقیه دانای نابغه بی‌نظیر قد علم کرد. فیلسوف خواجه نصیرالدین طوسی که مشاور مخصوص هلاکو بود از قلعه الموت بیرون آمده بود و نوشته‌اند يك قیافه بسیار جالبی داشت منگوه قآن فرمانروای چین برادر هلاکو هم نوشته بود خواجه نصیرالدین طوسی اگر از قلعه الموت نجات پیدا کرد منجم بزرگ است او را حفظ کن و حتی بفرست چین برای من. خواجه وقتی متوجه این تماس شد، فوراً هلاکو را برداشت گفت: قربان ممالك دنیا را گرفته‌ای باهم برگردیم به مراغه آذربایجان، آنجا من يك رصدخانه‌ای برای تو بوجود بیاورم که کواکب را صید کنی و چه و چه.

هلاکو را برداشت قبل از آنکه قوای مغول به صلیبیمها برسد. آورد در اینسوی دنیای اسلام. دورش کرد از آن خطری که متوجه کل نظام اسلام بود. عجیب اینجاست که بعد از رفتن آنها «بیشوبوغا» در عین جالوت فلسطین در جنگ با مصریها کشته شد. کلیساها را برچید و خواجه بداد دنیای اسلام رسید، و این کار يك روحانی متفکر نابغه فیلسوف ایرانی است. سپس شاگردش «علامه حلی» سلطان محمد خدابنده را شیعه کرد و از يك خطر بزرگ که متوجه کل نظام اسلام بود جلوگیری کرد.

اولین دولت شیعی که توانست در برابر قوای مغول بایستد و جرات کردند با مغولها در داخله مملکت طرف بشوند، دولت شیعی سربداران بود. دولت شیعی سربداران بوسیله دو روحانی انقلابی بوجود آمد. شیخ خلیفه مازندرانی که در مسجد جامع سبزوار مردانه ایستاد به صحبت کردن و چیزها گفت و مردم را تکان داد و آماده کرد برای انقلاب در مقابل قوای مغول با آن وحشیگری و رعبی که در داخل ایران ایجاد کرد.

بدنبال شیخ خلیفه که در همان مسجد جامع سبزوار به دیوار حلق آویزش کردند شیخ حسن جویری روحانی رزمنده دنباله نهضت او را گرفت و دولت شیعی سربداران بوجود آمدند. متأسفانه این فیلمی که نشان دادند هیچ تناسبی با قیام سربداران نداشت و حق شیخ خلیفه مازندرانی روحانی انقلابی بزرگ و عارف نامی و شیخ حسن جویری بهیچ وجه در این فیلم ادا نشد. بعد از آنها می بینیم در حکومت صفویه، محقق ثانی، شیخ علی ابن عبدالعالی کرکی، شیخ

بهاءالدین عاملی و پدرش شیخ حسین بن عبدالصمد و شیخ لطف‌الله میسی صاحب همین مسجد شیخ لطف‌الله و در آخر، علامه مجلسی، طلایه‌داران حفظ این دولت شیعی شدند که برای ما خاطره‌انگیز است و اگر در زمان صفویه این بزرگان نبودند وضع امروز ما معلوم نیست که چگونه بود. مدت‌ها گذشت، درست در نقطه‌ای که استعمار غربی سلطه خود را بر شرق و غرب دنیای معمور آنروز گسترده بود، يك روحانی نابغه پرشور متحرک کم‌نظیر سید جمال‌الدین اسدآبادی ایرانی قیام می‌کند. ضمناً من اسم کتابم را گذاشته‌ام «نهضت روحانیون ایران» نه روحانیون اسلام. چون می‌دانیم از وقتی که امام رضا به ایران آمد، حتی نهضت‌های سادات در ایران انجام شد، اغلب آنها مدفنشان ایران بود و در کل دنیای اسلام حق ایرانیان بر نهضت‌های اسلامی بیش از همه نژادهای مسلمین است. و سهم نژاد ایرانی در تمدن اسلامی بیش از تمام نژادهاست.

این دومی را ابن خلدون هم در مقدمه گفته است. ابن خلدون در کتاب مقدمه که بهترین و قدیمترین کتاب فلسفه تاریخ است می‌گوید حقی که ایرانیان بر گردن مسلمین دارند بیش از تمام نژادهاست تمام علوم و فنون بوسیله ایرانیان تدوین و گسترش پیدا کرده است.

آنجا می‌بینیم که سید جمال‌الدین اسدآبادی که مدتی هم افغانی می‌گفتند. من سید صحبت‌ا... اسدآبادی خواهرزاده سید را در یکی از کتابفروشی‌های تهران دیدم، مرحوم سید غلامرضا سعیدی نویسنده معروف گفت: آقای دوانی

این خواهرزاده سید است. گفتم: آقا نوشته‌اند افغانی. گفت: آقا مادر من خواهر سید است، خانه سید در اسدآباد همدان است مشخصات سید را کاملاً گفت. بعد از سید جمال‌الدین اسدآبادی ضمناً این را عرض‌کنم سرهنگ اسد شهاب‌رئیس خبرگزاری اندونزی و آسیا آمد گفت ما ایشان را دیدیم کتاب ایشان را خود من ترجمه کردم. الشیعه فی اندونسیا بنام شیعه در اندونزی، ایشان گفت: علت مسلمان شدن بزرگترین مملکت اسلامی میدانید چیست؟ اندونزی اولاً از لحاظ نفوس اسلامی بزرگترین مملکت اسلامی است، کارهای سید جمال‌الدین اسدآبادی، نطقهای ایشان و خطابه‌های ایشان است. او آمد اینجا و جزایر اندونزی تکان خورد. تونس، مراکش، الجزایر، هند نیز همینطور، این نهضت‌های اسلامی که در این مملکت پی‌گیری شد همه بواسطه سید جمال‌الدین روحانی ایرانی شیعه بود. وقتی که روسها آمدند جلو شهرهای قفقاز و آن قسمت را گرفتند و سر و صدا بلند شد. در آن سمت مرحوم سید محمد مجاهد پسر صاحب ریاض فرمان جهاد داد و خود او و حاج ملا احمد نراقی و بیست و پنج نفر از مجتهدین طراز اول حتماً تا جبهه جنگ آمدند و قوای روسها را عقب زدند منتهی عباس میرزا رفته بودو به‌شکار و پول هم تمام شده بود و عباس میرزا به فتحعلی شاه نوشت: شاه بابا پول نداریم پول بفرست. شاه بابا هم در تهران بود و با آن عیش و نوشهایی که داشت به عباس میرزا نوشت باید از مالیات آذربایجان جنگ را ادامه دهی. نداشتن پول و عیاشی‌های شاهزادگان موجب سقوط ایران شد و نقش علمای مجاهد

کارگر نشد. میرزای شیرازی را می‌بینیم. بعد از میرزای شیرازی نهضت مشروطه بوسیله شاگردان میرزا، حاج شیخ فضل‌ا... نوری، سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبائی، بعد از آن وقایع می‌بینیم که سید عبدالحسین لاری در برابر نفوس اجانب در قسمت فارس، سمت شیراز تا جائی که از این سید تمبر هست، تمبر پست، که خارجیه‌ها نوشته‌اند تمبر پست دولت سید عبدالحسین لاری اگر گیر بیاید میلیونها تومان می‌خرند. دولت تشکیل داده بود همینطوری که امام فقیه تشکیل داد. از ولایت فقیه استفاده میکند، حکومت اسلامی تشکیل می‌دهد در سمت فارس درست در زمان میرزا کوچک شما در جنگل گیلان، سید حسن مدرس در تهران، شیخ محمد خیابانی در آذربایجان، سید مرتضی اهرمی در بوشهر قیام کردند. اتفاقاً نامه‌ای بدست آمده که شیخ محمد خیابانی برای میرزا نوشته و مرحوم مدرس پیغام داد که ما منتظریم شما قوای جنگلیه‌ها را حرکت دهید و تهران را فتح کنید. سه روحانی بزرگ سید حسن مدرس که خوشبختانه تصادف عجیبی هم کرده، امروز روز شهادت آن بزرگمرد است. با شهادت میرزا يك روز فاصله است. فردا سالروز شهادت میرزا و امروز سالروز شهادت شهید مدرس است سه روحانی بزرگ انقلابی من گمان می‌کنم اگر اینها کارشان را هماهنگ می‌کردند، کاری که امام بزرگوار انجام داد با نیروی نظامی میرزا کوچک روحانی انقلابی قهرمان بزرگ با قدرت علمی و ولایت فقیه سید حسن مدرس با نطقهای آتشین شیخ محمد خیابانی شاید این کار را آنروز می‌توانستند انجام دهند.

دو سه جمله بگویم با همین وقت کم، نوشته‌اند در مجلس دولت عثمانی وقتی که دولت موقت انقلابی ایران که مرحوم مدرس وزیر دادگستری‌اش بود وارد شدند و مرحوم مدرس اینجور نبود که بلد نباشد روی مبل و صندلی بنشیند. وکیل مجلس بود روی صندلی می‌نشست خیلی هم روشنفکر و آماده بود ولی ابتکار بخرج داد. دید همه اینها روی صندلی نشسته‌اند مدرس آخوند و روحانی هم بنشینند، هیچ امتیازی نیست عصایش را بدست گرفت و گفت: من که خسته هستم، نشست روی زمین. تمام هیئت وزرای عثمانی به احترام مدرس از روی مبلها بلند شدند و روی زمین نشستند. همه‌تان بیایید مثل من بشوید، آدم باشید، مدرس در دالان مجلس با رضاخان برخورد کرد. رضاخان گفت سید من همه را خفه کردم آخر تو از جان من چه می‌خواهی؟ يك مشیت استخوان سید بیچاره معمر با يك عصا، رضاخان دو متر و ده سانت قد داشت. غول بیابان بود. آنهایی که دیده بودند، می‌گفتند چشمه‌هایش مثل چشم گرگ بود. نگاه به آدم میکرد، آدم می‌ترسید. حالا يك سید پیرمرد را گرفته میکشد که تو از جان من چه می‌خواهی؟ مدرس قهرمانی که دل بخدا داده بود، گفت: می‌خواهم که تو نباشی مرگ تو را از خدا می‌خواهم. چاره همه را کرده بود بجز مدرس، سرلشکرها و سپه‌بد‌ها را غل کرده بود. آن یکی را زندان انداخت این یکی را شل کرد، چاره مدرس نکرد. حتی نوشته‌اند که يك روزی این سردر شهربانی را که الان هم هست درست کرده بود و همه را دعوت کرده بود که بیایید به تماشا. الان هم عکس رضاخان هست یکطرف صورتش

اینطرف یکطرف صورتش آنطرف است.

او هم ژست گرفته بود که ببینید چه سردری درست کردم. آقای مدرس چطور می بینید؟ چون يك طرف صورت رضاخان اینطرف، و يك طرف صورتش آنطرف بود. گفت: خیلی خوب است ولی عیبش این است که مثل خود شما دورو است.

چه کاری سید کرد. آبروی رضاخان را برد.

دو جمله هم از میرزا كوچك بگویم و عرضم را ختم كنم. چهل سال قبل از اینکه فیدل کاسترو و وزیر کشورش چه گوارا بیایند، این ریش و این تشکیلات را درست بکنند و آمریکای لاتین را بحرکت بیاندازند، روحانی انقلابی گیلانی ما میرزا كوچك سردار جنگل مبدع این فکر است. صد در صد اطمینان دارم با شواهدی که بدست آمده، فیدل کاسترو و طرفدارانش به تقلید از میرزا قیافه گرفتند و خودشان را به جنگل زدند و آن کارها را کردند منتهی چهل سال بعد از میرزا كوچك خان، آنچه که خوبان همه دارند ملت ایران، شیعیان ایران، روحانیون انقلابی ایران بتنهایی دارند و درباره میرزا هرچه بگویم کم است، بحث درباره میرزا اصلاً بیخود است که ایشان مسلمان بود و متدین بود. يك طلبه روحانی معمم، عكسش الحمدالله هست. دید با این لباس نمی تواند توی جنگل کار کند. لباس را گذاشت کنار و بنام اسلام و بنام خدا و بنام دین قیام کرد. اگر کمتر نام اسلام را غیر از اتحاد اسلامی می بردند باین علت بود که زمانه زمان ملیت و ملت و ملت گرایی و مجلس شورای ملی بود و بیش از آن نمی شد. این مرد بزرگ کاری کرد

که تمام حرکاتش حتی وداعش با خانمش الان در کتابهای دبیرستانی نوشته‌اند و درس آموزنده‌ای برای زنان ایران است. آن خانمی که دختر يك کشاورز بود بخاطر ارتباط با میرزا و همسری با میرزا چه گفت و چه کرد. در عظمت میرزا همین بس که دوست و دشمن او را مردی ساده‌دل، پاک و نجیب میدانند. بس که متوجه ذات مقدس حضرت حق بود، همیشه در تنهایی و موقعی که ناراحت میشد دست به تسبیح میبرد. خدایا ترا شناختم، قیام برای تست مصلحت چیست، ولی میرزا تا نواب صفوی که من خود نشسته بودم سر تیپ عبدالجواد قریب آمد که سید را میخواهم ببینم دم در گفتم بفرمائید تو چون مرحوم واحدی مرد شماره دو فدائیان اسلام از طرف مادر از بستگان ما بود خانه ما بوده در زد آمد تو نشست. مرحوم نواب صفوی گفت: تو مسلمانی؟ طرز حرف زدن خاصی داشت. گفت بله آقا، گفت این کراوات چیست؟ این را بیگانگان به گردن من و شما انداخته‌اند که بکشند آنجا که خاطرخواه اوست، چنان محکم و با صدای بلند این را ادا کرد که همانجا جلوی ما سر تیپ عبدالجواد قریب کراواتش را برداشت و گفت: آقا با این جمله‌ای که تو گفتی قسم به قرآن دیگر نمی‌زنم. بازش کرد گذاشت کنار. اینها چون بیاد خدا بودند قیامشان ماند و باید بماند و بیگانگان و مادیها یعلمون ظاهرا من الحیاه الدنیا و هم عن الاخره غافلون حیف است که در حضور دختر گرامی حضرت امام یادی از رهبر انقلاب نکنم. در پایان عرضم یادی از استاد بزرگ که از افتخارات من و ما این است که لحظاتی چند در محضر امام درس خوانده‌ایم

ختم شد این قیامها تا زمان ما از حضرت ابراهیم خلیل تا امام حسین تا خواجه نصیرالدین طوسی و تا علامه مجلسی و سید جمال الدین اسدآبادی و حاج شیخ فضل الله نوری شیخ شهید به حضرت امام خمینی. خدا بینشی، قدرتی، اراده‌ای، هوشی به او داده است بعلاوه معلوماتی، فیلسوف و فقیه است. وقتی ما وارد قم شدیم استاد بزرگ فلسفه حوزه علمیه قم امام است.

فقیه در نهایت قدرت در علم فقه، عارف همه چیز او را ما که شاگردانش بودیم می‌دانستیم، این ذوق بتمام معنا پرمایه عرفانی‌اش در شعر، که بعد از شعرهای شیخ محمود شبستری و تك شعرهایی از حافظ و بعضی از عرفا، بنده که تا حدی که در شعر کار کردم و چندین کتاب نوشتم، گمان نمی‌کنم شعری با این عمق، با این لطف در عرفان تا حالا کسی به زبان فارسی گفته باشد. آقای رفسنجانی گفت: صبح واقعه حزب جمهوری با آقای خامنه‌ای و جمعیتی جمع شدیم، رفتیم آنجا ولی توی راه می‌گفتیم با چه زبانی به امام بگوئیم که يك چنین فاجعه و حادثه‌ای اتفاق افتاده، نگاه که به امام کردیم، خیلی سعی کردیم خودمان را حفظ کنیم که امام از رنگ و روی ما تا نگوئیم چیزی متوجه نشود پیرمرد در این سال و سن تکان نخورد. امام در کمال خونسردی بما خوشامد گفت، فرمود من صبح زود از رادیوی بیگانه ماجرا را شنیدم. بروید کارتتان را از سر بگیرید و هیچ طور نمی‌شود. الله اکبر. گفت: رفتیم به امام گفتیم: آقا يك خبر بسیار مهم فرمود چیه؟ گفتیم: اطلاعات بما گزارش داده امشب با پنجاه هواپیما کودتا می‌کنند. می‌روند بالا

برای بمباران جماران و تکیه و شما زود جایتان را تغییر دهید. فرمود: من از جایم تکان نمی‌خورم همینجا نشسته‌ام و هیچ اتفاقی نمی‌افتد، بروید دنبال کارتان.

و بنده در کنفرانس تجاوز و دفاع که درست در همان زمان قبول قطعنامه در تهران تشکیل شده بود و خارجیهایی زیادی آمده بودند. اتفاقاً بنده هم آخرین ناطق بودم. گفتم: آقایان خلاصه کلام این است که این جمهوری اسلامی و انقلابی که امام بعهده دارد کار را بجائی رسانده، خلبانهای آمریکائی هم بودند و از تمام کشورهای اروپا دعوت شده بودند مرد و زن، خلبانهای که شما برای ما تربیت کردید بقدری تغییر ماهیت دادند که یکیشان روزنامه‌های ما نوشته بودند خودتان هم‌مخابره کردید رفته بود سر پل بغداد که آنجا را ویران بکند. گفتم: دیدم يك عابر پیاده بالای پل است میخواستم پل را بزنم گفتم این بنده خدا چرا کشته شود دو سه مرتبه رفتم دور زدم تا آن عابر پیاده برود کنار، بعد پل را زدم. پل را که زدم رفتم کربلا يك دور دور حرم امام حسین بنام خودم طواف کردم يك دور به یاد پدرم و برگشتم گفتم همین ماه رمضان گذشته هم گزارشگران گفتند يك خلبان ما چهار هواپیمای عراقی را زد در حالی که قرآن میخواند و روزه دار هم بود. بعدسکه‌های آزادی را که به او هدیه دادند جا بجا به جیبه داد. بروید دنبال کارتان که امام همه چیز این مملکت را با یاد خدا عوض کرده و این است نتیجه انقلاب و درود به رزمندگان اسلام، خطه شکنان خطه گیلان در جنگ تحمیلی، فرزندان برومند میرزا کوچک والاسلام علیکم و رحمه... و برکاته.

* شیخ فضل...ها، مدرّس‌ها، میرزا کوچک‌خان‌ها در مقابل از خدا بیخبران، وطن‌فروشان، خودباختگان، مزدوران اجنبی ایستاده و جان خود را در راه تعالی اسلام از دست داده و به این راه افتخار کرده‌اند و باعث سربلندی آیندگان خود شده‌اند. بخشی از پیام بسیار ارزشمند صبیبه حضرت امام که حسن ختام مجلس امروز ما پیام ایشان خواهد بود. میهمانان بسیار خوبی داریم، برادر بزرگوارمان جناب آقای میرزائی مدیر کل محترم برنامه و بودجه استان آذربایجان غربی مدیر کل محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی استان سمنان برادر بسیار خوب و بزرگوارمان جناب آقای الهیان که دیر آمدند و خوش آمدند.

من به‌حضور برادر بزرگوارمان جناب آقای تابش استاندار محترم گیلان و معاونت محترم سیاسی ایشان که هم دیروز مجلس ما را گرم کردند و هم امروز تشریف آوردند و همه میهمانان بزرگی که در این مجلس شرکت کرده‌اند، مخصوصاً قدم‌نورانی صبیبه حضرت امام که بما افتخار دادند، سرافرازمان کردند و منتی بر ما گذاشتند و در این کنگره شرکت کردند. از طرف مردم قهرمان و مبارز و شهید‌پنور و هنردوست گیلان مخصوصاً این جمع بسیار با عظمت خیرمقدم عرض میکنم که مجلس و محفل ما را مزین کردند. و در این قسمت از برنامه از حضرت آیت‌الله... محفوظی دعوت میکنم که جهت سخنرانی تشریف بیاورند و ما از محضرشان استفاده کنیم.

سخنرانی جناب آقای آیتا... محفوظی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون
فی سبیل الله

بحث بنده درباره مظلومیت شهید میرزا کوچک خان
جنگلی است. اگر بجلو برگردیم می بینیم علما و مراجع و
مجتهدان گیلان همه مظلوم بودند و مظلومیت اختصاص به
میرزا ندارد.

از میان شاگردان شیخ بزرگوار انصاری معروف که
امام قدس الله نفس و رضوان الله تعالی علیه بارها می-
فرمودند بعد از شیخ هر که آمد هر چه دارد از نظریه های
فقهی و اصولی از شیخ اعظم است خوشبختانه در همین
نزدیکیها، کنگره ای بزرگ از شیخ انصاری در زادگاهش
دزفول برگزار خواهد شد. یکی از شاگردان برجسته مرحوم
شیخ انصاری مرحوم میرزا حبیب... رشتی بود.
این مرد صاحب افکار بلندی بود که از دو جهت مقامی

بس بزرگک دارد، هم از جهت علمی و هم از جهت زهد و تقوی. بعد از شیخ بسراغش رفتند تا او را مرجع کنند او در جواب گفت: این لباس برای قامت میرزای شیرازی برازنده است بگذارید من معلم و مدرس باشم همان سخنی که امام در برابر پیشنهاد دو یار وفادار، که یکی شربت شهادت نوشید و دیگری زنده است فرمود. گفت: بگذارید من مدرس حوزه علمیه قم باشم. بعد از وفات حضرت آیت... اعظمی بروجردی حاضر نبودند نه رساله‌ای بنویسد و نه در بعضی از مجامع شرکت کند. فرمود: خذین خودونی مدرساً... بگذارید من در کرسی درس بنشینم که در زمان مرحوم آیت... بروجردی بهترین شاگردها هم از نظر کیفیت و هم از نظر کمیت از آن امام بود.

ما روزگارانی که روز اول امام به منبر تشریف بردند و در مسجد سلماسی در خدمت ایشان بودیم یعنی اول روزی که ما بدرس امام رضوان... علیه حاضر شدیم، ایشان آن سخن را درباره شیخ انصاری فرمودند. آنگاه در درس اصولشان و گاه در درس فقه‌شان از مرحوم حبیب... رشتی یاد میکردند و بعضاً نظریه‌های میرزا را رد می‌کردند. میرزا هم فرمود: من باید مدرس باشم بگذارید من مجتهد تربیت کنم، نه اینکه برای مرجعیت و کرسی فتوا ساخته شده باشم در همان زمانها و قتیکه میخواستند شاگردان شیخ انصاری را بنویسند، میرزا حبیب... از قلم افتاد ما تعجب کردیم چرا نویسندگان درباره میرزایی که آنهمه عظمت دارد چیزی نمی‌نویسند. میرزای جنگلی هم چنین بود میرزای جنگلی این فرزند حوزه و فرزند جنگل و جهاد در

همین رشت در مدرسه صالح آباد درس طلبگی را شروع کرد و آنگاه به تهران رفت در نهضت مشروطیت شرکت کرد و بعد هم احساس وظیفه کرد که حضرت امیر (ع) می فرماید: «و ما اخذ الله على العلماء الايقار على كثرة الظالم.»

میرزا عبا و عمامه را کنار میگذارد قطار فشنگ می بندد، اسلحه بدوش میگیرد و بالاخره نه در يك میدان نه در دو میدان، اگر نگاه به جنگلهای گیلان و مازندران از آن قله های کوه در آن موقعی که از جواهر دشت و جواهر ده و بعد دو هزار و کجور و کلارستان، با اسلحه می رود تا برگشتن دوباره میرزا به فومنات. در این خطه با همه مشکلات میرزا احساس وظیفه کرد گفت: ان تقوموا لله مثنی و فرادی به برادرم گفتم تصمیم داشتم در اول صحبتیم با این آیه شروع کنم جناب آقای دوانی شروع فرمودند، بارها و بارها از زبان امام آن آیه را شنیدم می فرمود: نترسید. برای خدا قیام کنید، برای خدا بگوئید برای خدا بنویسید برای خدا به حوزه بروید، برای خدا به جبهه ها بروید: مبارک شب و واقعاً فرخنده سحر و روزی داریم. هفته بسیج، شهادت مردی بزرگ مانند مدرس در همین روز آنهم مظلومانه، شهادت میرزای جنگلی همه اینها مناسبات است و لذا میرزا عبا و عمامه را کنار گذاشت، کتابها کم نوشته اند. روزنامه جنگل کم در دسترس است. وقایع نگاران آن روز حقایق را بازگو نکردند بعضی ها رمان نوشتند و در اختیار مردم قرار دادند تا خواننده پیدا نکنند شاید بهترین کتابی که در این زمان اخیر نوشته شد و قلم زن معروف آن همسنگر میرزا و در کنار میرزا بود آقای فخرایی است که «سردار

جنگل» را نوشت و این آقایان هرچه نامه‌ها را نقل کردند از سردار جنگل نقل کردند من تصمیم گرفته بودم درباره میرزا تحقیق کنم وقت بمن اجازه نداد چون شاید در حدود یک‌هفته بود که قول دادم بیایم بسراغ لغت‌نامه دهخدا رفتم و بسراغ يك تحليل‌گری که هم از نظر علمی و هم از نظر تاریخی و هم از نظر قلم وارد بود رفتم و بصحبت نشستیم. او در جواب گفت: من آمدم در خود رشت و با ابراهیم فخرایی ملاقاتی داشتم از ایشان سؤال کردم شباهت میان نهضت‌جنگل و نهضت‌خیابانی را چگونه دیدی و چه وحدتی بین آنها بود؟ فخرایی گفت: «فکر این دو مرد میرزا و خیابانی يك فکر بود. جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست». این مرد این‌چنین می‌نویسد: برای حفظ دین خدا و حریت جامعه کسب قدرت کرد یعنی خیابانی می‌گفت: تنها با قدرت است که می‌توان با قدرت مبارزه کرد او بخوبی میدانست چه توطئه‌هایی علیه اسلام و بویژه کشور اسلامی ایران از راست و چپ وقوع یافته و یا در شرف وقوع است. این بود که این عالم مجاهد اسلامی به روش سلف شیعه قیام کرد و کسب قدرت را وجهه همت خویش قرار داد. او نمی‌خواست آذربایجان مدار شود. دژخیمان همه‌کس را حتی پاکان را مانند خود می‌پندارند و با هرکس از ظن خود یار میشوند، او می‌خواست با تشکیل يك قدرت اسلامی و سپس بسط آن قدرت بسراسر ایران يك مركزیت اسلامی آزاد پدید آورد که از نفوذ هرگونه عامل بیگانه منزه و مصون باشد، نظیر آرمانی که انقلابی مذهبی دیگر میرزا کوچک‌خان جنگلی داشت که شرح آن نیز به

تفصیل در تاریخ آمده است، بعلت همین تشابه آرمانی و
علاق دینی بود که این دو حرکت یعنی حرکت انقلابی
خیابانی در تبریز و حرکت میرزا کوچک جنگلی در گیلان
هماهنگ شدند و هر دو جناح در صدد اتحاد و پیوستن به
انقلاب درآمدند، اگر دعاوی پست شخصی بود هرگز به این
کار رضا نمیدادند ولی چون حرکت اسلامی بود آرمان پاک
و خدایی و حرکتی بود در راه مصلحت ملت مسلمان ایران،
دست بسوی هم دراز کردند. آری متحد جانهای شیران
خداست در باره آرمان نهضت جنگل چنین می خوانیم ما قبل
از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم استقلالی بتمام
معنای کلمه یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی
اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که
هرچه بر سر دولت ایران آمده از فساد تشکیلات است.

ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم این است نظریات
ما که تمام ایرانیان را دعوت به همصدایی کرده خواستار
مساعدتیم، از روزنامه جنگل که البته در کتاب سردار جنگل
هم آمده است. این آرمان و هدف نهضت ملی اسلامی میرزا
کوچک خان جنگلی بود. مسلمان آگاه و مجاهدی که با سابقه
طلبگی و شناخت اسلام و فکر تحصیل قدرت در صدد تشکیل
سازمانی برآمد تا نفوذ بیگانگان را از کشور اسلامی ایران
قطع کند و بناسامانی های جامعه پایان بخشد و حق و
عدالت را بر کرسی نشاند مردی که او را بی غرضان چنین
معرفی کرده اند يك مجاهد حقیقی نه فقط يك سرباز آزاده
و در راه آزادی می جنگید، يك مبلغ آزادی بود و در هر مورد
و مقام از تبلیغ مردم به پیروی از حق و عدالت و حق

انسانیت فروگذار نمیکرد.

میرزا در تمام مدت نهضت جنگل يك قدم برخلاف دیانت و حب وطن برنداشته میرزا يك فرد روشنفکر مذهبی و يك میهن پرست واقعی بوده باری میان این مجاهد پرورده دامن دین و روحانیت متمهّد آگاه میرزا كوچك خان با آن فرزند رشید اسلام و منادی آزادی و روحانی مجاهد و روشنفکر و شجاع خیابانی آن اندازه وحدت هدف و نزدیکی اندیشه‌ای دینی بود که در گیراگیر قیامهای خویش بفکر ایجاد رابطه و پیوستن به یکدیگر افتادند. نویسنده کتاب بسیار پرارج سردار جنگل چنین می نویسد من از کتاب دیگری که عرض کردم این تحلیلگر تحلیل کرده می نویسم: حاجی آخوند نماینده مخصوص شیخ محمد خیابانی به جنگل رسید و پیام آن روحانی روشنفکر برقراری ارتباط فی مابین قیام آرد- بایجان و پیشروی بسوی هدف مشترک بود.

مرحوم دهخدا در یادداشتهای خود آورده، میرزا كوچك خان از مجاهدین گیلان بود که با میرزا کریم خان و سردار محی الدین برای بیرون کردن محمدعلیشاه بتهران آمد. او سربازی بی نهایت شجاع بود و سردار محی و برادرش میرزا کریم خان با او معامله دوستی میکردند نه يك فرد مجاهد عادی معهّذا با ابرام سردار محی هیچوقت در حضور او نمی نشست اول بار که او را دیدم جوانی خوش قیافه به سن سی سال می نمود در نهایت درجه معتقد به دین اسلام و به همان حد نیز وطن پرست شاید او هم از راه اینکه ایران وطن او يك مملکت اسلامی است دفاع از او را واجب می- شمرد. نماز و روزه او هیچوقت ترک نمی شد و هرگز در

عمر خود شراب نخورد و همچنین از دیگر محرمات دینی مجتنب بود لیکن در دین خرافی بود ایشان همان فرضیه تسبیح را ذکر میکنند و بعد میگویند آزادیخواهی بی‌غرض و طمع را مثل وجهه دینی می‌شمرد.

از لحاظ اجتماعی مودب متواضع، خوش برخورد و از جنبه روحی اصیل، با عاطفه و معتقد به فرائض دینی و مومن به اصول اخلاقی چنانچه سیاست و مقتضیات ایجاب کند که در محاورات با اشخاص بدروغ و تقلب و تزویر توسل جوید او هیچ سیاستی را مفیدتر و بهتر از راستی و درستی نمی‌شناسد و به همین جهت است که زیانش به‌غیر حقیقت گویا نیست و بعد ادامه میدهد این مرد بزرگ با این عظمت وقتی که در جنگلها در همین جواهرده یکی از سربازانش میگوید گرسنه بودیم، چیزی نداشتیم، مدتی غذا بما نرسیده بودیم رفتیم نگاه کردیم، دیدیم سه خمره است یکی این خمره که برای درست کردن ماهی شور است ما همچنین خیال کردیم شاید در میان آن ماهی شور باشد، رفتیم درش را باز کردیم دیدیم مغز گردو و کشمش است برداشتیمش آوردیم در میان سربازها تقسیم کردیم، میرزا فهمید فرمود: مگر نمیدانید شاید برای یکی از کاسبهای جزء بوده و ذخیره کرده بود که بین مردم تقسیم کند، چرا مال مردم را بدون اجازه تصرف کردید و اگر چند بار برنج را از دهاتی‌ها گرفته بودند باز مرحوم میرزا فرمود: اول پولش را به صاحبان آن بدهید تا بسربازان ما گوارا باشد، عقیده دینی میرزا اینچنین بود، آنگاه هم که میخواست برای خاطر خدا قیام کند از هیچ چیز فروگذار نمیکند، جانش

را در این راه میگذارد، اول مسئله دینی دوم مسئله اتحاد اسلام، سوم دست دراز کردن بسوی علمای مجاهدی که با او همفکر بودند، همسویی داشتند، یعنی منطق آنها هم منطق امیرانمؤمنین (ع) بود.

سردمداران مثل مشیرالدوله‌ها، وثوق‌الدوله‌های وطن فروش، آن روزی که یکدسته آمدند این مملکت را در برابر ثمن بخش پیشکش کردند به دربار انگلستان از این طرف روسیه عقب مانده، آمدند تاخت و تاز کردند، بندر انزلی را گرفتند همین فومنتات، این ماسوله و این جنگلها را اگر نگاه بکنید زیر پای دژخیمان سربازان روسی و مردم این خطه له شده بودند. میرزا همه اینها را می‌دید، میرزا می‌دید که نه شرق و نه غرب نه بلوک انگلستان و نه روسیه شوروی که در آن گرماگرم بودند از يك حکومت امپراطوری به حکومت بلشویکی تبدیل شده میخواهند قدرت نمایی کنند، میرزا با همت الهی با قصد خدایی میگوید: آنچه که ما میخواهیم که در منشورش آمده است اول رسیدگی کردن به محرومین، به رنجبران، به زحمتکشان است آنهایی که يك عده خوانین يك عده زراندوزان که در زمان ما هم امام قیام کردیه آنها می‌فرمود: مالهای آنها از زحمت این محرومین و مستضعفین بدست آمده میرزا هم می‌دید و نمی‌توانست تحمل کند و لذا قیام جنگل پیش آمد. به او امتیاز دادند، وعده‌ها دادند، سردمداران آن روز از وثوق‌الدوله و مشیر-السلطنه و حکام خود رشت و گیلان آمدند، گفتند: تو چه می‌خواهی؟ ترا بفرنگ می‌فرستیم، همان وعده‌ها که بدکتر حشمت دادند، اما میرزا مثل کوه محکم در برابر اینها

ایستاد. ما نیامده‌ایم که خودمان راحت زندگی کنیم. نیامده‌ایم راحت طلبی کنیم ما دنبال رفاه و آسایش نیستیم، ما بفکر محرومین و مستضعفینیم. و لذا تا آنجایی که همه رفتند چندین بار تحولات در زندگی میرزا ایجاد شد، نه یکبار نه دوبار، یکبار همه رفتند ۸ نفر ماندند با همین هشت نفر آمد در فومنت دوباره قوا جمع کرد زد بجنگل دوباره با او هشتصد نفر آمدند حرکت کردند. رشت تسلیم شد. بندر انزلی تسلیم شد. دوباره خیانت کردند قوای روسیه آمدند خیانت کردند، از آن طرف از منجیل آمدند خیانت کردند و در يك گرماگرمی که بارها امام زحمت خدا بر او باد می‌فرمود: بعد از آنی که دولت عثمانی را قطعه قطعه کردند ما هرچه میکشیم و هرچه زجر می‌بینیم بعد از مسئله جنگ اول جهانی و از هم پاشیده شدن دولت عثمانی است که آنگاه استعمارگران از راه دیگر وارد شدند تا این ملت را چپاول کنند و وجهه خود دو مطلب را قرار دادند يك مطلب همان قرآنی بود که یکی در انگلستان بلند شد و گفت تا این کتاب در میان مسلمین هست ما نمی‌توانیم بر مسلمانها حکومت کنیم، هم‌شان این شد قرآن را از بین ببرند دیدند از بین بردن قرآن راهی ندارد مگر از راه دیگر یعنی جدایی دین از سیاست این مسئله را مطرح کردند، این مسئله با قیام علمای بزرگ ما از سید جمال‌الدین اسد آبادی روبرو شد. سید جمال‌الدین خیلی در حوزه نجف نبود، اما احساس کرد که باید به‌داد اسلام و مسلمین برسد حرکت میکند با لباسهای گوناگون بمصر می‌رود عبده یکی از شاگردان سید جمال‌الدین است در آن سخنرانی چند هزار

نفری که چندین بار حال سید جمال‌الدین بهم می‌خورد و بالاخره آنچنان سخن می‌گوید، شیخ محمد عبده قیام میکند و با سید همصدا میشود و قیام مصر و مصریان و الان هم اگر اخوان المسلمین حرفی می‌زنند باز از آن بقایای سخنرانی-های داغ سید جمال‌الدین بود و از اینطرف هم می‌بینیم در همان زمان‌ها خیلی دور نشده جنگ انگلیسها و عراقیها که در همان زمان که آیت... عظمی حاج سید محمد تقی خوانساری و آقای سید ابوالقاسم کاشانی لباس رزم بتن میکنند و در برابر دشمن می‌ایستند، تیر می‌خورند چند سال در زندان می‌مانند، بعد از آن می‌بینیم شیخ فضل‌الله نوری قیام میکند.

از قیام جنگل هم اگر این سردار جنگل هم نوشته نمی-شد، باید نویسنده‌ای که آن نویسنده هم چیزی بصورت رمان نوشته کتابی برای ما باقی میماند. روزنامه جنگل الان کجاست؟ در دسترس هیچ مورخ نیست. مخصوصاً جناب آقای دوانی که اگر می‌فرماید در این نهضت روحانیون که من هم خریده‌ام و در کتابخانه شخصی خودم هست بیشتر تحقیق می‌خواهد که میرزا را از مظلومیت باید بیرون آورد. شما اگر کنگره ملا عبدالرزاق لاهیجی شاگرد بزرگ صدر-المتالهین شیرازی و داماد صدرالمتالهین صاحب شوارق را می‌خواهید برگزار کنید، میرزا حبیب... رشتی هم فراموش نشود. این بزرگمردان، بزرگمردانی که در دو جنبه هم جنبه مذهبی هم جنبه اجتهاد و هم جنبه نهضت و قیام و جهاد پیشگام بودند. این دو جنبه را باید حفظ کرد و میرزا را مخصوصاً از حضرت‌عالی می‌خواهم. شما مورخید، بنده نه

تاریخ نویسم و نه مورخ، شما هم در حوزه علمیه گوینده بودید و هم نویسنده بودید و هم مورخ و الان هم دارید در دنبال آن تاریخ می نویسید، میرزای جنگلی مظلوم را فراموش نکنید. میرزا را گاهی آمدند نسبت به بلشویکی دادند، که بعضی ها هم در همین زمانهای اخیر اعلامیه هایی چاپ کردند. میرزا يك فرد مسلمان يك فرد انقلابی با خدا، يك فردی که گاهی رفقاییش نقل میکنند من دیده ام اشخاصی که با میرزا بودند وقتی که به امام جمعه لیمنجولی که اطراف رودسر است پیام داد هم سنگر بود برادر امام جمعه لیمنجول به مرحوم میرزا پیام داد میرزا تو چه می خواهی؟ نظر تو چیست؟ ایشان در جواب يك کلمه گفت. گفت: نظر من پیاده شدن احکام فراموش شده اسلام است. میرزا با این عقیده قیام کرد حالا دیگران میخواهند سوء استفاده کنند و بدانند نمی توانند چهره نورانی میرزا را با آن اعلامیه هایشان با آن حرفهایشان بخودشان ببندند، همانطوری که سید جمال الدین اسدآبادی را هم اینچنین کردند من عرض خود را به پایان میبرم ولی در آخر سخن، حق استاد، مراد، مرشدم را در این مجلس باندازه وسیع باید ادا کنم.

روزی که اولین اعلامیه درباره رفرا ندوم ایشان نوشتند، بنده و یکی از دوستان رفتیم خدمتشان ایشان يك مقدار اعلامیه خودشان با دست مبارک به ما دادند امیدیم، بما این جمله را فرمودند: کاری کنید که دستگیر نشوید، بردارید با ماشینهای عمومی بروید، اعلامیه ها را اگر بتوانید در این قالب کفشها، بگذارید. ما هم بر طبق دستور ایشان حرکت کردیم آمدیم اعلامیه ها را از چالوس تا بندر انزلی

ببریم. با آن گرفتاریهایی که داشتیم بعد از آنکه از بندر انزلی بیرون آمدیم مرغ از قفس پریده بود. این جمله را توجه کنید فرزندان اسلام بسیجیان که هفته بسیج است من نمی توانم فراموش کنم آن روزی که جلسه جامعه مدرسین در منزل یکی از بزرگان تشکیل شد، یکی از اعضاء گفت در حدود ششصد سال است عالمی اینچنینی در میان مجتهدین و علمای اسلام پیدا نشده در دل من بود اظهار بکنم چرا اینجا شما حق را بیان نمیکنید و حق کشی می کنید. بروید جلو یکی از دوستان ما باز از اعضای جامعه مدرسین گفت: وحشت نکن بگو بعد از غیبت صغری، عالمی اینچنینی پیدا نشده. از نظر اصول وقتی که در کرسی درس اصول می نشست يك اصولی بتمام معناست. مثل این است که از شاگردان مبرز شیخ است و حرفهای شیخ را کاملاً ضبط کرده از نظر اصولی این مرد بزرگ بود، حرفهای میرزای نائینی را در نجف وحی منزل می پنداشتند، اما این بزرگمرد آمد حرفهای میرزای نائینی را یکی یکی نقل کرد شروع کرد به رد کردن، وقتی که کتاب به نجف رفت تعجب کردند این کیست؟ د ر حوزة علمیه قم يك مردی بلند شده است حرفهای میرزای نائینی را رد می کند در کرسی اصول اینچنین بود. در کرسی فلسفه از فلاسفه بزرگ، متخصص در عرفان بود. البته فلاسفه بودند. حضرت علامه طباطبائی فیلسوف بود، اما تخصص در عرفان از آن ابرمرد تاریخ بود. این کسی که هفت سال شاگردی یکی از عرفا مرحوم آیت ا... شاه آبادی را کرد می فرمود: گاهی دو نفر می شدیم، گاهی هفت نفر گاهی شش نفر، اما من ملازم ایشان بودم.

در این شش هفت سال آنچه که داشت اخذ کردم. در کرسی عرفان عالم بتمام معنا اشعارش، تفسیر عرفانی اش خدا ذلیل کند ذلیل شدند آنهایی که نگذاشتند این مرد در حوزه علمیه قم بتدریس عرفان ادامه دهد. در فقه با قلم روان خودشان، مکاسب و محرمه کتاب بیع آنهم ۵ مجلد کتاب اصول کتابهای سیر و سلوک از سن بیست، بیست و پنج سالگی، اسفار الصلوة، مصباح الهدایه از نظر اینکه ان تقوموا لله مثنی و فرادی این جمله را توجه کنید عرضم را به پایان میبرم آن شبی که بقم در روزش حمله کردند بنده در مدرسه فیضیه بودم. ناظر بودم آنروز حمله کردند. زدند کشتند عمامه ها را برداشتند از بالای پشت بام بروی صحن مدرسه فیضیه انداختند این را ما ناظر بودیم، می آمدند در طبقه دوم هرکسی را که می گرفتند می زدند بعد از پله ها با لگد به صحن مدرسه پرتاب میکردند. اینها را ما دیدیم آمدند خدمت امام. در خانه شان بسته شد. در سوگت شهید عزیز، شهید بسیار گرانقدر مرحوم حاج آقا مصطفی گفتند: این در را ببندید، خبر به امام دادند فرمودند: در خانه من بسته شود، فرزندان من در مدرسه فیضیه نقش بر زمین گردند. در را باز کنید اگر در را باز نکنید من حرکت میکنم، میروم در صحن مقدس فریاد میکشم و آنچه باید پیش بیاید می آید. در را باز کردند گفتند: آقا امشب را اقلا در خانه نمانید، امشب بجای دیگر تشریف ببرید، دشمن تصمیم گرفته است این خانه را ویران کند امشب تصمیم های خطرناکی دارد. مرحوم آیت... حاج آقا شهاب اشراقی آمدند خدمتشان عرض کردند، آقا امشب را شما در این

خانه نمانید. فرمودند من در این خانه می‌مانم همه بروید حتی شما آقا شهاب بروید به میرزا نادعلی پیرمرد فرمود برو حاج آقا امیرزا رضا برو من امشب یک‌ه و تنها در این خانه می‌مانم.

ان تقوموا لله مثنی و فرادی. این بزرگمرد مصداق واقعی این آیه شریفه است. واقعاً برای خدا قیام کرد. آن روزی که حاضر نشدند به ایشان کمک بکنند، من پیش از دوران انقلاب بگویم اما این مرد مثل کوه ایستاد، مقاومت کرد و الان می‌بینم آنچه که ما داریم اگر دنیا الان متوجه جمهوری اسلامی است همه و همه از برکت این ابرمرد تاریخ است من آخر سخن عرض کنم که در یکی از کشورها بودم. در این کشور بیگانه در تلویزیون عکس امام را با عکس رئیس‌جمهور وقت آن کشور دیدم بزبان انگلیسی حرف می‌زنند. من به آن کسی که همراه من بود. مترجم به ایشان گفتم چه می‌گویند؟ گفت: رئیس‌جمهور آن کشور می‌گوید: دنیا مرا از دست این سید نجات دهید گفت موقعی که بهائی‌ها اعلامیه داده بودند چرا اینقدر در کشور ایران بهائی‌کشی می‌شود و همه بدستور این مرد بزرگ است کاری کنید، فکری کنید تا این مرد از آنچه عقیده دارد، از عقیده‌اش برگردد. پروردگارا به آبروی اولیاء و انبیاء و مقربان درگاهت قسمت می‌دهیم آبروی جمهوری اسلامی ما را در دنیا حفظ بفرما، پروردگارا به آبروی مهدی قسمت می‌دهیم میدانیم قبر امام پر از نور است. نورانی‌تر بفرما والسلام علیکم و رحمه... و برکاته.

پیام سرکار خانم فریده مصطفوی صبیبه گرامی حضرت
امام خمینی (رضوانا...) به کنگره بزرگداشت روحانی
مجاهد میرزا کوچک جنگلی

ضمن درود به روان پاک رهبر کبیر انقلاب اسلامی
حضرت امام خمینی و سلام بر شهیدای اسلام از صدر اسلام
تا شهیدای انقلاب اسلامی ایران، شصت و نهمین سالگرد
شهادت میرزا کوچک خان جنگلی آن مجاهد و روحانی بزرگ
را گرامی میداریم. مردان بزرگ از صدر اسلام تاکنون در
مقابل ظلم و جور مستکبرین ایستاده و تا آخرین قطره خون
و آخرین نفس پایداری کرده‌اند. آنها با ایثار خون خود
استقلال و آزادی را به وطن برگرداندند. آنها با دادن
عزیزان و فرزندان خود مکتب، قرآن و دین خود را احیاء
کردند. آنها با شهادت خود شرف، افتخار، آبرو و حیثیت و
بزرگواری را برای کشور خود به ارمغان آوردند. شیخ
فضل...ها، مدرس‌ها، میرزا کوچک‌خانها، در مقابل از
خدا بیخبران، وطن‌فروشان، خودباختگان، مزدوران اجنبی
ایستاده و جان خود را در راه تعالی اسلام از دست داده و
به این راه افتخار کرده‌اند و باعث سربلندی آیندگان خود

شده‌اند.

پویندگان راه امام حسین علیه السلام فهمیدند و خوب فهمیدند که چگونه باید زیست و چگونه باید مرد، و رهروان زینب سلام الله علیها می‌دانستند که چگونه پس از شهادت برادران خود، رسالت آنها را به انجام برسانند.

فرزندان امام خمینی در زمان پدر خود بهترین حامی و پشتیبان اسلام و انقلاب بودند و این حمایت را به بهترین وجهی به اثبات رساندند. در راه اهداف مقدس خود چه ایثارگریها و چه جانبازیها کردند و برای دین و آئین و میهن خود افتخار آفرینی کردند نسلهای آینده بوجود پدران خود مباحثات میکنند. اکنون روی سخن من به خواهران و برادران محترم است که پس از امام از این انقلاب نوپا که چون نوجوانی ده ساله است همچون چشمان خود مراقبت نمایند. که وصیت رهبر، امام و مقتدای آنهاست که از ملت ایران خواسته از این انقلاب حمایت نمایند و نگذارند که این انقلاب بدست ناهالان و نامحرمان بیفتد. تا در مقابل خون برادران خود سرافکنده و شرمسار نباشند پس از امام مسئولیت برادران و خواهران ما دو صد چندان شده است. انشاالله این مسئولیت را احساس کرده و رسالت خود را به انجام میرسانند.

ما امیدواریم که با پشتیبانی بیحد و حصر شما جوانان این انقلاب به پیروزی نهائی رسیده و روح امام عزیزمان از شما شاد گردد. انشاالله والسلام علی من التبع الهدی.

✽ بسیار سپاسگزاریم از اینکه موفق شدیم از یادگار امام، رشحاتی از فکر امام را به این کنگره اختصاص دهیم.

سخنرانی آقای صدر واثقی

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از شروع این بحث چند نکته‌ای را بعنوان تذکر عرض میکنم بنده ابتدائاً از برگزارکنندگان این کنگره که زحمتی را متقبل شدند و این کنگره را دائر کردند بسمم خودم تشکر میکنم و امیدوارم که نظائر این کنگره بمناسبت بزرگداشت شخصیت‌های دینی و مذهبی و ملی برگزار کنیم از اینکه حدود ۱۵ روز قبل به بنده اطلاع دادند که برای عرض سخنرانی در محضرشان حاضر شوم و در این کنگره شرکت بکنم این فرصت فرصت بسیار کمی بود با توجه به اینکه بنده در کارهای تحقیقی و سواس دارم و خیلی دقت میکنم مطالبی که تهیه میشود صحیح و مستند باشد در این فکر بودم چه موضوعی را انتخاب کنم برای این کنگره دلم میخواست لااقل در زمینه اساسنامه اتحاد اسلامی يك تحليلی بکنم ولی دیدم که آن سند را تا من بخواهم بگیرم و استفاده بکنم مجال نیست ناگزیر اکتفا می‌کنم که در این جلسه چند

سند را معرفی بکنم این اسنادی که اینجا معرفی میشود از میان حدود ۱۵۰ سند انتخاب شده است. در مورد نهضت جنگل متأسفانه هنوز يك تاريخ جامع و مستند و کاملی تهیه نشده است. مواردی که افرادی خودشان شاهد نهضت جنگل بودند و فعالیت داشتند این کتابها جالب هست مفید هست ولی در آن حدی نیست که نهضت جنگل را بطور کامل من البدو الى الختم معرفی کرده باشند و من مطمئن هستم که در باره نهضت جنگل هنوز اسناد زیادی هست که اینها منتشر نشده گو اینکه مقدار عمده ای از اسناد جنگل از بین رفته و ظاهراً بدست دولتیها افتاده و معلوم نیست که اینها چه شده و سرنوشتش چطور است با مراجعه به وزارت خارجه کشورهای انگلستان و عثمانی و یا کشور خودمان و احیاناً بعضی کشورهای دیگر مدارک زیادی در این زمینه بدست خواهد آمد. در مورد لزوم تهیه این اسناد مثالی می زنم: مؤلف کتاب سردار جنگل از خود مرحوم میرزا نقل میکند که میرزا یکروز در یکی از خیابانهای تهران قدم میزد و در این اندیشه بود که راجع به سرنوشت ایران چه باید کرد يك فرد گدائی بایشان برخورد میکند و با سماجت هرچه بیشتر تقاضا میکند که به او کمک بشود مرحوم میرزا وضع مالیش مساعد نبود خودش نقل کرده برای گوینده که من مفلس تر از این گدا بودم و در جیبم با تار عنکبوت بسته بود و به تعبیر خودش بخیه به آبدوغ میزدم عذر خواستم از او و بوقت دیگری موکول کردم ولی این فقیر با سماجت هرچه بیشتر بدنبالم آمد و رهسایم نمی کرد و میگفت بمن کمک کنید بالاخره خیلی که او سماجت میکند، مرحوم میرزا

عصبانی و ناراحت میشود و کشیده‌ای بگوش آن گدا می‌زند که به زمین می‌افتد و اینطور که نوشته‌اند درجا فوت میشود مرحوم میرزا خودش را به شهربانی معرفی میکند برای اینکه خودش را مستحق مجازات دانسته بود میخواهم اینرا عرض کنم آرشیو شهربانی کل کشور حتماً باید اسناد و مدارکی در این زمینه داشته باشد اگر اهمال نکرده باشند از بین نرفته باشد و یا نپوسیده باشد. اهمیت تاریخ نهضت جنگل بنظر بنده برای تاریخ این کشور بسیار مفید است تاریخ مملکت، تاریخ این انقلاب، تاریخی نیست که یکنفر و دو نفر و ده نفر بتوانند بنویسند بخصوص با توجه به گستردگی که این تاریخ دارد، که بنظر بنده چون انقلاب آنها انقلابی است صد در صد مذهبی ریشه‌اش را باید از حادثه کربلا پیدا کرد بقول حضرت امام رحمه‌الله‌علیه که فرموده بودند هرچه داریم از عاشورا داریم باید از اینجا شروع کنند. بعدها نهضت‌های دیگری ایجاد شدند که این نهضتها و قیامها چه بنفع اسلام و کشور بوده و چه به نفع اسلام نبوده است باید بررسی بشود تا به انقلاب خودمان برسیم.

نکته دیگری که خواستم عرض کنم این مسئله است اساساً هر مورخی که چیزی می‌نویسد باید شرایط زمان و مکان را در نظر بگیرد که يك رهبر يك سردار يك قیام‌کننده علیه يك نظام و تشکیلاتش در چه شرایطی بودند فرضاً اگر ما در تاریخ جنگل و تاریخ مرحوم میرزا می‌خوانیم که میرزا نامه‌ای به لنین نوشته نباید اینرا خدای نکرده دلیل بر بدی میرزا بدانیم و محکوم بکنیم باید شرایط زمانی و مکانی

را تفسیر کرد و بعد متن نامه را یا اقداماتی که شده مورد تحلیل قرار داد و بعد از آن ضبط کرد، از جمله این اسنادی که بنده عرض کردم یکی گزارشی است راجع به دستگیری مرحوم میرزا ظاهراً به دولتیها یعنی به حکومت طالقان گزارش میشود که میرزا آمده اینجا با طرفدارانش و اقدام بکنید برای دستگیری ایشان این نامه از حکومت طالقان است تحت نمره ۸۸ بتاریخ ۱۴ قوس ثور ۱۲۹۸ متن این نامه این است «مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکته لیل ۲ شهر شعبان از قریه خسبان خبر رسید که میرزا کوچک خان با جمعی وارد طالقان بلاد رنگ برای کسب شرافت و نیکنامی پیرانه سر با ۵۰-۶۰ نفر شبانه رفتند که بعون الله او را دستگیر نمائید وقتی تلاقی نمود بدبختانه معلوم گردید عده ای از اتباع ایشان و بدون اسلحه فراراً آمدند در کمال افسردگی ۲۰ نفر را دستگیر بقیه فرار نمودند چون شب ظلمانی بود ندانست به کجا گریخته یحیی خان آجودان ژاندارمری که جهت گرفتاری ۲ نفر آلمانی که از محبس قزوین گریخته اند حاضر بوده، ۲۰ نفر فراریان جنگلی را تحویل مشارالیه داده که از این محیط خارج کنند از قرار استنطاق گویا قریباً میرزا کوچک خان به این محیط ورود نماید چون از هیچ طرف مفری ندارد شاید از این طریق سیر نموده از تیره کوهها خویش را [حکم خوانا نبود] به سوادکوه و استرآباد برسانند» حکومت طالقان نمره دیگری دارد ۵۰۵ متعاقب این گزارش، گزارش دیگری است به این شرح «راپرت طالقان مورخه ۴ شهر شعبان ۱۳۳۷ مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت عظمه یحیی خان آجودان

ژاندارمری با ۵ نفر تابین ۲۰ این کلمه چون به لحاظ
ویرگرل مشخص نکرده برایم مفهوم نبوده که بعدش دارد
هفتم رجب ۳۷ آیا خواسته بگوید تا بین ۲۷ رجب یا تا
بیست و هفتم رجب برای دستگیری ۲ نفر آلمانی، فراریان
از قزوین بمعیت احمدخان و کیلی پشت ژاندارمری قشلاق
وارد خاک طالقان دویم شهر جاری ۲۷ نفر از متواریان
جنگل را که از سه هزار تنکابن راهی است که از سمت البرز
میاید برای طالقان ۷ نفر به جویستان و ۲۰ نفر از راه الموت
وارد خسبان و جزیتان شده دستگیر و روانه مرکز نموده»،
سند دیگری که بعرضتان میرسانم نمایانگر مشکلاتی است
که برای نهضت جنگل و جنگلیها وجود داشته این سند نشان
میدهد که اینها يك عکاسی را که میخواستند ببرند در جنگل
آنجا برایشان عکس بگیرد بچه طریقی متوسل شدند تا
توانستند او را ببرند آنجا و از وجودش استفاده بکنند.
«اداره نظمیه رشت سواد راپرت دایره تأمینات بتاریخ ۲۶
شهر دلو لوی ٹیل ۱۳۳۵ نمره ندارد مقام محترم ریاست
تشکیلات و نظمیه رشت دامت اقباله عالی استحضاراً معروض
میدارد دوسیه سید مرتضی عکاس چون مدتی به جنگل رفته
بود و عکس حضرات را برمی داشت مظنون دایره تأمینات
واقع گردیده و حسب الامر جلب و تحت استنطاق شرح
مسافرت خودش را چنین میدهد که شبی یکنفر شیخ که هیچ
سابقه با او نداشته آمده اظهار نمود که در دو فرسنگی
شهر در يك دهی چند فقرات قباله هست و باید عکس از او
برداشته شود سه شیشه بردار که فردا برویم و پس از
یکشب توقف مجدداً خودم شمارا بشهر عودت خواهم داد و

قرار شد که سی تومان هم بمن بدهد لذا فردای آنروز درشکه آورده و حرکت کردیم بطرف محل نور به پسیخان که رسیدیم از درشکه پیاده شدیم و دو راس اسب سوار شدیم و رفتیم به ده و در آنجا پیاده شده و قدری استراحت کردیم پس از اندکی شیخ به فرم مجاهدی درآمده و با چهار نفر تفنگدار دیگر شبانه حرکت کردیم رفتیم به ده دیگری در آنجا شب ماندیم و صبح گفتند که اسبابهای را بیاور و عکس بردار من از شیخ پرسیدم قباله جات کجاست گفت همین ها هستند چون نمیتوانستم شما را باسم جنگل بیاورم بدین طریق آوردم و گفت که باید در اینجا بمانی تا تمام عکسها را چاپ کرده بعد بروی من جواب دادم که در اینجا هیچ اسباب ندارم چگونه میتوانم عکس چاپ نمایم گفت هر چه لازم باشد خودم برای شما خواهم آورد و بنده را آنجا در تحت نظر چند نفر تفنگدار ۵ ماه در آنجا نگاهداشت یکنفر دیگر خود که عکس برمیداشت و من چاپ نمودم و در این مدت مبلغ ۱۰۰ تومان بمن دادند و جز همان چهار نفر که تفتیش کارهای مرا می کردند دیگر کسی را ندیده و نه با کسی حرف زدم و وقت آمدن هم درست تفتیش کردند که مبادا عکس یا شیشه همراه داشته باشم اینست تمامی تفسیر کار من که ابدأ مطلع از این مسافرت خودم نبودم و مبلغی هم متضرر شدم و در وقت مراجعت ابدأ پیغام یا سفارشی برای احدی نیاورده ام حال جزای من بسته به نظریات اولیاء این امور است تحقیقات سید مزبور شخصی است این کلمه را باز نتوانستم بخوانم سید مزبور شخصی است تریاکی و ضعیف البنیه هر طور رای مبارکه است رفتار شود». این سند هم تصدیق شده که

برابر اصل مثل سند دیگری است. سومین سند که بعرضتان میرسانم نامه‌ای است مال کنسولگری روس به کارگزاری مقام خارجه گیلان وزارت امور خارجه «اداره روس سواد مراسله کنسولگری روس مورخه ۲۲ - پست ۱۹۱۵ نمره ۷۸۰۳ اداره جلیله کارگزاری مقام خارجه گیلان بوسیله مکاتبات عدیده که از طریق این کنسولگری به آن اداره جلیله شده از شرارت‌های طوالتش خاطر عالی بخوبی مسبوق است (شرارتی که اینها نقل میکنند در تاریخ نهضت مرحوم میرزا از ابرازهای بوده که علیه‌اش بکار برده شده مثل زمان ناصرالدین شاه که یا مظفرالدین شاه که به چهره‌های مذهبی و یا ملی نسبت بابی و بهائی میدادند.) بعلاوه خاطر عالی آگاه است که يك عده دیگر از اشرار بسرکردگی میرزا كوچك خان در تركستان که تقریباً از آنجا به شهر ۶ ساعت راه مسافت دارد در کنار مرداب مسلماً ساکن و مشغول جمع-آوری اسلحه و ازدیاد نفوس خود هستند و بعضی اشرار را دعوت به حمل سلاح مینمایند چون تاکنون از طرف مامورین دولت علیه و مقیمین گیلان بر ضد آنها اقدام نشده همه روزه بر عده خود می‌افزایند چند نفر آژان و قزاق که مامور شده بطرف فومنات رفته‌اند بهیچوجه برای جلوگیری از میرزا كوچك و همراهان او اقداماتی ننموده‌اند لهذا: خواهشمند است قید فرمائید که برای سرکوبی اشرار طوالتش و متفرق نمودن همراهان میرزا كوچك چه اقدامی اتخاذ خواهید کرد و نیز خاطر نشان عالی می‌نماید که چون قبلاً از طرف کنسولگری اخطار و تقاضا شده بود که از سوء قصد و شرارت مرتکبین فوق تا سرحد جلوگیری آورید

هرگاه خدای ناخواسته اولیاء امور دولت علیه را مستحضر فرمایند محل امضاء... سواد مطابق اصل است. مهر هم دارد.

این سومین گزارشی بود که خدمت شما عرض کردم يك نامه دیگری است از خود مرحوم میرزا به مجاهدین نوشته به لحاظ اینکه فرمودند که وقت را مراعات کنم از ذکر آن نامه صرفنظر میکنم و امیدوارم که با نیان این کنگره که زحمات فراوانی کشیدند و این مراسم را برگزار کردند انشاءالله برای سالهای بعد و دوره‌های بعد که چنین کنگره‌ای را برگزار میکنند با نظم بهتر و با تشکیلات بهتر باشد و جا داشت در اینجا از سران نهضتها و جمعیت‌هایی که در خارج از کشور ایران هستند و مبارزاتی علیه بیگانه دارند و میخواهند خودشان را از زیر سلطه اجانب بیرون بکشند دعوت می‌فرمودید. من دیگر عرضی ندارم موفقیت شما را از خداوند خواهانم.

✽ با تشکر از جناب آقای صدر و ائقی خدمتتان عرض کنم مقالاتی که برادران بزرگوار به عنوان سخنرانی ایراد فرموده‌اند بعد تنظیم خواهد شد و در اختیار عموم مردم قرار خواهد گرفت. معایبی که برای کنگره بنظر آقایان رسیده ما معتقدیم ما بنای برگزاری کنگره‌ای را نداشتیم. بنای ما بر این بود که يك بزرگداشتی را داشته باشیم، مثل سالهای گذشته و قبل ولی بعضی از دوستان و برادران مخصوصاً فرماندار محترم شهرستان فومن جناب آقای سرابی که الان در خدمت شما نشسته‌اند و من در خدمت ایشان هستم، اصرار کردند که ما يك کنگره‌ای را برای ایشان

تدارک ببینیم. اعتراضاتی وجود دارد قابل قبول است و برادران ما حرفهایی دارند نسبت به کنگره که حرفهایشان درست است و با حسن نیت هم حرف دارند. انشاء... امیدواریم که برای شخصیت‌های بعدی که کنگره برگزار میکنیم آنطور که دلخواه شما هست باشد.

از فرمانداری محترم شهرستان فومن، بخشداری، اطلاعات، کمیته انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران، آموزش و پرورش، ارشاد اسلامی فومن و همکاران سمعی و بصری استان، شهربانی، ژاندارمری، بسیج و صدا و سیما و روزنامه‌ها از همه تقدیر و تشکر میکنیم.

سخنرانی جناب آقای اصغر نیا

بسم الله الرحمن الرحيم میرزا کوچک خان گیله مرد
مسلمان

البته دوستان عزیزی که اینجا تشریف دارند صحبت کردند و ما هم از آن استفاده کردیم من موضوع بحث میرزا را مطرح نمیکنم. طرحی بدهم رسید، چون ما مدت ده سال اول انقلاب را گیلان نبودیم یا کردستان بودیم یا سمنان همشهریهای ما گله میکنند که چرا برای گیلان کار نمیکنید لذا اگر آقای مظفری اجازه بدهند ما میخواهیم کاری را برای گیلان شروع کنیم و نیت هم لله است نه ثبتي است نه گروهی و نه جریانی و ما میخواهیم این گله میرزا را انشاءالله از این پس نداشته باشیم که چرا مرده پرستیم ما بیائیم زندگان خودمان را شخصیتهایی را که وجود دارند در مجلس خبرگان در شورای عالی انقلاب فرهنگی، شخصیتهایی در دانشگاه در حوزه که گیلانی هستند حتی در دانشگاههای دنیا شناسائی و معرفی کنیم. ولی متأسفانه

همینکه فلان پروفیسور فردا میمیرد، همه می‌گویند به به و چه‌چه لذا طرحی بنده بذهنم رسیده و تقریباً یکسال رویش کار شد و دنبال موقعیتی بودم که مطرح بکنم و آن انگیزه از اینجا شروع شد يك کنفرانسی سال پیش در لندن تشکیل شد و يك استاد الجزایری می‌گفت: آمریکائی‌ها بما پیشنهاد کردند راجع به دو موضوع کار شود یکی مارتیرولوژی و دیگر امامولوژی

مارتیر: Martyr همان واژه شهید است. آنها گفتند دو واژه را انقلاب اسلامی بوجود آورده که ما آنرا نمی‌شناسیم سرمایه‌گذاری میکنند در دانشگاههای کشور که این امامی که در ایران مطرح است معنی‌اش چیست؟ و شهید معنی‌اش چیست؟

این چه انگیزه‌ای است که ریگان گفته بود، با يك ملت دیوانه سروکار داریم که از خون نمی‌ترسد لذا ما تکیه بر میراث فرهنگی عظیمی داریم در جمهوری اسلامی ایران همین امامزاده ابراهیم و امامزاده هاشم مراکزی بود که به میرزا کوچک خانها انرژی میداده و این قیامها منبعت از همان مروجین شیعه در این منطقه است لذا گیلان نقش عظیمی در ترویج مکتب جعفری دارد که ناشناخته است. لذا پیشنهادی که من دارم این است که يك مجمعی بعنوان مجمع گیلانشناسی تشکیل دهیم. از همه محققان در هر رده فکری هستند ما موقعی که در همین رشت دبیرستان میرفتیم، میرزا کوچک خان را يك دبیر بعنوان يك سوسیالیست مسلمان معرفی میکرد، بعد ما بهش می‌گفتیم اگر او سوسیالیست باشد و با روسها ارتباط داشته باشد، چرا

همینکه رد پای او را شناختند، همان محل گذر میرزا را بمباران کردند. لذا در این رابطه پیشنهاد من این است و هیچ جنبه مادی هم این مجمع نخواهد داشت. فقط از برادر عزیزمان جناب آقای حجة الاسلام مظفری و جناب آقای فرماندار و عزیزانی که اینجا تشریف دارند، خواهش میکنم این را توجه کنند که در هرکاری شما بخاطر اینکه اطلاعات داشته باشید نیاز به يك بانك اطلاعاتی دارید.

الان راجع به کتابشناسی گیلان کاری نشده، راجع به میرزا كوچك خان من دیشب نگاه میکردم دیدم شش جلد كتاب بیشتر نیست و هرکس هم از دیدگاه خودش نوشته است ما باید بتوانیم به نسل انقلابی بگوئیم اولاً برای میرزا، مذهب عامل دینامیکی بوده که او را در این راه سوق داده دوم اینکه میرزا كوچك خان يك روحانی بوده و این کار را شروع کرده است چون باز هم فیلمهایی که ساخته میشود و گفته‌ها و نوشته‌ها متأسفانه در آن راستا نیست.

فرض دیگر بنده این است در این مقطع که انشاءالله اگر خدا توفیق این کار را بدهد شروع بکنیم از همه همکاری میخواهیم این است که میخواهیم دولتی نباشد که يك عده بگویند چون دولتی هست ما همکاری نمی‌کنیم يك نهاد مردمی فقط امکانات میخواهیم چیزهایی که ما میخواهیم مثلاً كتاب چاپ بکنیم و یا فصلنامه‌ای بنام فصلنامه جنگل بچاپ برسانیم امکاناتش در اختیار ما قرار بگیرد.

الان این کنگره‌ای که برگزار شد دوستان ما می‌دانند که هر واژه در امور بين الملل يك معنا دارد. سیمنار يك معنا دارد، کنگره يك معنا دارد در اینجا دبیرخانه‌ای موجود

نیست که نظریات را بنویسد که کی چه گفت و چه چیزهایی باید پی گیری شود.

مسئله دیگر این است که برنامه آینده کنگره چه خواهد بود. آیا در دو سال آینده کنگره دیگری اگر فرماندار اهل دلی پیدا شود که به امر فرهنگی بها دهد ممکن است برگزار شود؟ لذا من نظرم این است که اگر آقایان این سرمایه گذاری را بکنند میرزا کوچک خان موضوعی است که حداقل ده سال میشود راجع به آن کار کرد. من دیشب به آقای مظفری عرض کردم شما يك تریبون آزاد بگذارید همچنانکه در همه کنگره ها و سمینارهای بین المللی رسم است یعنی شخص ممکن است سخنران نباشد ولی نظر داشته باشد. در این زمینه يك دفتری، پرسشنامه ای، يك فرمی توزیع شود که نقاط قوت و ضعف را خدمت شما انشاء الله ارائه دهند.

موضوع دیگری که باید عرض بکنم و انشاء الله گیلان را از این ناشناخته شدن در آوریم رجال گیلان ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجانی و ملا فیض کاشانی که هر دو داماد صدر المتالهین بودند جامعه ما نمی دانند. ملا صدرائی که در فلسفه آنگونه نامدار هست يك دامادش از لاهیجان بود و يك دامادش از کاشان که این ملا فیاض است و آن ملا فیض. مورد دیگر این است که حزین يك مورخ عظیم است. شعرا، هنرمندان، نویسندگان، هنوز امروز هم در دانشگاه آمریکا افرادی را برای شما میتوانم نام ببرم که از گیلان هستند. پروفیسور سمیعی که آیت... خامنه ای هم به حضور پذیرفتند ایشان يك رشتی است وقتی که عمل جراحی در آمریکا دارد با هواپیما با همان لباس از محل بیمارستان

سوارش میکنند. میرود عمل میکند تا دالاس و برمیگردد. لذا ما يك مقدار استعدادهاى شكوفائی كه در منطقه هست بیشتر شناسائی بكنیم و این مجمع انشاءالله در این محل مقدس و این روز عزیز اعلام موجودیت بکند. از همه میخواهم هر منبعی كه دارند مثلاً عكس این كاس آقائی كه دیروز صحبتش شد كاس آقایی كه سر مرحوم میرزا را دزدید و آورد به پیکرش چسباند عكسش را ما پیدا كردیم. یا این مواردی كه آقای صدور واثقی میفرمایند در وزارت امور خارجه در بخش اسناد چیزهای مهمی وجود دارد ولی يك اشكالی دارد كه اگر همیشه كار فردی بكنیم، به آن كار دسته جمعی نیاز مبرم است كه انشاءالله با كمك شما بدست می آوریم.

من فقط دو بیت شعر را كه بیاد امام عزیزمان هست و هرچه داریم از امام است میخوانم و عرضم را تمام میکنم كه كار میرزا هم كار با قلوب بود.

مشنو از نی، نی نوای بینواست

بشنو از دل، دل سرای کبریاست

نی چو سوزد، تل خاکستر شود

دل چو سوزد خانه دلبر شود

بیاد همه شهدای بسیج و شهدای گمنام الفاتحه مع الصلوات

سخنرانیهای روز سوم کنگره سلیمانداراب ۱۱ آذر (اختتامیه)

* با یاد رهبر، امام، مقتدا و پیشوای مسلمانان و مستضعفان جهان حضرت امام خمینی و با گرامیداشت سالروز شهادت رهبر و سردار نهضت انقلابی جنگل میرزای بزرگ اختتامیه کنگره بزرگداشت آن شهید راه اسلام و وطن و رهایی کشور عزیزمان ایران از بند سلطه جباران و توسعه طلبان و تجاوزگران و مستبدان و خودکامگان را با سرود جمهوری اسلامی ایران آغاز میکنیم.

از گروه موزیک نیروی دریائی از همه کسانی که در بزرگداشت میرزا در نهایت صمیمیت و صداقت این کنگره را یاری کردند تشکر میشود مخصوصاً از فرماندار محترم شهرستان فومن و نماینده محترم مردم فومن که بسیار با جدیت و دلسوزی و پیگیری در عظمت این کنگره ما را یاری کردند. با آرزوی توفیق و سلامت و دوام پر برکت برای مقام معظم رهبری انقلاب و همه یاران صدیق جمهوری

اسلامی ایران و با عرض تشکر از همه شرکت‌کنندگان گوش می‌سپاریم به آیاتی از کلام خداوند تبارک و تعالی.

میهمانانی از آغاز کنگره تا الان با صمیمیت خاص خودشان در اینجا حضور دارند، شخصیت‌هایی مثل آقای دکتر الهی قمشه‌ای و جناب آقای دکتر صدر و ائقی حضرت، حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای علی دوانی، رئیس و استاد بزرگ انجمن خوشنویسان آقای میرخانی و بقیه میهمانان بزرگی که با ما همراهند و همچنان زینت‌افزای مجلس ما هستند. از برادر خوبمان جناب آقای صاحبی مسئول کیهان اندیشه خواهش میکنیم که تشریف بیاورند و مطالبشان را در اختتامیه کنگره مطرح کنند.

رویارویی با نهضت میرزا کوچک خان
در روند انقلابی زدایی از تاریخ و فرهنگ ایران

سخنرانی جناب آقای محمدجواد صاحبی مدیر مسئول
و سردبیر محترم کیهان اندیشه

بسم الله الرحمن الرحيم و الصلوة و السلام على رسول
الله و على آله آل الله و لعنة الله على اعدائهم اعداء الله.
هدیه به روان تابناک پیامبران، امامان، مجاهدان و
شهیدان صلواتی ختم کنید.

در این محفل با صفا و باشکوه که به یاد سرداری بزرگ
از سرداران اسلام تشکیل شده است، البته می بایست
بزرگانی از اهل فضل و تحقیق افاضه می فرمودند کما اینکه
در طول کنگره از افاضات آنها استفاده برده ایم. بنده از
اینکه مطلبی در این مجلس با عظمت عرض کرده باشم منصرف
بودم، نظر به امر دوستان، فضلا، مخصوصاً ریاست محترم
جلسه امثال امر کردم و چند نکته ای را بعرض حضار عزیز

می‌رسانم. بنده فکر کردم راجع به نهضت‌های اسلامی و عناصر مهم در این نهضت‌ها اشاره‌ای داشته باشم، دیدم این بحث در این روز و در این جایگاه که مزار سردار جنگل است چندان تناسبی ندارد و لذا به مطلب دیگری اشاره می‌کنم:

یکی از مسائلی که برای تاریخ ما و برای آینده ما و برای نسل امروز و فردای ما، يك مسأله بسیار مهم و حیاتی است، و من به همه عزیزانی که اهل تحقیق و پژوهش هستند خصوصاً محققان بزرگ که برخی از آنان در این مجلس باشکوه حضور دارند عرض می‌کنم، این است که اصولاً يك تفکر انقلابی‌زدایی از تاریخ و فرهنگ اسلامی، به‌ویژه در جامعه علمی و ادبی ما دیده می‌شود و این به عنوان يك زنگ خطر است برای همه پژوهشگران و محققان و آنها که به اسلام و فرهنگ اسلامی دلبستگی دارند. البته اگر کمی دقت کنیم و تاریخ را از این زاویه نگاه کنیم درمی‌یابیم که مصلحان بزرگ و انقلابی از دیرباز همواره مورد هجوم عافیت‌طلبان آزمند، زورمندان زرمند و وابستگان آنان قرار داشته‌اند و در زمان حیات آن بزرگواران و حتی پس از آن، به تحریف شخصیت آنان می‌پرداخته‌اند. بدیهی است که خلق و خوی انقلابی با تمایلات نفسانی دنیاطلبان و قدرتمداران سازگاری ندارد، از اینرو هرکس متناسب با خواسته‌های خویش خبری، سخنی، اظهار نظری درباره این ستاره‌های درخشان ابراز می‌دارد و همچون غباری و یا لکه ابری چهره آنان را مبهم و مخدوش می‌سازد. قرآن کریم در آیات بسیاری به این دسته از قضاوت‌های نابجا و

تہمتہای ناروا نسبت به پیامبران و مصلحان اشاره دارد. روحیہ انقلابی کہ گلوازہ‌های عدالت، ایثار، شجاعت، زہد، جہاد و اجتہاد را با توحید پیوند می‌زند و ہمہ اینہا را پرتوی از تجلیات الہی در جان و روح بشر می‌داند، بی‌تردید با ہرگونہ استبداد و استعمار و استثمار و فزون‌طلبی سر ناسازگاری دارد و این واژہ‌گان را مظاهر شرک می‌شمارد و پیوستہ بر نفی و زدودن آنہا از جامعہ انسانی ہمت می‌گمارد. از این‌برو، بر ریاست‌طلبی، رفاه‌طلبی، فرصت‌طلبی و دیگر مطالبات نفسانی خط بطلان می‌کشد.

برای ہمین است کہ مسلمان مصلح انقلابی، برای دنیا طلبان غیرقابل تحمل می‌شود و نام و یاد و فرہنگ او ہموارہ مورد ہجوم، حرامیان و فسادگرایان قرار می‌گیرد، کم نیست توطئہ‌هایی کہ از سوی مفسدان و گمراہان برای از میان بردن امامان شیعہ و فرہنگ و نام و یاد آنہا در طول تاریخ بکار گرفتہ شدہ، کہ تحریف اہداف و آرمانہای آن بزرگواران بہ عنوان آخرین سنگر گمراہگران ہنوز ہم فعال می‌باشد، راستی سخن از انگشت‌ر قیمتی، امام زاہد و مجاہد علی (ع) و عمامہ زربفت و جواہر نشان حسین (ع) و دستگاہ مہمان‌پذیر و خدم و حشم امام دوم و امامان دیگر بزرگوار از جانب چہ کسانی و برای چیست؟

چرا ہنوز ہم کہ ہنوز است بدلیل اعتقادات و افکار عمومی اگرچہ جرأت مخالفت صریح با معصومین (ع) از بدخواہان سلب شدہ است اما این گستاخی نسبت بہ پیروان صادق آنہا از بین نرفتہ است. و تا مراکز علمی و مجامع دینی ما ریشہ دوانیدہ است، ہمین حالا زمزمہ‌هایی حتی

درباره امامزاده‌ها و صحابی انقلابی از جانب مقدس‌نماها شنیده می‌شود که نسبت به دیانت و اعتقادات آن بزرگواران ایجاد تردید می‌نماید. تا جایی که عناصر صالح ولی ساده و ناآگاه را وادار می‌سازد تا نسبت به ساحت مقدس آن اسوه‌های عالی عالم بشریت اسائه ادب کنند.

شما ببینید از آغاز تاریخ اسلام تاکنون هر انقلابی مسلمانی که برای اصلاح جامعه اسلامی قیام کرده است در کنار حرکت اصلاحی او همواره شبهه‌ها، علامت سؤال‌ها و مواردی که آن نهضت را زیر سؤال و ابهام می‌برد مشاهده می‌شود. من متأسفم که برخی از مسلمانان، حتی پژوهشگران و محققان از مسلمانان تحت تأثیر القاءات سوء دشمنان اسلام و فرهنگ اسلامی قرار می‌گیرند و گاه بی‌محابا سخن می‌گویند و احیاناً این سخنان و این مطالب را روی کاغذ می‌آورند و منتشر می‌کنند.

در همین روزها وقتی در محافلی صحبت از تاریخ اسلام و نهضت‌های اسلام می‌شد، حتی برخی از محققان، گاهی بزرگانی را زیر سؤال می‌بردند که اگر این چهره‌ها را از تاریخ و فرهنگ اسلامی حذف کنیم دیگر، هیچ نقطه افتخاری برای اسلام باقی نمی‌ماند. هنگامی که از بزرگان و مجاهدانی چون زید بن علی (ع) سخن به میان می‌آید برخی از محققان ما فوراً علامت سؤال می‌گذارند و ابهام ایجاد می‌کنند. چرا؟ مگر نه این است که زید بن علی شخصیتی بود که فرمود: به خدا قسم دوست دارم برای چند بار مرا بسوزانند اما امر این امت اصلاح شود.

این همان زیدی است که وقتی نیمه‌های شب بطرف مکه

حرکت می‌کرد به دوست خودش گفت: آن ستاره‌ای که آن دور دست است می‌بینی؟ آن ستاره ثریا است! بخدا قسم دوست داشتم به آن ستاره چسبیده بودم از آن بسوی زمین پرت می‌شدم و قطعه قطعه می‌گردیدم اما جامعه اسلامی بواسطه این فدا شدن من اصلاح می‌شد. يك فردی با این ایثار، با آن فهم از قرآن و اسلام که حلیف القرآن، یعنی همدم قرآن لقب یافته بود. او کسی بود که شب‌زنده‌داری و تمجّدش را هیچکس حتی مخالفینش انکار نکردند. شخصیتی که درباره او امام صادق (ع) فرمود: اگر پیروز می‌شد وفا می‌کرد بما، و حکومت را در اختیار ما می‌گذاشت. آنهمه مطالب درباره اعتقادات او و ارادتش به خاندان عصمت و طهارت و به اهل بیت اطهار تا جایی که دوازده امام و چهارده معصوم را در روایت اسم می‌برد. و اعتقاد خود را اعلام می‌کند. بعد شما ببینید این فرد را طوری زیر سؤال می‌برند که محقق امروز ما تحت تأثیر قرار بگیرد و سعی در انتشار رساله‌ای در باب فساد عقیده زید بن علی داشته باشد.

من فکر می‌کنم اگر اینها جرأت داشتند، امام حسین را هم زیر سؤال می‌بردند، منتهی زیر سؤال بردن امام حسین با این اعتقادات مردم کار ساده‌ای نیست. البته همان را هم کردند، اگر نتوانستند شخصیتش را زیر سؤال ببرند اما اندیشه و نهضت بزرگ او را تحریف کردند. این برخورد هایی که با مصلحین بزرگ شده است. با افرادی چون سید جمال اسد آبادی که متأسفانه دوستان هم تحت تأثیر قرار گرفته‌اند و اگر نبود تحقیقات مفید و ارزنده‌ای که در این

باب ارائه شده است به تحقیق نام او از شمار مصلحان و مجاهدان حذف شده بود.

اما این برخورد که با نهضتها، انقلابها، مجاهدین بزرگ اسلامی شده دلایلی داشته است که من در این فرصت کوتاه به آن اشاره می‌کنم.

عده‌ای از کسانی که با انقلابها و مجاهدین مخالفت کرده‌اند به این دلیل بوده که مرعوب دشمن شده‌اند. برایشان دشمن؛ سطوتش، هیبتش، و عظمتش آنقدر بزرگ بوده که فکر می‌کردند که دیگر بر این دشمن نمی‌شود پیروز شد و اصولاً مخالفت با حکومتها و قدرتها کاری عبث است و مایه هدر دادن مال و جان انسانهاست، لذا باید قدرت را پذیرفت و در برابر آن تسلیم شد. اصلاح را تا جایی می‌توان ادامه داد که قدرتها بپذیرند و گرنه فایده‌ای ندارد حتی در نهضت میرزا هم این خط و این تفکر بوده است. مرحوم میرزا از طرف افرادی توصیه می‌شده است به اینکه این قیام، این انقلاب، این مقاومت فایده‌ای ندارد و لذا جز هدر دادن خون مردم نتیجه‌ای در بر نخواهد شد. از جمله «سید مهدی فرخ معتصم السلطنه» می‌گوید: من جنگلیها را متوجه کردم که در مقابل دولت انگلیس، از پشه در مقابل فیل هم کوچکتر و بی‌اهمیت‌تر هستند و لذا مخالفتشان حاصلی نخواهد داشت. در تاریخ آمده است که برخی حضرت امام حسین (ع) را نیز نصیحت می‌کردند که راه دیگری انتخاب کنید و خونتان را هدر ندهید. و به میرزا هم می‌گفتند شما از پشه در مقابل فیل کوچکترید مقاومت شما اثری ندارد، اما مصلحان انقلابی این منطق را با قاطعیت رد می‌کنند، چنانکه مرحوم

سید جمال اسدآبادی می گوید: اگر بریتانیای کبیر يك فیل باشد و مسلمانها هر کدام يك پشه چنانچه همه این پشه ها در گوش فیل انگلستان وزوز کنند لااقل گوش او را کر خواهند کرد. مصلحین اولاً به انجام وظیفه امر شده اند. می گویند ما وظیفه امان را انجام می دهیم، می خواهد جامعه در واقع اصلاح بشود یا نشود. لذا امام امت رضوان الله علیه بر این مسأله تأکید می فرمود که ما امر به تکلیف شده ایم، امر به پیروزی نشده ایم، ما وظیفه مان این است که قیام به عدل کنیم، قیام به قسط کنیم، قیام به اصلاح جامعه کنیم حالا نتیجه چه می شود، مأمور به نتیجه نیستیم مأمور به وظیفه هستیم. پس دسته اول کسانی بودند که ناصح بودند و نصیحت می کردند و این قیام و سایر انقلابها را هدر دادن خون مسلمین می دانسته و می دانند. و لذا تزشان این است که در برابر قدرت نباید مقاومت کرد.

دسته دیگری چون به دین و سنن مذهبی بدبین هستند با مصلحین از جمله مرحوم كوچك جنگلی به مخالفت برمی خاستند، از اینرو هر قیامی و هر حرکتی که صبغه و رنگ دینی داشته باشد را تخطئه می کنند. اینها معمولاً میرزا را بخاطر دلبستگی اش به اسلام محکوم می کنند، چنانکه کسروی صاحب تاریخ مشروطه و صاحب تاریخ آذربایجان «جنگلی ها را مردانی کوتاه بین و ساده معرفی می کند که راه روشنی را برای خود نمی دانستند و لذا کارشان نابسامان درآمده است. شماری از این دسته میرزا را بخاطر اعتقادش به اسلام می کوبند، می گویند: معتقد به قضا و قدر بوده، همیشه در مقاطع حساس دست به استخاره می زده، در حالی که با آنکه

میرزا مسلمان پاک اعتقادی بوده اما اینطور نبوده که در هر وقت و بیوقت دست ببرد به تسبیح و فوراً استخاره کند. گاهی وقتها بعضی مطالب اغواکننده است. خیلی‌ها هستند در مقام تردید به قرآن مراجعه می‌کنند و یا استخاره می‌کنند. اما نه اینکه همه‌جا و همه‌وقت و در همه مقاطع استخاره می‌کرد. بهر حال این دسته بخاطر مخالفتشان با اسلام و فرهنگ اسلامی سعی می‌کنند مصلحین بزرگ، مجاهدین سترگ از جمله میرزا را زیر سؤال ببرند، البته کسروی نظرش نسبت به همه مجاهدین اسلام همین است. سید جمال‌الدین و کواکبی را هم در یکی از کتابهایش محکوم می‌کند که اینها می‌خواهند از راه اسلامی که ۱۴۰۰ سال پیش ظهور کرده و احکامی برای آن دوره و موقع آورده، جامعه انسانی را اصلاح کنند. و لذا آنها را مورد طعن و تمسخر قرار می‌دهد. کسروی با این دیدگاه به نهضت مرحوم خیابانی هم عملاً خیانت کرد، بخاطر اینکه خیابانی بهر حال فرد مسلمانی بود.

دسته دیگر کسانی هستند که جزء دشمنان اصلی مجاهدین بشمار می‌آیند و به تعبیری دشمن رویارو هستند، این عده البته چیزهایی می‌گویند و من معتقدم که دشمن وظیفه‌اش همین است. خوب کسی که دشمن است نمی‌شود از او انتظار داشت که بیاید از خصم خود ستایش هم بکند. و لذا از رضاخان و از انگلیس و روس که نباید توقع داشته باشید که بیایند از میرزا تجلیل بکنند. آنها وظیفه‌شان سمپاشی بود. و لذا میرزا را فردی غارتگر و از اشرار معرفی می‌کردند. چنانکه ناظم‌الاسلام که بنظر من گرایش به انگلیسی‌ها

دارد، او و یارانش را در ردیف اشرار و غارتگران بشمار آورده.

همانطور که سرپرسی سایکس ژنرال ارتش انگلیس، میرزا را باج‌بگیر خوانده و اقدامات بریتانیا را در سرکوب او عامل مؤثری برای حفظ حکومت مرکزی بشمار آورده است، اما همین ژنرال انگلیسی با این عبارات دروغ‌خویش را فاش می‌سازد او می‌نویسد: «میرزا کوچک اتحادیه‌ای بنام اتحاد اسلام تشکیل داد، اعضای این اتحادیه قسم یاد کرده بودند که تمام متجاوزین خارجی را از خاک مقدس ایران بیرون کنند و تا وقتی که این وظیفه‌شان را به‌انجام نرسانده‌اند سر خود را نتراشیده و ریش را حنا نبندند. پیروان او حدود سه هزار نفر اما نفوذ و شهرت وی خیلی خارق‌العاده بود. بدون شك محرک كوچك‌خان احساسات میهن‌دوستی بود او جداً اظهار می‌داشت که نمی‌تواند خود را در شمار بهترین خوبان قرار دهد، بلکه خود را در شمار بدترین خوبان محسوب می‌دارد. او هیچ‌گونه تردیدی در اذیت و آزار رساندن به دولت ایران که وی را بدترین بدکاران می‌دانست نداشت... حکومت ایران در مقابل این جنبش تقریباً ناتوان بود و اگر اقدامات بریتانیای کبیر نبود احتمال می‌رفت که او سلطنت را منقرض کند. تناقض گویی این ژنرال انگلیسی تأییدی است بر این گفته قدیمی که دروغگو کم حافظه است.

کمونیسته‌ها نیز نوشته‌اند میرزا يك فرد فئاتيك و مرتجع بوده است و البته آنها از میرزا صدمه دیدند و می‌بایست به‌وظیفه خود عمل کنند.

دسته چهارمی که با انقلابها، مجاهدین و ازجمله میرزا مخالف بوده و می‌باشند مقدس‌نماها هستند. نظرم این است که کار دسته اخیر از آن دو سه دسته خطرناکتر است. چون حربه‌شان تیزتر و برنده‌تر است و از پشتوانه عوام برخوردارند. این مقدس‌نماها معمولاً بزرگترین ضربه‌ها را به اسلام، مجاهدین، نهضتها، انقلابها زده‌اند. اینها، عافیت‌طلبانی هستند که می‌خواهند وضع موجود و بی‌عرضگی و عافیت‌طلبی خویش را توجیه کنند. لذا برای این منظور دیگران را تخریب می‌کنند. مجاهدین، مبارزین، انقلابها را زیر سؤال می‌برند تا بتوانند خودشان را موجه جلوه بدهند. از کسانی که به نهضت میرزا بی‌مهری و بیوفایی کردند و هنوز هم سعی دارند با اما و اگرها میرزا و سایر مجاهدین را زیر سؤال ببرند همینها هستند.

اینها یا جاهل هستند و یا تجاهل می‌کنند و برخی از آنها به دلیل وابستگی به قدرتها تعهد دارند، بدون اینکه شرایط زمانی را متذکر شوند، و جنبه‌های مختلف را در نظر داشته باشند. چوب و چماق تکفیر را همواره در دست دارند و انتظار می‌کشند تا اگر مصلحی، مجاهدی سر بلند کرد او را مورد حمله قرار دهند. مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی را بایستی بهایی و اشتراکی معرفی می‌کردند و حالا می‌بینند اینها خریدار ندارد. سند فراماسونری برایش نشر می‌دهند و برای اثبات فساد اخلاقی وی، برایش معشوقه درست می‌کنند و...

شما ببینید این نهضت بزرگ که به پیروزی رسید، این انقلاب اسلامی را چه درباره‌اش گفتند. امروز هر سخنی

که از هر دهنی بیرون بیاید، هجر نوشته‌ای که روی کاغذ نقش بندد، برای فرداسندی خواهد شد که بدان استناد می‌کنند که کمترین اثر آن ایجاد شبیه است. همانطور که برای ما امروز چنین است و بی‌تردید روشن کردن آن نقاط ابهام، مستلزم صرف وقت و نیروی بسیار خواهد بود. و لذا راجع به همین انقلاب اسلامی، اگرچه مطالبی را، بی-حساب و یا روی عناد و اغراض مختلف گفته و یا نوشته باشند، بهر حال وقتی بصورت کتاب درآمد بعدها بدان استناد می‌گردد، آیندگان می‌آیند و می‌گویند فلانی هم در کتابش این را نوشت این سند خواهد شد.

راجع به میرزا بهر حال اسنادی وجود دارد، محققین بایستی شرایط زمانی میرزا را تحلیل کنند. اولاً باید کوچک جنگلی چهره‌اش را تصویر کرد. مسلماً کوچک جنگلی مجدد دین نیست. لیدر مذهبی هم نیست، لذا توقعی که از سید جمال می‌رود توقعی که از يك مرجع تقلید مثل امام می‌رود، از میرزای جنگلی نمی‌رود میرزا يك انسان مسلمان و مجاهد پاکبازی بود که خود را فدای اسلام و مسلمانها و آزادی کشور کرد.

البته او به پیروی از مصلحان مجاهد، منادی اتحاد مسلمانان علیه خطرانی که دنیای اسلام را تهدید می‌کرد بود و می‌کوشید تا احکام نورانی اسلام را حتی المقدور در حوزه قدرت خویش عملی سازد، چنانکه اجرای برخی از حدود شرعی را در جنگل با نظارت علما لازم می‌شمرد. و غیرت دینی و دلبستگی او به اسلام و تعبد وی به فرائض مذهبی به همراه حس وطن‌دوستی و آرمان‌خواهی، سرانجام

وی را در ردیف اصلاح طلبان مسلمان درآورده است. ثانیاً شرایط زمانی را باید تصویر کرد. کشوری که سه قدرت بزرگ او را محاصره کردند روس و انگلیس و عثمانی، حکومت مرکزی هم تابعی است از این سه قدرت (منظورم از حکومت مرکزی سیاستمداران هستند که بالاخره به یکی از این قدرتها مخصوصاً روس و انگلیس وابستگی داشته‌اند) در این میان میرزا به عنوان يك رزمنده مسلمان در گوشه‌ای از مملکت قیام کرده است. اول علیه تجاوز بیگانه که اگر دشمنی به سرزمین اسلام حمله کرد بر همه مسلمین فرض و واجب است که از جان و مال مایه بگذارند و دشمن بیگانه را دفع کنند. اگر دزدی به خانه ما حمله کند وظیفه داریم که حمله‌اش را دفع کنیم و اگر کسی کشته شود از شمار شهیدان است. حالا يك کسی در این گوشه از مملکت که در محاصره و تجاوز دشمن قرار گرفته قد علم کرده، می‌خواهد دشمن را دفع کند. از آنطرف حکومت مرکزی را چون وابسته به قدرت می‌داند با او هم نمی‌تواند بسازد. او را هم سدی در برابرش می‌پندارد، و درست هم هست. بنابراین طبق موازنه و یا مناسباتی که برقرار کرده است اندیشیده که اگر به این دشمن مقداری کمتر حمله کند يك مجالی پیدا خواهد کرد که آن دشمن بزرگتر و قویتر را بیرون کند و لذا آمد با بلشویکها با شوروپها قراردادهایی بست، منتها سعی کرد آن اعتقاداتش را حفظ کند.

ممکن است امروز بعد از شصت و نه سال که از شهادت میرزا می‌گذرد ما بنشینیم تحلیل کنیم و بگوییم کار میرزا کار غلطی بوده، اما شما خودتان را بگذارید جای میرزا،

مکان و زمان میرزا را تصویر کنید. يك آدمی که در گوشه‌ای از این مملکت، حکومت مرکزی با او مخالف است، انگلیس با او مخالف است، سرانجام روسها نیز به مخالفت با او پرداخته‌اند، در میان یارانش حتی يك آدم درست و حسابی کمتر پیدا می‌شود. من آنهايي را که با میرزا بودند، همراه او جنگیدند و شهید شدند، آنها را نمی‌خواهم بگویم، آنها که بسیاری شاید اهل نظر نبودند، در حد تصمیم‌گیری نبودند. كوچك جنگلی انسان مجاهدی است که حتی نزدیکترین دوستانی که در سطح رهبری بودند به او خیانت کردند. انسانی که قبل از اینکه فدای دشمن بشود، توسط دوست از پا درآمد. دوست‌نماهای منافقی چون احسان‌الله خان، خالو قربان، حیدرخان عمو اوغلی و مانند اینها، در عین حال با آنکه در باطن، خود را تنها احساس می‌کرد، هنگامی که خواست با بلشویکها قراردادی ببندد گفت:

۱- مشروط به اینکه بلشویکها تبلیغ عقاید کمونیستی نکنند.

۲- تبلیغی علیه سنن و شعایر مذهبی اسلام ننمایند.

شما ببینید چگونه از اعتقادات و عقاید خودش پاسداری می‌کند. حالا آنها خیانت کردند، مسأله دیگری است، آنها همواره شیوه و روششان چنین بوده است و لذا به قدرتهای بزرگ اعتمادی نیست. من نمی‌خواهم همه کارهای میرزا را توجیه کنم. هر انسانی معصوم نیست، يك وقتی ممکن است مرتکب خطایسی هم بشود، همه بزرگان غیر از ائمه معصومین خطاپذیرند. اما می‌خواهم بگویم يك انسان مجاهد و مبارز و مسلمانی که تنها و غریب است و حتی نزدیکانش

به او خیانت می‌کنند، بیش از این از او انتظاری نیست.
من میرزا را به‌عنوان يك مسلمان مجاهد تقدیس و
تکریم می‌کنم و عقیده‌مند هستم که توطئه‌هایی که علیه
میرزا می‌شود از نوع توطئه‌هایی است که برای سایر
مجاهدین، انقلابیون و مصلحان بزرگ در جریان است. از
این نظر کسانی که تاریخ می‌نویسند، تاریخ اسلام می-
نویسند، توصیه‌ام این است که این تنها میرزا نیست که
مورد حملات مختلف قرار گرفته است، همه مجاهدان و
مصلحان در معرض همین حملات ناجوانمردانه هستند. و
لذا بایستی تاریخ را از نو نوشت، بایستی به این گوشه‌ها
و زوایا توجه داشت.

من بیش از این مصدع اوقات عزیزان و حضار مجلس
نمی‌شوم و امیدوارم که این محفل بزرگ و با عظمت،
منشائی شود برای بازشناسی تاریخ و فرهنگ ایران و
اسلام و مخصوصاً شناساندن شخصیت بزرگ میرزای جنگلی.
از دست‌اندرکاران این کنگره بخاطر کار بزرگی که
انجام دادند تشکر و تقدیر می‌کنم و اینکه به حق در این
فرصت کوتاه بهتر از این نمی‌شد، انشاءالله در آینده
تلاشهای بیشتری کنند تا محققان با دست پر در این محافل
و مجالس حاضر شوند والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.
* با تشکر فراوان از صحبت‌های محققانه و فاضلانه
برادر بزرگوارمان جناب آقای صاحبی مسئول کمیته‌اندیشه
من همین‌جا میهمانانی را که عازم تهران هستند بدرقه
می‌کنم. جناب تیمسار پارسا فرمانده محترم نیروی دریائی،
نماینده محترم ژاندارمری، جناب آقای مهندس دهگان مدیر

کل ارزیابی وزارت راه و ترابری و بقیه بزرگانی که لحظه به لحظه همراه گام به گام ما بودند تشکر و تقدیر میکنم. جناب حجه الاسلام مرتضوی که امام جماعت این مسجد هستند و هر ساله ما زحمات فراوانی برای ایشان فراهم میکنیم. البته ایشان عاشق میرزا هستند تشکر و سپاسگزاری میکنم.

يك نکته‌ای را من از صحبت‌های جناب آقای صاحبی عرض کنم. امام جمعه لی‌منچول يك نامه‌ای را بصورت نظم درآورده که در مورد استخاره است برای میرزا می‌نویسد که شما از جنگل بیایید بیرون مبارزه را علنی بکنید و شروع کنید که مردم تشنه هستند شما حضور داشته باشید و مردم پشت سر شما قیام میکنند.

تقریباً درخواست عجولانه‌ای از میرزا کرده بود و اتفاقاً چون آن نامه بصورت نظم بدست میرزا رسیده بود، میرزا هم از یکی از شعرها که جزو نهضت جنگل بود و همراه آنها بود درخواست میکند که بصورت نظم جواب را به امام جمعه لی‌منچولی بدهد و معنی آن شعر که در جواب امام جمعه نوشته بود این است.

مرد حق اول اندیشه میکند آنوقت کار را شروع میکند و من عرض کنم برای تایید فرمایش جناب آقای صاحبی اعتقاد میرزا به استخاره معنی‌اش این نبوده که تمام کارهایش را با استخاره انجام میدهد. من فکر میکنم این شبهه‌ای که در اذهان است به این دلیل است آنها موقع استخاره را نمی‌دانند و فکر میکنند که استخاره کار بدی است.

ما در گیلان محققان بزرگی داریم که دارای آثار ارزشمندی هستند و شاید مطالب جامعی هم درباره مرحوم میرزا دارند مثل جناب آقای میرابوالقاسمی و دیگران که در بزرگداشت‌های گذشته در خدمتشان بودیم و در کنگره خدمتشان هستیم. اگر برای سخنرانی از آنها دعوت بعمل نیامده معنی‌اش این نیست که ما آنها را یا نمی‌شناختیم یا قصد اسائه ادب داشتیم هدف این بود که شاید منویات مقدس خود آنها این بود که میرزا را از مرزهای استان گیلان بیرون ببریم زیرا میرزا برای رهائی ایران خودش را داده نه گیلان و خواستیم از بزرگان سایر نقاط کشور دعوت کنیم و اندیشه‌ای ایجاد کنیم تا درباره میرزا بطور شایسته و بایسته تحقیقات را بعمل بیاورند و من مطمئنم که خود محققان بزرگ و محترم استان گیلان این را قبول دارند که نیت آنها هم همین است و میزبانان این کنگره خواهند بود. ما از تشریف‌فرمائی نمایندگان محترم مجلس هم که در بزرگداشت این کنگره شرکت کردند تشکر میکنیم. از نماینده محترم رشت آقای نوبخت و برادر خوبمان جناب آقای فلاح نماینده محترم آستانه اشرفیه که در این کنگره تشریف آوردند، تشکر و سپاسگزاری میکنیم.

آقای هاشمی رفسنجانی که خود از بنیانگذاران انقلاب بزرگ ایران هستند فرمودند: این روحانی عظیم‌القدر سهم بزرگی یا حق بزرگی به گردن ما دارند که ما هنوز آن حق را ادا نکردیم من مطمئن بودم که اگر دیروز خطبه‌های جمعه را ایشان ادا میکردند حتماً شاید ادای حق میرزا را هم میکردند. اگرچه جناب آقای موسوی اردبیلی هم نسبت به

شخصیت سردار بزرگ نهضت خونین جنگل اشاراتی داشتند لازم است از یاران صدیق و صدیق امام که در دوران غیبت امام، انقلاب را در ایران رهبری میکردند. شخصیت والامقامی همانند حضرت آیت... خامنه‌ای مقام معظم رهبری انقلاب در این روز بزرگ روزی که میرزا با قیامش ثابت کرد که اسلام مکتبی است انقلابی و رهائی‌بخش و اگر سرنیزه و ستم‌جباران بگذارد در کوتاه‌ترین زمان اسلام میتواند تمام توده‌های دربند را آزاد سازد. جا دارد از خداوند تبارک و تعالی برای مقام معظم رهبری درخواست طول عمر با عزت و با برکت بکنیم. شاید شخصیت بزرگ مقام رهبری با همه دلبستگی‌هایی که استکبار جهانی به مرگ امام بسته بود، فرزندی از مکتب امام رهبری انقلاب را برعهده گرفت و همه امید دشمنان اسلام را تبدیل به یاس کرد.

حرف در مورد مرحوم میرزا برای گفتن زیاد است و من گزیده‌ای از نامه‌های مرحوم میرزا را برای قرائت در فواصل برنامه‌ها داشتم منتهی بدلیل فشردگی وقت از آنها صرف‌نظر کردم ولی نکته‌ای را برادر ما آقای صاحبی با سخنرانی محققان‌شان تذکر دادند که جا دارد من پاسخ مثبت بدهم. شهید مدرس که دیروز سالروز شهادت ایشان بوده است نکته‌ای دارند درباره مرحوم میرزا از ایشان سوال کردند و ایشان جواب دادند.

«حقیر از میرزا کوچک‌خان و اشخاصی که صمیمانه و صادقانه با ایشان هماواز بودند نیت سوئی نسبت به‌دیانت و قوام مملکت نفهمیدم بلکه جلوگیری از دخالت خارجه و

نفوذ سیاست آنها در گیلان عملیاتی بوده مقدس که بر هر مسلمانی واجب است خداوند همه ایرانیان را توفیق دهد که نیت و عملیات آنها را تعقیب و تقلید نمایند. پر واضح است که طرفیت و ضدیت در مقابل همچون جمعیتی مساعدت با ظلم و مقابله با اسلام است فی شهر جمادی الثانی ۱۳۳۸ سید حسن مدرس»

یعنی ضمن اینکه میرزا را تایید میکند و قیامش را يك قیام مقدس میدانند مخالفت با قیام میرزا را هم هوشمندانه زیر سوال میبرد و آن را مساعدت به کفر و تجاوزگری میدانند.

یکی دیگر از میهمانان کنگره ما حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای حسین نیا بودند که از مشاورین محترم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هستند. جناب آقای حسین نیا فرمودند من و قتم را به میهمانان صبح میدهم، با اینکه ایشان اطلاعات وسیعی درباره میرزا داشتند و من بارها پای سخنان ایشان فرازهای ارزشمندی از نهضت جنگل می شنیدم و استدعا کرده بودم که در این کنگره صحبت نمایند ولی فرمودند من این وقت را به دیگر محققان بدهم که با سپاس و تشکر از بلند نظری و همت والای ایشان در یاری کنگره مجدداً از جناب آقای علی دوانی خواهش میکنیم تشریف بیاورند و صحبت کنند.

سخنرانی جناب آقای علی دوانی

بسم الله الرحمن الرحيم با درود به روان تابناک رهبر فقید انقلاب امام امت و سلام به رزمندگان اسلام و ارواح پاک شهیدان و بدنهای نازنین قهرمانان و رزمندگان و شهیدان زنده و سلام خالص به روح پرفتوح و بدن نازنین و سر مطهر سردار بزرگ جنگل قهرمان نامی خطه گیلان میرزا كوچك جنگلی و با تشکر از برادر دانشمند آقای مظفری که پیشنهاد کردند مختصری در دنباله عرایض دیروز در فومن در جلسه اختتامیه کنگره بزرگداشت میرزا نیز مطالبی بعرض حضار محترم برسانم و زهی سعادت که من در کنار تربت پاک گیله مرد بزرگ خطه گیلان آخرین لحظات این کنگره را به انجام می‌رسانم. بنده دیروز با تلاوت این آیه شریفه بسم الله... الرحمن الرحيم قل انی اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی سخنانی را عرض کردم که تقریباً نصف عرایض ماند. به جناب آقای مظفری عرض کردم که آنها را می‌نویسم و تقدیم کنگره می‌کنم که به

صورت جامعی انشاء... ضمیمه سخنرانیهای اعضای کنگره چاپ شود و حالا که فرمودند دنباله صحبت‌هایم را بگویم بطور فهرست آنچه بخاطرم مانده بعرضتان می‌رسانم. خداوند دادگر دادآفرین در این آیه شریفه می‌فرماید: پیغمبر بگو من آمده‌ام يك موعظه بکنم يك پند بشما مردم بدهم. حرف من يك كلام است و آن این است که شما یکنفر یا دو نفر، تنها یا دسته‌جمعی برای خدا قیام کنید. اصلاً سرآمد حرف پیغمبران همین است «هرکس، در هر جا، در هر لباسی که هستید کارتان برای خدا باشد»، چه این میماند و اگر برای خدا نباشد از روی هواست، با رفتن خودتان پست و مقام و نام و نشانی و دارائی و ثروتتان همه مثل خودتان فانی است. آنچه که میماند کار برای خداست. قهرمانان ما، بزرگان ما رزمندگان ما، مدافعان صمیمی دین خدا و سرزمینهای اسلامی که نام نامیشان در صفحات تاریخ مانده است. کارشان برای خداست. شکست آنها پیروزی است. مگر امام حسین بظاهر در کربلا شکست نخورد؟ شکست بظاهر سختی هم خورد بطوری که حتی از بدنش نگذشتند. استخوان نازنین بدنش را هم زیر سم ستور پایمال کردند، سرش را هم بریدند و با زن و بچه‌اش شهر به شهر گرداندند. ولی چون کار امام حسین برای خدا بود، او فاتح بود و یزید شکست خورد. ملاحظه کنید امام رضا و مامون و قبل از آن امام موسی بن جعفر و هارون. می‌خواهم مقایسه‌ای کنم بین رضاخان سردار سپه که آمده بود برای دستگیری سردار جنگل مرد نمونه شجاعت و نجابت و لیاقت و اسلامیت از خطه گیلان قبل از اینکه مقایسه کنم به این

دو مورد توجه کنید: هارون کسی بود که سراسر دنیای اسلام را در زیر نگین داشت. يك روز نشسته بود در کاخش و میخواست عیشی پر نشاط داشته باشد. ابری آمده بود سرتاسر افق را گرفته بود. هارون منتظر بود که ابر بر طرف شود آفتاب بتابد و عیشش منغص نشود و ابر نرفت عصبانی شد گفت عیش مرا منغص کردید ولی بروید هر جا که ببارید ملك هارون است. او امام موسی بن جعفر مظهر حق و حقیقت امام معصوم بزرگ را گرفت در گوشه زندان بغداد بعد از چهارده سال با سم مسموم کرد که از میان بردارد و خاطرش از جهت او جمع شود. ولی حالا برویم به پایتخت هارون، بغداد. خب ما چهار سال و نیم در نجف تحصیل کردیم. بارها به بغداد رفته بودیم کاظمین زیارت امام موسی بن جعفر ولی در سنه ۱۳۴۹ شمسی سفر دیگر از ایران رفتیم، مخصوصاً چون مثلاً نویسنده ایم و کنجکاویم در طبقه دوم اتوبوس دو طبقه ای نشستیم و شب چند بار از روی پلی که بر روی دجله کشیده اند عبور کردیم چون شهر بغداد دو طرف دجله است رود دجله از وسط شهر بغداد عبور میکند. مثل اهواز يك قسمت شرقی و يك قسمت غربی است آنموقع گویا پنج یا شش پل فلزی و بتونی بر روی بغداد کشیده بودند این پل مرتفع است در اتوبوس دو طبقه آنهم کسی که در طبقه دوم نشسته باشد بکل بغداد مشرف است. یکدفعه از سمت شرق آمدیم به غرب باز از سمت غرب به شرق. یکی از رفقا با من بود گفت تو چه میخواهی گفتم بعد می گویم هر دفعه که میرسیدیم بالای پل، این چراغهای بغداد يك منظره جالبی داشت. مهمترین چیزی

که جلب نظر میکرد، چراغی بود که بر روی دو قبه امام موسی بن جعفر و نوه عالیقدرش امام محمد تقی بود و نورافکنهای چهار گلدسته‌های امام همام و بعد که پیاده‌شدم به دوستم گفتم نگاه کردم ببینم که هارون الرشید، کسی که در کاخ هزار و یکشب می‌نشست و آن عیش و نوشها را میکرد و به جهان فخر می‌فروخت کجاست؟ و هر جا نگاه کردم هارون را ندیدم و از هر جا که گذشتم زندانی هارون را دیدم. آنی که مانده امام موسی بن جعفر است در پایتخت هارون و هارون کجاست در تقریباً کنار پای امام رضا دفن است. آمد سری بزنند به ایالت شرقی به ایران، تمام ایران بزرگ آنروز ایالت شرقی امپراطوری هارون بود. پسرش مامون را فرستاده بود در مرو که الان در خاک شوروی است و آمده بود سرکشی از ایالت خراسان کند، در همین طرف استرآباد مریض شد، رساندند بطوس، مرد. همانجا دفنش کردند. در سال ۲۰۳ هجری که مامون با امام رضا برمی‌گشتند بروند به بغداد رسیدند به طوس و امام رضا را با انگور سمی مسموم کرد که از میان بردارد به بغداد نرسد. امام رضا را همانجا دفن کرد که پدرش مدفون بود. ولی امام رضا امروز مانده است ولی هارون که در طرف پای امام رضا دفن است ۹۹ درصد مردم جز عده‌ای از علما و اهل علم نمی‌دانند که هارون با آن عظمت پدر مامون اینجا دفن است.

دیروز روز آخر بسیج مستضعفین بود، بسیجی که در جبهه‌ها معجزه‌ها آفرید. از جمله بسیج‌خطه گیلان قهرمانان رزمندگان آنهایی که رفتند و اینهایی که هستند. فقط

اینجا اشاره ای کنم و در خاتمه دو موردش را عرض بکنم. باز دیروز روز شهادت هم‌رزم سردار جنگل میرزا کوچک خان یعنی آیت‌... شهید مرحوم مدرس بود يك جمله از مدرس را دیروز فراموش کردم امروز عرض میکنم. مدرس گفت به رضاخان بگوئید اینهمه با من طرف نشو اگر مرا هم بکشی فردا قبرم اما مزاده ای خواهد شد و زیارتگاه مردم ولی ترا در جایی میکشند و در جایی از دنیا میروی که کسی سراغت را نگیرد آیا همینطور شد یا نه؟ مدرس مظلومانه شهید شد ولی تاریخ گذشت تا عموزاده او رهبر کبیرا انقلاب ابرمرد تاریخ اسلام امام خمینی دستور اکید صادر کردند. که مرقد مدرس باید تعمیر شود و به بهترین وجه تعمیرش هم پایان رسیده و هم اکنون مرقد شهید مدرس هم‌رزم میرزا کوچک خان پایگاه آزادیخواهان در مرکز ایران، کاشمر زیارتگاه مردم مسلمان است و اما خود میرزا، از رضاخان هم که میدانید که در کجا مرد و پنهانی در مصر امانت گذاشته شد با چه زور سر نیزه آوردند دفن کردند و همینکه انقلاب به پیروزی رسید آقای خلخال کلنگ برداشت و با دارودسته قبر را ویران کرد و الان اثری از رضاخان نیست. این رضاخان آمده بود در همین خطه گیلان میخواست میرزا کوچک خان را بدام بیندازد. میرزا زرننگ بود، متوجه شد و نگذاشت که کار رضاخان بگیرد و حالا نگاه کنید که بدن نازنین میرزا در کجا دفن میشود، سر نازنینش را آوردند همینجا در رشت بدار زدند. بجای اینکه مردم بیایند شادی کنند به امر رضاخان سردار سپه همه آمدند اشك ریختند بردند به رضاخان نشان دادند گفت ببرید در قبرستان حسن

آباد دفن کنید. يك رزمنده باوفایی سر میرزا را بیرون آورد چون میرزا روحانی قهرمان خداشناس با ایمان نجیب، فدائی اسلام و دین خدا بود، استخوانهای بدن را از آنجا و سر نازنین را از آنجا آوردند و در اینجا بهم ملحق کردند و زیارتگاه ساختند. خدا را گواه می گیرم با اینکه گیلان دارای علمای بزرگ مانند آیت... نامی تاریخ تشیع میرزای قمی، که اهل شفت بود و آیت... العظمی حاج میرزا حبیب... رشتی سرآمد شاگردان شیخ انصاری فقیه بزرگ و حجه الاسلام شفتی اصفهانی و همچنین مرحوم آیت... آشیخ حسین رشتی آیت... آشیخ شعبان رشتی، همچنین علمای بزرگی آیت... خمایی، آیت... املشی می باشد، مع الویف ملاحظه کنید که بنده بعنوان يك طلبه که قلم بدست گرفته ام و الحمدلله تا حالا شصت و پنج جلد کتابم چاپ شده و منتشر شده و بیش از صد مقاله تحقیقی و علمی دارم، از رودسر که رو به پائین می آمدم به خطه گیلان و پریروز که از سمت قزوین بالا می آمدم اولین موضوعی که بنظرم می آمد. قیافه جالب و نجیبانه و مردانه میرزا کوچک خان بود. بخودم می گفتم ای قهرمان پرافتخار برخیز که برای تو خواب تناسب ندارد و اگر خوابی قامت برافراشته است. برخیز که رزمندگان، خط شکنان لشکر... های گیلان اسلحه بدست، لباس رزم پوشیده با زبان بیزبانی میگویند میرزا اگر آن نامردان از دولت فرار کرده اند ما همه لباس پوشیده ایم و آماده يك اشاره توایم. ای سردار جنگل ای روحانی قهرمان، ای مدافع صمیمی اسلام. بهر نقطه ای که بنده به نوبه خود نگاه میکردم دنبال میرزا کوچک

میگشتم. تنها ماند، خیانت کردند. آن نامرد روزگار خالو قربان، نامردان دیگر که بصورت کمونیست در نهضت جنگل رخنه کرده بودند. رضاخان سردار سپه عامل بیگانه. میرزا کوچک زندگی راحت را تبدیل میکند به زندگی در اعماق جنگل. نه روس نه انگلستان، با تطمیع، با تهدید این سد تناور را نتوانستند تکان بدهند ولی رضاخان را خریدند. او خادم اسلام و دین و خدا و ملت و هموطنانش بود و رضا خان هم خود فروخته و خائن و سرسپرده بیگانگان. در جمهوری عدل اسلامی، در کنار مدفن میرزا مسجد ساخته میشود. يك روحانی در مسجد مدفن میرزا کوچک خان بانجام وظیفه دینی اشتغال دارد. هم اکنون شنیده ام مدفن یکی از سردارانش دکتر حشمت هم در کنار مسجد می باشد. برادر روحانی دیگری در آنجا بانجام وظایف دینی مشغول است ولی رضاخان طوری گور به گور شده که آدم نمی داند بکدام گور رفته و استخوانهای پوسیده اش در کجا زیر خاک پنهان است. آیا این موجب عبرت نیست. در خاتمه این کنگره باید این نتیجه را بگیریم که هر کس برای خدا کار کرد و قدم برداشت و قیام کرد خدا نمی گذارد نام او، یاد او، کارهای او از خاطره ها فراموش شود.

کنگره می گیرند، تازه این کنگره اولین کنگره است. برادران خودشان گفتند عجله ای شد، اگر با برنامه ریزی وسیعی، با وقت بیشتری فرصت داشتند از سراسر ایران محققین، دانشمندان، صاحب نظران می آمدند. برای کنگره آینده میرزا سرداران جبهه ها را هم حتی دعوت کنید. من مخصوصاً تذکر میدهم سرداران سپاه، سرداران بسیج،

سرداران ارتش جمهوری اسلامی، قوای سه گانه، ژاندارمری
 شهربانی آنها همدیفسهای میرزا بودند. همقطارهای میرزا
 بودند. هشت سال جنگ را تحمل کردند بیایند کنار مدفن
 سردار جنگل آنهایی که نظامی اند با همان سلام نظامیشان
 پا محکم به زمین بکوبند و سلام بدهند به سردار جنگل.
 بگویند اگر تو خوابی ببین ما بیداریم. آن سخن جایش
 اینجا نیست نه آنکه محمدرضا رفت گفت: کوروش تو بخواب
 که ما بیداریم هم کوروش خوابیده بود و هم تو که بیدار
 بودی علما و روحانیون هم بیایند با اسناد و مدارکی که
 بعدها بدست می آید و من همین جا مانند برادر عزیزمان آقای
 صاحبی به برادر عزیز محققمان آقای صدر واثقی سفارش
 کردند، بنده هم سفارش میکنم، رشته تخصصی شماست. با
 بدست آوردن اسناد حساس مربوط به میرزا، هرچه زودتر
 يك كتاب جامعى مثل همان كتاب سيدجمال الدين اسدآبادى
 که برادرمان آقای صدر واثقى نوشته اند و شهید مطهری
 می فرمودند بهترین کتابی است که درباره سید جمال الدین
 اسدآبادی نوشته شده بنویسند يك كتاب جامع بعد از كتاب
 بسیار ارزنده و زیبای هم رزم میرزا كوچك خان و سرباز
 دلیر او مرحوم ابراهیم فخرائی که از افراد قهرمان خطه
 گیلان است. این كتاب که نوشته شد، مجدداً برای میرزا
 يك كنگره جامع و وسیعتر با گستردگی بیشتر گرفته شود.
 من اینجا دو نکته را فراموش کردم بگویم و عرضم را خاتمه
 میدهم یکی اینکه بیاد دارم اولین باری که رزمندگان با
 لباس رزم آمدند در حسینیه جماران که از آنجا با دیدن امام
 به جبهه بروند رزمندگان لنگرود بودند. من یادم است این

اولین بار بود که کولبارشان بدوش بسیجیان قهرمان بود. و امام يك جمله گفت که همه بصدای بلند گریستند و من هم هروقت میخوامم بگویم منقلب میشوم فرمود: من از این چهره‌های نورانی خجالت میکشم که من در اینجا آسوده نشسته‌ام و شما روانه جبهه‌ها میشوید. اولین باری که امام این جمله را فرمود به فرزندان میرزا كوچك بود به قهرمانان خطه گیلان و نمی‌دانیم آنهایی که رفتند چند تاشان برگشتند ولی نرفتند آنها باقی‌اند، مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند. دومین منظره‌ای که من از گیلانیان عزیز در خاطرم مانده يك شب تلویزیون همین شهر رشت را نشان میداد، شاید ده بیست اتوبوس پر از رزمنده بسیجی و پدران و خواهران آنها با بچه‌هایشان برای خدا حافظی با عزیزانشان آمده بودند زن جوانی که پسر بچه‌ای بسیار زیبا در بغل داشت و شوهر عزیزش که هنوز چهره زیبا و قیافه دوست‌داشتنی آن رزمنده عزیز در نظرم هست با آن محاسن زیبایی که صورتش را زیبا تر کرده بود. خانمش لبخند زنان ولی پیدا بود که داغی بدل دارد. داشت با او وداع می‌کرد. مدتی هم دور بین تلویزیون روبروی اینها بود که ببینید چه شوهری چه زن باوفایی چه بچه دوست‌داشتنی زیبایی. همه اینها در راه خدا، نوایشان هم این بود: برای فتح کربلا پیش بسوی جبهه‌ها که بعدها هم شد شعار رزمندگان قهرمان. همان موقع بعد از گریه طولانی گفتیم که اینها فرزندان میرزا كوچكند. میرزا كوچك شکست نخورده میرزا كوچك تنها نمائنده درسی به گیلانیان به ایرانیان داد که من با فقر امکانات، جنگل را جایگاه خود قرار دادم و از سرم و بدنم

در راه اسلام و حفظ این آب و خاک اسلامی گذشتم، شما هم در لحظات حساس امتحان خود را بدهید و خدا را فراموش نکنید و این کلمه استخاره هم که برای آخرین بار میگویم در تاریخ حیات میرزا گفته اند. همینطور که برادر عزیزمان آقای صاحبی گفتند این همیشگی نبوده که میرزا برای هر کاری بخواهد استخاره کند. آقا لحظاتی در زندگی انسان پیش می آید که گیج میشود، نمی تواند تصمیم بگیرد. اگر کسی عاشق خدا باشد، ایمان به مبدأ المبادی، آخرین خط- سیر بشر و آخرین پناهگاه داشته باشد میگوید خدایا من متوسل به تو میشوم و این خلوص و ایمان میرزا را می- رساند. دکتر حشمت و گائوک آلمانی هم این ایمان را دارند. رضاخان هم می آید جلوسش، روس و انگلیس هم هست همه اینها برای میرزا هیچ است.

برادران ارتشی، سردارانی که در مجلس هستید، برادران روحانی، میرزا هم روحانی بود، هم رزمنده بود، هم سرباز بود، هم سردار بود و از هر نظر کامل نامش در ردیف روحانیون هست. در ردیف سربازان هست. از سرداران بزرگ جامعه انسانی است. دیروز يك اشاره کردم، امروز يك اشاره دیگر والسلام. اگر یادتان باشد، در زمان شاه، این فیدل کاسترو با آن وزیر کشورش چه گوارا سرو صدائی در آمریکای لاتین و کل دنیا براه انداختند، با يك موهای افشان و ریشهای بلند بصورت افراد رزمنده ای که دنیا را رها کرده اند و فقط در فکر بندگان خدا هستند. همان موقع من در مقاله ای که نوشتم فیدل کاسترو و این رزمندگان آمریکای لاتین بعد از چهل سال تقلید از

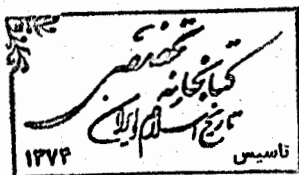
میرزا کوچک ما کردند. چهل سال قبل میرزا کوچک با این قیافه در جنگل گیلان بر ضد ظلم و ظلمه جنگید و اگر اینها تکانی خورده‌اند از ما یاد گرفته‌اند. درود بر بدن نازنین میرزا که از سر جدا بود، درود بسر نازنینش که دور از بدن بود. درود به استخوانهایش که بهم ملحق شد و در این جایگاه مقدس آرمیده است. در خانه خدا از زبان همه شما و از زبان کل روحانیت و رزمندگان و سرداران میگوییم میرزا تو سهم خود را در دفاع از دین خدا و یاد خدا و این آب و خاک اسلامی ادا کردی و درسی بما داده‌ای امیدواریم همیشه درس تو در خاطر ما باشد ما بتوانیم سهم خود را در این راه ادا کنیم والسلام علیکم و رحمه... و برکاته.

✽ تذکری را نماینده محترم رشت آقای نوبخت داده بودند در غیابشان عرض میکنم تذکر مرحوم مدرس در واقع از الهامات غیبی بود، که به رضاخان همان سخن را که امام به فرزند خلف رضاخان گفت که: کاری نکن که مردم ترا مانند پدرت از این مملکت بیرون کنند و آنگاه با چشم گریان از این مملکت بیروی روی و این سخن را امام در سالهای ۴۲-۴۳ فرمودند که همه ما شاهد بودیم شاه با چشم گریان رفت و مردم او را بیرون کردند.

از خانواده محترم و معظم و مکرم شهیدان تشکر میکنم، جزو میهمانان عزیز ما بودند، سربازان شهید میرزا پروانه وار شمع وجودش را حلقه زده‌اند و در کنار پیکرش اجساد مطهر آنها دفن است. عرض میکنم که ما از سال ۶۲ هر ساله مراسمی بمناسبت بزرگداشت سالروز شهادت میرزا داشتیم البته نامش کنگره نبود، هر ساله بزرگداشت داشتیم

مصاحبه‌های رادیویی بود، تلویزیونی بود، رپرتاژها بود، روزنامه‌ها بود محققین گیلانی سهم بزرگی در بزرگداشت میرزا دارند از آنها تقدیر و تشکر میکنیم. فرماندار محترم شهرستان رودسر تشریف دارند از ایشان و همراهانشان متشکریم در آخر برنامه فرماندار فومن توضیحاتی را خواهند داشت.

ایشان در نهایت صمیمیت که عرض کردم و دیروز در يك مصاحبه‌ای هم گفتم که اگر کنگره سه رکن داشته باشد. يك رکنش فرماندار محترم شهرستان فومن است. (قابل توجه برای فرمانداران محترم) شخصیت‌های بسیار بارز و ارزشمندی ما در استان گیلان داریم. اگر به تاریخ مراجعه بفرمائید، شخصیت‌هایی تقریباً در سطح جهانی از گیلان داریم که متأسفانه ما خودمان آنها را نمی‌شناسیم. فرمانداران محترم میتوانند با تاسی و تبعیت از برادر بسیار خوبمان آقای سرابی برای آنها کنگره بگذارند، ما در خدمتشان هستیم.



سخنان آقای سرابی فرماندار فومن در اختتامیه کنگره بزرگداشت میرزا کوچک جنگلی

در لحظات پایانی از میهمانان گرامی-اساتید بزرگوار و محققین عزیز که در این کنگره سه روزه زوایایی از تلاش میرزا را توانستند ارائه دهند تشکر و تقدیر مینمایم. شهدای انقلاب، ايثارگران جامعه‌اند و مسئولیت را بدوش آیندگان میگذارند. امام حسین علیه السلام در راه اسلام در کربلا بشهادت رسید، اگر شیعیان رسالت او را بانجام نمی-رساندند، شاید بیست نسل از نهضت حسین (ع) گذشته بود و هنوز چهره حقیقی و تاریخی او ناشناخته میماند. لذا با اینکه شصت و نه سال از شهادت میرزا گذشته است، هنوز کاری اساسی برای تخیل از شخصیت میرزا نشده است. چون نهضت میرزا و تاریخ قیام امام حسین (ع) در بسیاری از موارد شبیه هم است و نشان میدهد که الگوی این بزرگوار امام حسین علیه السلام بوده است.

آنهایی که راجع به فرهنگ و مکتب این مرز و بوم

تحقیق میکنند، بدانند که هنوز نکته‌های بسیاری در زندگی و شخصیت و قیام میرزا موجود است که ناشناخته مانده است. البته این اولین کنگره‌ای بود که در مورد میرزا برگزار شده. انشا... در سالهای آینده کنگره‌های بزرگتر برگزار شود و مردم گیلان وظیفه دارند در بزرگداشت از میرزا شرکت کنند از محققین و پژوهشگرانی که در این کنگره شرکت کردند بسیار تشکر میکنم. میرزا حق بزرگی به گردن اسلام و مسلمین دارد. من چند پیشنهاد دارم اول از جناب آقای صدر واثقی با کمال خلوص تقاضا میکنم این تحقیق بزرگ و جامع را به امید خدا انجام دهند. پیشنهاد دوم من به وزارت پست و تلگراف است که تقاضا میکنم تمبر جدیدی به مناسبت این کنگره چاپ کند (و از همه مردم گیلان تقاضا میکنم در همه شهرهای ایران یاد این شهید بزرگوار را گرامی بدارند. از همه بزرگان مجلس بخصوص جناب حاج آقا مظفری که يك ماه در برگزاری کنگره در همه موارد با ما همکاری کردند تشکر میکنم از همه برادران بویژه خانواده معظم شهدا که سه روز در این کنگره شرکت کردند متشکرم و امیدوارم خداوند این خدمت کوچکی را که برای این مرد بزرگ انجام دادیم بپذیرد.

خطابه‌ای منظوم بر مزار میرزا كوچك جنگلی
در نخستین بهار آزادی:

سردار جنگل

الا ستاره‌ی آفاق سرخ عصیانی
رها که ساخت ترا زین محاق طولانی؟
شهید اعظم رزمندگان عرصه‌ی عشق
که سوخت خرمن این لحظه‌های هجرانی؟
چگونه یاد تو شد زنده از حریق سکوت
جوانه حرف تو چون زد به شاخ عریانی
کدام معجزه آیا رهاند نام تو را
ز انزوای شب‌آلودگان نسیانی؟
تو ای بلوط کم‌هنگام جنگل تاریخ
تو ای تجسم اسطوره‌های ایرانی
تو ای ادامه‌ی نسل خجسته‌ی منصور
تو ای سلاله‌ی بومسلم خراسانی

تو ای تسلسل فکر رفیع آزادی
 تو ای تفاخر قشر وسیع روحانی
 سر از مزار بدر آور و ببین که شکست
 طلسم عقده سنگین قوم گیلانی
 زگردباد عظیم قیام خلق، فسرده
 شراره کوره ظلم و فساد سلطانی
 گذشت فصل بلند سکوت قمری شعر
 شکفت روح گل از رخصت غزلخوانی
 گذشت آنکه به تحریف داستان تو بود
 قلم بدست دبیران پست دستانی
 گذشت آری آن شامها که تابش ماه
 به روی گور تو دزدانه بود و پنهانی

مخواب اینهمه سردار من، زجا برخیز
 الا صدای تو روح پیام قرآنی
 بگو چه بر تو گذشت ای مجاهد سرسخت
 زیاوران گرفتار سست پیمانی
 بگو بکار عظیم و سترگ تو بستند
 چه حیل پردگیان عظام دیوانی
 چگونه یار تو بر دار شد زغیرت عشق
 چگونه حشمت خون بر جنون شد ارزانی
 قیام نسل تو اصل جهاد بود و نبود
 به غیر این روش بارز مسلمانی
 تو آمدی که زخوان زمانه برچینی
 نشان سیطره خان و رسم خانخانی

تو آمدی که به معیار روزگار نوین
اساس ظلم بهم برزنی و نادانی
تو آمدی که ز قاموس ملك محو کنی
مگر مقاصد والا و پاکت انسانی
تو آمدی که تجسم دهی به ذهن زمان
صفات بوذری و اعتقاد سلمانی
دریغ و درد که ای کوتوال قلعه‌ی عشق
نداشت جان وطن، طالع نگهبانی
تو نیز در پی انبوه نیکوان قرون
شدی به مسلخ موعود خویش قربانی
ولی هنوز هر آن دانه کز زمین روید
ببوی تست در اندیشه گل افشانی
هنوز دامنه‌ی کوهسار و دامن دشت
قدح بیاد تو گیرد بشکر یزدانی
هنوز وسعت مبہوت آسمان شمال
ز فکر کوچ تو غمناک هست و بارانی...

بزرگمردا، رزم‌آورا که دست تو بود
پل عبور من از لُجّه‌ی پریشانی
بیا و بر لب دریای خون تماشا کن
شکوه رویش خورشید سرخ زندانی
بیا که ذهن سپیدار جنگلی نشده است
تهی ز طرح تو در شامه‌های ظلمانی
کنون به بندر یاد تو لنگر اندازند
سفایینی همه فارغ ز بحر طوفانی

به جنگلی که نهادی برای ما میراث
چه شیرهاست کنون شرزه و نیستانی
درود گرم‌تر از آفتاب ما به تو باد
الا ستاره‌ی آفاق سرخ عصیانی

بهمن صالحی - رشت - خرداد ماه ۱۳۵۸

سوگت سردار

بگوشم آید از هر سو صدای زاری باران
که گرید آسمان امشب چو من در ماتم یاران
نوی مرغ حق گوید حدیث مرگت خورشیدی
که روشن بود از رویش شب تار سپیداران
خدا را ای سواران سحر ز آن برج سبز عشق
چرا دیگر نمی آید صلاهی سرخ بیداران؟
رسول وادی فریاد کو؟ آن میر روحانی
که ذات عاشقانش بود و روح پاک عیاران
کجا رفت آنکه چشمانش صفای صحبت دریا
کجا شد آنکه دستانش پیام سبزه و باران؟
شراب ساغر یادش چو گیرد غیرت مستی
به بزم روزگار آید خروش از جان هشیاران
زداغ عشق او باغ است در اندوه پژمردن
ز آه یاد او ماه است با سیمای بیماران
شکوه قله ایمان پر پرواز عنقا داشت
دریغا زهر هجران بود با زوبین مکاران

شهید دشنه‌ی بیداد طوفان زمستانی است
زخون دل مزارش را کنیم ای دیده گلباران
به‌رغم تیغ نامردان، در این شبهای پائیزی
بخوان با من الا ای دل سرود سوگت سرداران

رشت - آذرماه ۱۳۶۵

مہتاب غمگین جنگل

ای شیر پیر بیشه‌ی خونین جنگل
آئینه‌ی خون تو باد آئین جنگل
شاهین زرین بال صبح سرخ رویا
یاد تو خوش چون باد فروردین جنگل
هر شب رود چشم سپیداران عاشق
در خواب سبز از قصه‌ی شیرین جنگل
شکرانه بالندگی را هر درختی
دیوان سرشاری است از تحسین جنگل
ای روح پاک و سوگوار مہربانی
بنشین خدا را بر سر بالین جنگل
غمنامه‌ی صدها درخت بی بہار است
تاریخ زخم حسرت دیرین جنگل
رسم تاریخ جنون با کلک تزویر
پرداخت از خون تو بر تزئین جنگل

گر ابرهای عالمی باهم بگریند
تسکین نیابد ماتم سنگین جنگل
از لابلای شاخه‌های خیس، تابید
مهتاب شعرم در شب غمگین جنگل

بهمن صالحی - رشت - آذرماه ۱۳۵۷

ماسوله

کوه، فریاد سبز تماشا
دره، ژرفای اندیشه‌ی کبک
رود، جریان بی‌وقفه‌ی روشنائی

شهر در ارتفاعی خنك بود
داشت خود را به ادراک خورشید تسلیم میکرد
خانه‌ها چیده تا ماه برهم
بوی نان در زوایای هر کوچه جاری
عشق‌ها در حفاظ تعصب
زندگی در لفاف بدایت.

آب بر صخره‌ها جوش میزد
سنگ‌ها در سکوت عمیق تفکر
باد در انتشار طراوت.

چشمه‌ای دیدم:
سوسنی در کنارش به آهستگی لخت میشد
کودکی دیدم:
روی رنگین کمان افق تاب میخورد
دختری دید:
— گونه‌هایش زطغیان خون، سرخ —
داشت در متن يك آرزو راه میرفت.

این که بود، آه
این که از شیب يك تپه مثل پلنگی
ناگهان، روی احساس آرامش نارون جست
— با چموشی به پاها و در کف تفنگی؟ —

باد، در اجتماع علف شعر میخواند
ابر در آسمان فکر میکرد
بره در زیر پستان
داشت زیباترین لحظه‌ی روستا را
حریصانه می‌زیست
آه، خورشید پیلاقی من
داشت بر سینه‌ی نرم يك کاکلی بوسه میزد.

برف بر قله:
روح طهارت

لاله در جاده:

برهان هستی.

بهمن صالحی - ماسوله - اردیبهشت ۱۳۵۲



آخرين تصوير ميرزا كوچك خان جنگلی



آرامگاه انقلابی شهید میرزا کوچک جنگلی واقع در سلیمانداراب رشت
که بهمت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان بنا شده است